



# نگاهی به تبلیغات انتخاباتی نامزدها در ادوار انتخابات ریاست جمهوری

علیرضا کیانی





---

# نگاهی به تبلیغات انتخاباتی نامزدها در ادوار انتخابات ریاست جمهوری

علیرضا کیانی



**توانا**  
TAVANA

آموزشکده آنلاین  
برای جامعه مدنی ایران

e-collaborative

*for civic education*

---



آموزشکده آنلاین  
برای جامعه مدنی ایران

<http://www.tavaana.org>

پروژه

e-collaborative  
*for civic education*

<http://www.eciviced.org>

---

**نگاهی به تبلیغات انتخاباتی نامزدها  
در ادوار انتخابات ریاست جمهوری**

---

ناشر: E-Collaborative for Civic Education

---

نویسنده: علیرضا کیانی (Alireza Kiani)

---

© E-Collaborative for Civic Education 2018

## e-collaborative for civic education

ECCE (E-Collaborative Civic Education) یک سازمان غیرانتفاعی در ایالات متحده آمریکا، تحت 501c3 است که از فن آوری اطلاعات و ارتباطات برای آموزش و ارتقای سطح شهروندی و زندگی سیاسی دموکراتیک استفاده می کند.

ما به عنوان بنیانگذاران و مدیران این سازمان اشتیاق عمیق مشترکی داریم که شکل دهنده ایده های جوامع باز است. همچنین برای ما، شهروند، دانش شهروندی، مسئولیت و وظیفه شهروندی یک فرد در محافظت از جامعه سیاسی دموکراتیک پایه و اساس کار است؛ همان طور که حقوق عام بشر که هر شهروندی باید از آن ها برخوردار باشد، اساسی و بنیادی هستند. ECCE دموکراسی را تنها نظام سیاسی قادر به تأمین طیف کاملی از آزادی های شهروندی و سیاسی برای تک تک شهروندان و امنیت برابری و عدالت می داند. ما دموکراسی را مجموعه ای از ارزش ها، نهادها و فرایندها می دانیم که مبشر صلح، توسعه، تحمل و مدارا، تکررگویی و جوامعی شایسته سالار است که به کرامت انسانی و دستاوردهای انسانی ارجح می گذارند.

ما پروژه اصلی ECCE یعنی «آموزشکده توانا: آموزشکده مجازی برای جامعه مدنی ایران» را در سال ۲۰۱۰ تأسیس کردیم. آموزشکده توانا در ارایه منابع و آموزش در دنیای مجازی در ایران، یک نهاد پیشرو است. توانا با ارایه دوره های آموزشی زنده در حین حفظ امنیت و با ناشناس ماندن دانشجویان، به یک جامعه آموزشی قابل اعتماد برای دانشجویان در سراسر کشور تبدیل شده است. این دروس در موضوعاتی متنوع مانند نهادهای دموکراتیک، امنیت دیجیتال، حقوق زنان، وب نویسی، جدایی دین و دولت و توانایی های رهبری ارایه می شوند. آموزشکده توانا آموزش زنده دروس و سمینارهای مجازی را با برنامه هایی مثل مطالعات موردی در جنبش های اجتماعی و گذارهای دموکراتیک، مصاحبه با فعالان و روشنفکران، دستورالعمل های خودآموز، کتابخانه مطالب توصیفی، ابزارهای کمکی و راهنمایی برای آموزشگران ایرانی و حمایت مداوم و ارایه مشاوره آموزشی برای دانشجویان تکمیل کرده است.

تلاش ما برای توسعه توانایی های آموزشکده توانا متوجه گردآوردن بهترین متفکران ایرانی و صداهای حذف شده است. به همین ترتیب، به دنبال انتشار و ارتقای آثار مکتوب روشنفکران ایرانی هستیم که ایده های آنان در جمهوری اسلامی ممنوع شده است.

یکی از نقاط تمرکز تلاش توانا، ترجمه متون کلاسیک دموکراسی و مقالات معاصر در این باره و نیز ترجمه آثار مرتبط با جامعه مدنی، حقوق بشر، حاکمیت قانون، روزنامه نگاری، کنشگری و فن آوری اطلاعات و ارتباطات است. امید ما این است که این متون بتواند سهمی در غنای فردی هموطنان ایرانی و بساختن نهادهای دموکراتیک و جامعه ای باز در ایران داشته باشد.

سپاسگزار بازتاب نظرات و پیشنهادهای شما

مریم معمارصادقی

اکبر عطری

M. Memar Sadeghi

Akbar Attari



## فهرست

۹	پیش‌گفتار
۱۱	تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی و تدوین اصول مربوط به ریاست جمهوری
۱۲	اصول مربوط به ریاست جمهوری در قانون اساسی
۱۵	انتخابات اول
۱۷	تبلیغات انتخاباتی نامزدهای ریاست جمهوری
۲۳	انتخابات دوم
۲۵	تبلیغات انتخاباتی نامزدهای ریاست جمهوری
۲۹	انتخابات سوم
۳۰	تبلیغات انتخاباتی نامزدهای ریاست جمهوری
۳۵	انتخابات چهارم
۳۷	تبلیغات انتخاباتی نامزدهای ریاست جمهوری
۴۱	انتخابات پنجم
۴۴	تبلیغات انتخاباتی نامزدهای ریاست جمهوری
۴۷	انتخابات ششم
۵۰	تبلیغات انتخاباتی نامزدهای ریاست جمهوری
۵۵	انتخابات هفتم

۵۹	تبلیغات انتخاباتی نامزدهای ریاست جمهوری
۶۳	<b>انتخابات هشتم</b>
۶۶	تبلیغات انتخاباتی نامزدهای ریاست جمهوری
۷۱	<b>انتخابات نهم</b>
۷۴	تبلیغات انتخاباتی نامزدهای ریاست جمهوری
۸۳	<b>انتخابات دهم</b>
۸۷	تبلیغات انتخاباتی نامزدهای ریاست جمهوری
۹۷	<b>انتخابات یازدهم</b>
۹۹	تبلیغات انتخاباتی نامزدهای ریاست جمهوری
۱۱۳	<b>وعده‌های محوری نامزدهای پیروز در طول تاریخ انتخابات ریاست جمهوری</b>



## پیش‌گفتار

متنی که پیش روی شماست، گزارشی است تفصیلی از وعده‌ها و شعارهای کاندیداها در تاریخ ادوار ریاست جمهوری در جمهوری اسلامی ایران، که به پیشنهاد آموزشکده توانا گردآوری شد. اگرچه بحث بایستی روی شعارهای کاندیداها نهایی هر دوره از انتخابات زوم می‌کرد، پرپیدا است که نورافکنی بر وعده‌های نامزدها را نمی‌توان خارج از تاریخ و زمینه شعارها ارزیابی کرد. از این رو، به ناگزیر به ترسیم فضای سیاسی هر دوره نیز پرداخته شد و در این راه البته، تناسب روایت با اصل بحث نیز مدنظر گرفته می‌شد تا افسار کلام از دست نرود.

نکته دیگری که مخاطب محترم بایستی در این جستار آن را در نظر بگیرد، دشواری دسترسی به منابع کاغذی و نشریات سال‌های دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ برای نگارنده است، که در خارج از کشور زندگی می‌کند. منابعی که متأسفانه هنوز در فضای مجازی نیز وارد نشده‌اند و دسترسی به آن‌ها نیازمند حضور در ایران است. به تبع این مسئله، روایت شعارهای کاندیداها در ادوار نخستین انتخابات ریاست جمهوری اگرچه از خلال منابع معتبر اینترنتی صورت گرفت، اما واضح است که دسترسی به نشریات و مطبوعات آن دوران می‌توانست غنای کمی و کیفی بیش‌تری به این جستار ببخشد. ناگفته پیداست که این مشکل در ادوار انتخاباتی در سال‌های دهه ۸۰ و پس از آن چندان رخ نشان نمی‌داد.

این جستار با روایتی نه‌چندان بلند از چگونگی تدوین و تصویب اصول مربوط به ریاست‌جمهوری در مجلس خبرگان قانون اساسی می‌آغازد و سپس با شرحی نه‌چندان بلند از فضای هر دوره از انتخابات به معرفی نامزدهای نهایی و برنامه تبلیغاتی آنها می‌پردازد. نگارنده امیدوار است این گزارش بتواند نمایی کلی از فضای تبلیغاتی هر دوره از انتخابات ریاست‌جمهوری به دست دهد و مخاطب را با خطوط کلی حاکم بر ادوار انتخاباتی آشنا کند. اگر چنین هدفی حاصل شود، این جستار نیز خود را کامیاب می‌داند. باید از مدیریت دلسوز و وطن‌دوست آموزشکده توانا برای ایجاد چنین فرصتی سپاس گزار بود.

با احترام

علیرضا کیانی

## تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی و تدوین اصول مربوط به ریاست جمهوری

پس از فراندم ۱۰ فروردین ۱۳۵۸ و اعلام جمهوری اسلامی به عنوان نظام حاکم بر کشور در ۱۲ فروردین همان سال، زمزمه‌ها برای انتخاب رئیس جمهور کشور آغاز شد. اما این در شرایطی بود که هنوز قانون اساسی نظام تازه تاسیس به تدوین و تصویب نهایی نرسیده بود. تهیه و تدوین یک پیش‌نویس قانون اساسی از چند ماه پیش از این و از زمان اقامت آیت‌الله خمینی در پاریس، به دستور او آغاز شده بود. «حسن حبیبی» مکلف به تدوین این قانون شده بود و با همکاری حقوق‌دانانی چون «ناصر کاتوزیان»، «عبدالکریم لاهیجی» و «محمدجعفر جعفری لنگرودی» کار را آغاز کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، کار بر روی این قانون ادامه یافت و نهایتاً پس از اتمام کار، در شورای انقلاب مطرح شد و به تصویب رسید. متن مشروح آن نیز در ۱۲ فصل و ۱۵۱ ماده، روز ۲۴ خرداد ۱۳۵۸ در نشریات منتشر شد. این متن و مواد و تبصره‌های آن با انتقادات و نظرات مختلفی روبه‌رو می‌شود.

جمعی از اعضای شورای انقلاب نظیر «سید محمود طالقانی»، «محمد بهشتی» یا «اکبر هاشمی رفسنجانی» پیشنهاد می‌کنند این متن به صورت مستقیم به فراندم گذاشته شود. اما جمعی دیگر از اعضای شورای انقلاب نظیر «مهدی بازرگان»، «هاشم صباغیان»،

«ابوالحسن بنی‌صدر» بر تشکیل مجلس موسسان اصرار ورزیده و آن را «وعده امام» می‌دانند که نباید زیر پا گذاشته شود. این در حالی بود که خود آیت‌الله خمینی نیز به رای گروه اول مایل بود و تمایل داشت این قانون بدون عبور از کانال مجلس موسسان به رفراندوم گذاشته شود. به هر ترتیب، آیت‌الله طالقانی راهی میانه این دو طرح، مطرح کرد و پیشنهاد کرد بر جای تشکیل یک مجلس موسسان شامل ۳۰۰ عضو، یک مجلسی از «خبرگان ملت» تشکیل شود و پیش‌نویس قانون اساسی را مورد بررسی نهایی قرار دهد. این پیشنهاد قبول می‌شود و مقدمات برای برگزاری انتخابات مجلس خبرگان چیده می‌شود.

آیت‌الله خمینی در یک سخنرانی در ۱۰ تیر ۵۸ از مردم می‌خواهد که در انتخاب خبرگان دقت لازم را به خرج دهند و دقت کنند فرد موردنظر در «رژیم سابق» چه می‌کرده است. نه این که به صرف «دست گرفتن تسبیح و فریاد اسلام اسلام»، به او برای ورود به مجلس بررسی قانون اساسی رای بدهند. در اواخر همین ماه، آیت‌الله خمینی طی یک سخنرانی تاکید می‌کند که قانون اساسی «باید اسلامی باشد» و اگر اسلامی نباشد، نه او به چنین قانونی رای خواهد و نه ملت. در ۱۲ مرداد، که روز برگزاری انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی بود، آیت‌الله خمینی پیامی خطاب به ملت ایران صادر می‌کند و در بخشی از آن، «ارباب جراید» را تهدید می‌کند و می‌گوید: «من ارباب جراید و رسانه‌ها و گویندگان را نصیحت می‌کنم که دست از این شایعه‌افکنی‌ها بردارند و مسائل بیهوده و مطالب دروغ را برای زیاد شدن تیراژ، پخش نکنند که اگر احساس توطئه و افساد شود؛ ملت با آن‌ها به طوری دیگر عمل می‌کنند. از آزادی سوءاستفاده نکنید؛ و مسیر ملت را رها نکنید، و از بزرگ نمایش دادن وقایع کوچک بپرهیزید؛ که صلاح ملک و ملت در آن است.»

### اصول مربوط به ریاست‌جمهوری در قانون اساسی

به هر ترتیب، در ۱۲ مرداد ۱۳۵۸، انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی برگزار می‌شود و ۷۲ نفر برای ورود به این مجلس برگزیده می‌شوند. روحانیون در این انتخابات با اقبال

بسیاری مواجه می‌شوند و از جمله «جامعه روحانیت مبارز» نمایندگان بسیاری را روانه مجلس خبرگان قانون اساسی می‌کند. این مجلس در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ افتتاح می‌شود و کار بر روی پیش‌نویس قانون اساسی را آغاز می‌کند. صورت مشروح مذاکرات این مجلس در اینجا و نیز ویدئوهایی از مذاکرات این مجلس در اینجا قابل دسترسی است. در نهایت اصول مربوط به ریاست جمهوری در مجلس خبرگان قانون اساسی نیز پیشنهاد می‌شوند و نمایندگان بحث روی این اصول را آغاز می‌کنند.

از جمله انتقادات به بحث پیرامون نقش تقریباً تشریفاتی رئیس جمهور برمی‌گشت و «ناصر مکارم شیرازی» - از مراجع فعلی تقلید در قم - به عنوان یکی از منتقدان در یک نطق انتقادی، رئیس جمهور را در این قانون اساسی «موجودی معطل» نامید. بعضی انتقادات نیز جنبه اسلامی داشتند و از جمله «محمدجواد حجتی کرمانی» پیشنهاد داد که رئیس جمهور یا فقیه باشد یا این که از طرف «مراجع مسلم وقت» اجازه داشته باشد. یک پیشنهاد عجیب نیز از طرف آیت‌الله «حسین علی منتظری» به مجلس خبرگان ارائه شد و آن این که برجای انتخاب یک رئیس جمهور، یک شورای ریاست جمهوری متشکل از سه نفر تشکیل شود.

به هر ترتیب، پس از همه این بحث‌ها و پیشنهادها، در نهایت ۲۳ مهر، اصول مربوط به انتخاب رئیس جمهور نهایی می‌شود و رئیس جمهور رسماً به عنوان مقام دوم کشور اعلام می‌گردد. طبق یک اصل قانونی اعلام شد: «پس از مقام رهبری رئیس جمهور عالی‌ترین مقام کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه‌گانه و ریاست قوه مجریه را - جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود - برعهده دارد.» همچنین مقرر می‌شود که رئیس جمهور با انتخاب مستقیم مردم، برای چهارسال، بر پست ریاست جمهوری تکیه بزنند و انتخاب یک فرد به ریاست جمهوری، صرفاً برای دو دوره متوالی بلامانع باشد. درباره کیفیت نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری، اصلی قانونی به این ترتیب تدوین می‌شود: «مسئولیت نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری طبق اصل نود و نهم برعهده شورای نگهبان است؛ ولی قبل از تشکیل نخستین شورای نگهبان برعهده انجمن نظارتی است که قانون تعیین می‌کند.»

اما شاید جنجالی‌ترین اصل مربوط به ریاست‌جمهوری در قانون اساسی به اصل ۱۱۵ برگردد؛ اصلی که خط قرمزهای بسیاری را پیش روی داوطلبان ریاست‌جمهوری در ایران گذاشته است و رسماً تبعیض سیاسی، جنسیتی و مذهبی را در درون خود حمل می‌کند. این اصل به این ترتیب است: «رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد: ایرانی‌الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور.» مذهب رسمی کشور «شیعه اثنی‌عشر» تعیین شده بود و طبق این اصل، اهل سنت و دیگر فرق مسلمان، یهودیان، مسیحیان، بهائیان، باورمندان به دیگر مذاهب و نیز ناباورمندان به دین، نمی‌توانستند رئیس‌جمهور شوند. ضمن این که مفاهیمی چون «مؤمن» و «تقوی» نیز مفاهیمی الهی‌تی و کاملاً تفسیربردار بودند، این اصل مهم را از شفافیت سیاسی که لازمه یک قانون است، دور می‌کند.

جدای از این وجوه، وجه دیگر این اصل که سروصدای بسیار ایجاد کرده است، مفهوم «رجال سیاسی» است. پیداست که واژه «رجال» در این اصل خود می‌توانست منشا سوءتفاهم بسیار شود و مانع جنسیتی بزرگی برای ورود زنان به رقابت ریاست‌جمهوری ایجاد کند. البته این واژه از همان مجلس خبرگان قانون اساسی تاکنون مورد بحث و بررسی بوده است. اما انکارناپذیر است که اکثر قانون‌گذاران در سال ۱۳۵۸، تمایلی به ریاست‌جمهوری زنان نداشتند. به هر ترتیب، افرادی چون «محمدحسین بهشتی» - در مقام نایب‌رئیس مجلس خبرگان - بر آن می‌شوند که واژه مبهم و دوپهلوی «رجال» را وارد قانون اساسی کنند تا دست آیندگان برای تفسیری موسع از این اصل باز بماند. او خود کاملاً مخالف ریاست‌جمهوری زنان نبود و گفت: «برای من دلایلی که در روایات آورده می‌شود که زن نمی‌تواند زمامدار و رئیس‌جمهوری باشد کافی نیست و هیچ وقت هم کافی نبوده است.»

## انتخابات اول

بررسی قانون اساسی در ۲۴ آبان به پایان می‌رسد و مقدمات برگزاری رفراندوم قانون اساسی آماده می‌شود. در ۱۲ آذر ۱۳۵۸ همه‌پرسی قانون اساسی برگزار می‌گردد و بنا به اعلام رسمی این قانون با بیش از ۹۹ درصد رای موافق، مورد تایید قرار می‌گیرد. چند روز پس از همه‌پرسی «مصطفی میرسلیم» - معاونت سیاسی اجتماعی وزارت کشور - از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در پنج بهمن ۱۳۵۸ خبر می‌دهد.

از آنجا که وزارت کشور پیش‌بینی می‌کرد تعداد زیادی داوطلب کاندیداتوری برای انتخابات ریاست جمهوری شوند، لایحه‌ای را به شورای انقلاب می‌برد و پیشنهاد می‌کند، هر کسی که می‌خواهد داوطلب شود، حداقل امضای صد نفر از روحانیون، اساتید دانشگاه و چهره‌های مقبول را همراه خود و به معنای تایید صلاحیت برای کاندیداتوری به همراه داشته باشد؛ این پیشنهاد در شورای انقلاب رد می‌شود و «قلت وقت» به عنوان یکی از دلایل اصلی رد این پیشنهاد اعلام می‌شود.

ضمن این که در نظر گرفته می‌شود که وقتی خود آیت‌الله خمینی قرار است بر روی کاندیداها و صلاحیت آن‌ها نظارت داشته باشند، نیازی به چنین مکانیسمی برای ایجاد محدودیت و جلوگیری از هرج و مرج نیست. «اکبر هاشمی رفسنجانی» - سرپرست وقت

وزارت کشور - اعلام می‌کند که سه نماینده از سوی آیت‌الله خمینی، از سوی وزارت کشور و از سوی شورای انقلاب برای نظارت بر تبلیغات کاندیداها انتخاب شدند.

این هیئت سه نفره تصمیم می‌گیرد که تنها ده نفر از بیش از صد داوطلب تایید شده را به عنوان افراد صاحب صلاحیت برای تبلیغات ریاست جمهوری در رادیو تلویزیون اعلام کند: «دکتر حسن آیت، دکتر ابوالحسن بنی‌صدر، دکتر حسن حبیبی، دکتر کاظم سامی، مسعود رجوی، داریوش فروهر، جلال‌الدین فارسی، صادق قطب‌زاده، دکتر سیداحمد مدنی». اما با این وجود از این جمع، مسعود رجوی و جلال‌الدین فارسی از گردونه رقابت‌های ریاست جمهوری حذف می‌شوند.

از آنجا که سازمان مجاهدین خلق در رفراندوم قانون اساسی شرکت نکرده بود، فشارها بر اصل کاندیداتوری مسعود رجوی افزایش یافت و آیت‌الله خمینی در پاسخ به استفتایی در همان روزها اعلام کرد کسانی که به قانون اساسی رأی مثبت نداده‌اند، حق ندارند رئیس جمهور شوند. به این ترتیب نام مسعود رجوی - شخص اول سازمان مجاهدین خلق - از فهرست نامزدهای نهایی انتخابات کنار می‌رود. جلال‌الدین فارسی نیز، که نامزد مورد حمایت حزب جمهوری اسلامی بود، با فشار و افشاگری رقبای سیاسی درباره تابعیت اصلی خود مواجه شد و معلوم شد با وجود این که او خود زاده مشهد است؛ اما پدرش از هرات افغانستان به آنجا کوچیده است. با اشاره آیت‌الله خمینی و با توجه به لزوم ایرانی‌الاصل بودن رئیس جمهور، فارسی نیز از گردونه رقابت‌ها کناره گرفت.

آیت‌الله خمینی در ۹ دی ماه سال ۵۸ در دیداری با دانشجویان دانشگاه تهران اعلام کرد که مردم فردی را به ریاست جمهوری انتخاب کنند که به اصل ولایت فقیه «اعتقاد» داشته باشد و به آن «وفادار» باشد. در یک سخنرانی در مسجد دانشگاه تهران، «سیدعلی خامنه‌ای» - عضو شورای انقلاب - اعلام می‌کند که رئیس جمهور منتخب باید «ایدئولوژی اسلامی» داشته باشد و نیز با توجه به تمایل جامعه ایران به غرب در دهه‌های پیشین، «خصوصاً باید ضد غربی» باشد.

این انتخابات در پنجم بهمن ۱۳۵۸ برگزار شد. نزدیک به ۲۱ میلیون ایرانی واجد شرایط رای‌دادن بودند، که از این تعداد نزدیک به ۱۴ میلیون و دویست هزار نفر در



انتخابات شرکت کردند. ابوالحسن بنی‌صدر توانست با کسب بیش از ۱۰ میلیون رای، اولین رئیس جمهور جمهوری اسلامی ایران شود. احمد مدنی با کسب بیش از ۲ میلیون و دویست هزار رای در جایگاه دوم قرار گرفت. نفرات بعدی نیز به ترتیب حسن حبیبی، محمدصادق طباطبایی، کاظم سامی و صادق قطب‌زاده بودند.

### تبلیغات انتخاباتی نامزدهای ریاست جمهوری

در تبلیغات انتخاباتی، نامزدهای ریاست جمهوری در رسانه‌های دیداری و شنیداری و نیز روزنامه‌ها و نشریات به بیان مواضع خود می‌پردازند. نکته جالب توجه در سخنان نامزدها، تکیه آن‌ها بر یک سری مفاهیم انقلابی و اسلامی است. این البته با توجه به جو غالب حاکم بر کشور در آن روزها، عجیب نبود. در زیر مواضع کاندیداها را مرور می‌کنیم و در آخر به مواضع نامزد پیروز این انتخابات یعنی ابوالحسن بنی‌صدر می‌پردازیم.

حسن آیت در ۱۳۱۷ در نجف‌آباد اصفهان در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمده بود. پیش از انقلاب در حزب «زحمت‌کشان ملت ایران» فعالیت می‌کرد و از جمله افراد نزدیک به «مظفر بقایی» - سیاست‌مدار پیش از انقلاب اسلامی - بود. او که در جریان تدوین قانون اساسی، عضو مجلس خبرگان قانون اساسی و از مدافعان پرشور ایده ولایت فقیه بود، در سخنان انتخاباتی خود تاکید می‌کرد که رئیس جمهور «باید صددرصد اسلامی» فکر کند و «غرب‌زده یا التقاطی» نباشد. او حتی به نوع تبلیغات دیگر کاندیداها نیز اعتراض می‌کند و تاکید می‌کند که تبلیغات باید جنبه «اسلامی و ارشادی» داشته باشند و به مردم «شناخت» بدهند.

صادق قطب‌زاده در ۱۳۱۴ در تهران به دنیا آمد. قطب‌زاده در جوانی برای تحصیل به آمریکا رفت. در خارج از کشور فعالیت‌های خود علیه حکومت شاه را گسترش داد و در جریان انقلاب اسلامی از نزدیکان آیت‌الله خمینی بود. پس از انقلاب مدتی مدیرعامل رادیو تلویزیون و وزیر امور خارجه بود. شاید همین سابقه بود که او را واداشته بود در تبلیغات انتخاباتی خود به طور غیرمستقیم به نزدیکی خود با آیت‌الله خمینی اشاره کند و بگوید: «اولین و مهم‌ترین خصیصه رئیس جمهور باید آن باشد که در رابطه مستقیم با

رهبری انقلاب قرار داشته باشد.» قطب‌زاده همچنین بر حضور زنان در جامعه نیز تاکید کرد و گفت: «تا زنان در مسائل اجتماعی و سیاسی شرکت فعال نداشته باشند، خانواده‌ها نیز در مسائل جامعه شرکت مستقیم ندارند.»

داریوش فروهر در ۱۳۰۷ در اصفهان به دنیا آمد. پیش از انقلاب اسلامی رهبر «حزب ملت ایران» و عضو جبهه ملی بود. او که در سال ۵۶ نامه معروف به «نامه سه‌امضایی» را خطاب به محمدرضا شاه نوشته بود، در دولت موقت مهدی بازرگان وزیر کار بود. او در سخنان انتخاباتی خود درباره انقلاب اسلامی گفت: «انقلاب اسلامی ملت ایران را بزرگ‌ترین انقلاب تاریخ حیات بشری می‌دانم.» او همچنین بر حمایت جمهوری اسلامی از «نهضت‌های رهایی‌بخش» در سرزمین‌های اسلامی تاکید کرد و این را در سیاست خارجی یک «وظیفه ملی» دانست.

صادق طباطبایی در ۱۳۲۲ در قم به دنیا آمد. پدر او آیت‌الله بود. او خواهرزاده «امام موسی صدر» و برادر همسر «احمد خمینی» - فرزند آیت‌الله خمینی - بود. طباطبایی که از نزدیکان آیت‌الله خمینی محسوب می‌شد، سخنگوی دولت موقت نیز بود. سخنان انتخاباتی طباطبایی نیز مشحون از مباحث انقلابی بود. از جمله او در تلویزیون گفت: «ما تنها در یک صورت می‌توانیم امید پیروزی را داشته باشیم و آن کلمه‌ای است که امام عزیز ما بارها بر زبان آورده‌اند؛ وحدت کلمه. او استقلال و تمامیت ارضی و عدم پذیرش سلطه را اصولی می‌داند که به آن اعتقاد دارد.»

احمد مدنی در ۱۳۰۸ در خانواده‌ای مذهبی در کرمان به دنیا آمد. وارد ارتش شاهنشاهی شد و در سال ۱۳۴۸ به درجه درياداری رسید. در سال ۱۳۵۱ به دلیل فعالیت‌های سیاسی از ارتش کنار گذاشته شد و به تدریس در دانشگاه پرداخت. پس از انقلاب اسلامی او مدتی وزیر دفاع در دولت بازرگان بود و پس از آن به پیشنهاد او استاندار خوزستان شد. او در تبلیغات تلویزیونی خود می‌گفت: «ما برای ملت دو نوع خوراک می‌خواهیم؛ خوراک مادی و خوراک معنوی. این دستور پیامبر اسلام و پیشوای ما علی است که هم زیست مادی ما خوب باشد و هم زیست معنوی ما.» مدنی همچنین به سوابق «ضد آمریکایی» خود نیز پرداخت و اشاره کرد که در سال ۱۳۴۴، در بندرعباس

یک سرگرد و یک استوار «متجاوز» آمریکایی را بازداشت کرده بود. کاظم سامی در ۱۳۱۴ در خانواده‌ای مذهبی در مشهد به دنیا آمد. مدرک روان‌پزشکی خود را از دانشگاه تهران گرفت و پس از انقلاب اولین وزیر بهداشت جمهوری اسلامی شد. او رهبر گروه «جاما» (جنبش انقلابی مردم ایران) بود. او نیز در جریان تبلیغات انتخاباتی سعی بر نشان دادن چهره‌ای آشتی‌ناپذیر در سیاست خارجی از خود داشت. او از جمله می‌گفت: «این یک پرنسیب و ضابطه است که ما در سیاست خارجی با هرگونه سلطه مخالفت خواهیم کرد. تجاوزات امپریالیستی را نمی‌توانیم پذیرا باشیم و این یک اصل مکتبی هم هست. چون مکتب ما یک مکتب ضد ستم و ضد ظلم است.» او بر عدم «وابستگی» به شرق و غرب تاکید کرد و اضافه کرد که جمهوری اسلامی باید در کنار «مستضعفین» قرار داشته باشد.

حسن حبیبی در ۱۳۱۵ در تهران به دنیا آمد. پیش از انقلاب اسلامی در فرانسه دکترای حقوق و جامعه‌شناسی گرفت. او از جمله کسانی بود که به دستور آیت‌الله خمینی به تهیه پیش‌نویس قانون اساسی مشغول شد. حبیبی همچنین در دولت بازرگان، وزیر ارشاد بود. او در سخنان انتخاباتی خود، «بیکاری» و «گرانی» را «واقعیت‌هایی دانست که باید حل شوند. حبیبی همچنین درباره نوع نگاه خود به استقلال گفت: «استقلال یعنی رها بودن از هرگونه سلطه و این سلطه تنها سیاسی نیست؛ بلکه سلطه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی هم هست. استقلال یک مفهوم جامع‌الاطراف است.»

ابوالحسن بنی‌صدر در ۱۳۱۲ در همدان به دنیا آمد. او فرزند آیت‌الله «نصرالله بنی‌صدر» بود که از روحانیون برجسته همدان محسوب می‌شد. او در دانشگاه تهران حقوق و اقتصاد خواند و تحصیلات خود را در فرانسه به اتمام رساند. بنی‌صدر از همان جوانی عضو جبهه ملی بود و تمایلات ضد شاه داشت. در روزهای اوج‌گیری انقلاب اسلامی نیز از نزدیکان آیت‌الله خمینی بود و از جمله مترجمان او در نوفل‌لوشاتو محسوب می‌شد. بنی‌صدر عضو شورای انقلاب و عضو مجلس خبرگان قانون اساسی نیز بود. در دولت بازرگان وزیر دارایی بود و پس از استعفای دولت بازرگان نیز مدتی وزیر امور خارجه بود. بنی‌صدر در برنامه‌های تبلیغاتی خود بر شعار استقلال و وحدت پافشاری می‌کرد،

و از جمله گفت: «ما باید در وحدت و استقلال زندگی بکنیم. این وحدت را بر دو پایه می‌تواند استوار باشد؛ وحدت بر محور تبعیض مانند رژیم شاه و وحدت بر اساس عدم تبعیض و برابری بین تمام قسمت‌های کشور. من جانبدار وحدت کشور هستم.» بنی‌صدر همچنین اولویت کاری خود در صورت انتخاب به ریاست جمهوری را «مبارزه با گرانی» اعلام می‌کند. او همچنین «تدارک یک انتخابات خوب و آزاد» برای انتخابات مجلس شورا را نیز به مردم وعده می‌دهد. «استقلال و وحدت ملی»، «بازسازی اقتصاد کشور»، «تامین امنیت حقیقی نه امنیت پلیسی» و «حفظ و اعتلای فرهنگ اسلامی» چهار شعار محوری بنی‌صدر در اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری بودند.

بنی‌صدر هر طرفدار خود را «تربیب تبلیغاتی» خود خواند. او همچنین در تبلیغات تلویزیونی خود را مورد حمایت «غالب روحانیون» در شهرهای بزرگ معرفی کرد. بنی‌صدر در عین حال از صداوسیما و روزنامه‌ها شاکی بود که او را «کانون هجوم‌های تبلیغاتی» قرار داده‌اند. گروه‌های مختلف مردمی نیز حمایت خود را از بنی‌صدر اعلام می‌کنند و در پوستره‌های مختلف، او را «مدافع عدالت اقتصادی و اجتماعی» می‌خوانند و نیز او را دارای «قاطعیت علی‌وار» توصیف می‌کنند و اعلام می‌کنند که برای «حفظ و استمرار انقلاب اسلامی» به او رای خواهند داد. برخی از گروه‌های روحانیت نیز در پوستره‌های خود، بنی‌صدر را «فجر امید در تاریخ فردای انقلاب» می‌نامند.

پس از انتخاب به ریاست جمهوری نیز بنی‌صدر در یک کنفرانس مطبوعاتی به اظهار نظر درباره مسائل مختلف و متلاجه کشور پرداخت و از جمله درباره درگیری‌های کردستان گفت: «من امیدوارم که بر پایه سه اصل مسئله کردستان را حل کنم. اول: یکپارچگی کشور، دوم: عدم تبعیض از نظر اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، سوم: تسلیم نشدن به قوه قهریه هیچ گروه سیاسی». او همچنین قول داد که حافظ آزادی‌ها باشد. ابوالحسن بنی‌صدر از جمله شخصیت‌های برجسته‌ای بود که از حرکت «دانشجویان پیرو خط امام» در اشغال سفارت آمریکا در تهران در آبان ۵۸ دفاع کرده بود، پس از پیروزی نیز از این حرکت حمایت کرد و درباره این مسئله و نیز سرنوشت گروگان‌های آمریکایی گفت: «حمله به سفارت ثابت می‌کند این ملت استقلال را با آزادی و اسلام

یکی می‌داند. محاکمه این‌ها به خودی خود اهمیتی ندارد. به نظر ما آمریکایی‌ها تعمدی داشته و دارند که گروگان‌ها آزاد نشوند. حتی با آن‌ها بد رفتاری هم بشود برای این که با تبلیغات جهانی موجبات انزوای انقلاب ایران و ممانعت از تکرار این انفجار در کشورهای دیگر را فراهم آورند.»

ابوالحسن بنی‌صدر ریاست‌جمهوری خود را تحقق یک برنامه ۳۰ ساله عنوان کرد و در توضیح آن گفت: «من در کودکی از پدرم آموخته بودم که سلطنت با اسلام نمی‌خواند. همواره آرزو می‌کردم که مصدق رژیم شاه را سرنگون کند و یک نظام متکی بر مردم، به وجود آورد. از همان وقت، بعضی به شوخی و نیمه‌جدی در مورد تمایل من به رئیس‌جمهور شدن صحبت می‌کردند. بنابراین آنچه که برای من پیش آمده، تحقق یک آرمان ۳۰ ساله است که با کار علمی، شکل یک برنامه روشن به خود گرفت.»



## انتخابات دوم

ابوالحسن بنی‌صدر، تنها ۱۷ ماه رئیس‌جمهور ایران بود و در خرداد ۱۳۶۰ مجلس شورای اسلامی رای به «عدم کفایت» او داد و با تایید آیت‌الله خمینی، دوران ریاست‌جمهوری بنی‌صدر پایان یافت. بجاست به این نکته اشاره شود که سقوط بنی‌صدر، در نتیجه ستیز او با روحانیت انقلابی و خصوصاً سرکردگان حزب جمهوری اسلامی بود. بر اثر این ستیز بود که بنی‌صدر نتوانست ایده‌های خود را پیش ببرد. از جمله اهداف بنی‌صدر، به عنوان مثال انحلال دادگاه‌های انقلاب بود که قابل انتظار بود با توجه به حضور «محمد بهشتی» و «عبدالکریم موسوی اردبیلی» - دو روحانی بلندپایه حزب جمهوری اسلامی - در صدر مناصب قضایی کشور، این شعار بنی‌صدر نتواند صورت تحقق به خود بگیرد. علی‌خامنه‌ای - امام‌جمعه تهران و از سران حزب جمهوری اسلامی - نیز بنی‌صدر را متهم می‌کند که تصمیم داشته است، اختیار قوای مختلف را دست خود بگیرد.

نکته آن است که اگرچه آیت‌الله خمینی فرماندهی کل قوا و ریاست شورای انقلاب را هم به بنی‌صدر سپرد، اما شاید برای این که بتواند بنی‌صدر را کنترل کند، مناصب حساس قضایی را هم به روحانیون مخالف او سپرد. خود بنی‌صدر درباره این ایده خود و نظر آیت‌الله خمینی می‌گوید: «زمانی که دوره ریاست‌جمهوری شروع شد، من به عنوان رئیس‌جمهور و مجری قانون اساسی، بر آن شدم که این تاسیسات و به قول آن‌ها

"نهادهای انقلابی" را که صفت موقت داشتند، تعطیل کنم. حالا که دیگر دولت قانونی بر طبق قانون اساسی دارد تشکیل می‌شود، این‌ها دیگر باید منحل شوند... اما آقای خمینی گفت: نه، این‌ها باید باشند، به لحاظ این که هنوز ضد انقلاب فعال است و مجلس هم تشکیل نشده و این بهانه ایشان شد. همه چیز هم آماده بود که اعلام انحلال داده شود، ولی شخص ایشان مداخله کرد و گفت: نه این‌ها باید باشند.»

با عزل بنی‌صدر و فقدان رئیس‌جمهور و طبق تصریح قانون اساسی، یک شورا به صورت موقت وظایف ریاست‌جمهوری را به عهده گرفت. رئیس دیوان عالی کشور (محمد حسینی بهشتی)، رئیس مجلس شورای اسلامی (اکبر هاشمی‌رفسنجانی) و نخست‌وزیر (محمدعلی رجایی) اعضای این شورا بودند. این شورا که باید مقدمات انتخابات ریاست‌جمهوری را نیز آماده می‌کرد، دوم مرداد ۱۳۶۰ را به عنوان تاریخ برگزاری انتخابات برگزید.

در همین ایام بود که ترور ناموفق علی خامنه‌ای در مسجد ابوذر تهران در ششم تیر و انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی در هفتم تیر ۱۳۶۰ رخ داد. در نتیجه انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی، محمد بهشتی - رئیس دیوان عالی کشور - و بیش از ۷۰ تن از اعضای حزب جمهوری اسلامی - که در عین حال از مسئولین رسمی کشور بودند - کشته شدند. با توجه به این که حدود یک سال نیز از آغاز جنگ با عراق می‌گذشت، کشور در فضای خاص و شرایط ویژه‌ای به سر می‌برد. آیت‌الله خمینی نیز طی یک سخنرانی در ۱۰ تیر ۱۳۶۰ و در دیدار با روحانیون تهران، به همه هشدار داد در انتخابات پیش روی ریاست‌جمهوری شرکت کنند تا مبادا ماجرای بنی‌صدر تکرار شود.

این انتخابات، نخستین انتخابات ریاست‌جمهوری بود که شورای نگهبان فرآیند تایید صلاحیت داوطلبان پست ریاست‌جمهوری را بر عهده داشت. ۷۱ نفر داوطلب سمت ریاست‌جمهوری شدند که شورای نگهبان تنها صلاحیت چهار نفر از آن‌ها را تایید کرد: «سیدعلی اکبر پرورش»، «عباس شیبانی»، «محمدعلی رجایی» و «حیب‌الله عسگرولادی مسلمان». کاملاً بارز بود که بیش‌ترین حجم از حمایت از رجایی صورت می‌گیرد که نخست‌وزیر وقت نیز بود و گروه‌های مختلف چپ‌گرا و راست‌گرا، او را به عنوان



کاندیدای مطلوب خود معرفی کردند. سه کاندیدای دیگر نیز علی‌رغم رقابتی ظاهری با رجایی، او را به عنوان کاندیدای مطلوب معرفی می‌کردند. بالاخره نیز محمدعلی رجایی با کسب رأی قاطع توانست بر پست ریاست جمهوری تکیه بزند. از نزدیک به ۱۵ میلیون نفر شرکت‌کننده در انتخابات، بیش از ۱۲ میلیون رأی به حساب رجایی ریخته شد. میزان رأی بالای رجایی زمانی برجسته می‌شود که به رأی نفر دوم توجه کنیم؛ عباس شیبانی تنها نزدیک به ۷۰۰ هزار رأی به دست آورد.

### تبلیغات انتخاباتی نامزدهای ریاست جمهوری

چهار کاندیدایی که به عنوان نامزدهای نهایی دومین دوره انتخابات ریاست جمهوری معرفی شده بودند، از لحاظ منش و خط مشی سیاسی بسیار به هم نزدیک بودند و به عنوان «نیروهای مکتبی» شناخته می‌شدند. این شباهت سیاسی تا جایی بود که حتی در مصاحبه‌های تلویزیونی درباره آن پرسیده می‌شد و یک بار «محمدجواد باهنر» - دبیر کل حزب جمهوری اسلامی - در پاسخ به چنین سوالی بر «وحدت هدف و آرمان» نامزدها تاکید کرد و حمایت رقبا از همدیگر را قابل تقدیر نیز دانست. از این رو، کاملاً قابل انتظار بود که شعارهای کاندیداها علیه برنامه‌های همدیگر نبوده و همسانی بالایی داشته باشد. به هر ترتیب، در زیر برخی از مواضع کاندیداها را مرور می‌کنیم و در آخر به مواضع نامزد پیروز این انتخابات یعنی محمدعلی رجایی می‌پردازیم.

علی‌اکبر پرورش در ۱۳۲۱ در اصفهان به دنیا آمد. چند سال تحصیل علوم دینی و لیسانس ادبیات فارسی در دانشگاه اصفهان و فوق‌لیسانس کارآموزی دبیری، مجموع تحصیلات حوزوی و دانشگاهی او محسوب می‌شد. او عضو مجلس خبرگان قانون اساسی نیز بود و در انتخابات مجلس اول شورای اسلامی نیز به عنوان نماینده مردم اصفهان برگزیده شد و عضو هیئت رئیسه مجلس بود. پرورش از جمله اعضای فعال شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی بود و در عزل بنی‌صدر تلاش زیادی به خرج داد. او در تبلیغات تلویزیونی بر جایگاه عالی رئیس‌جمهور به عنوان مقام دوم کشور پس از رهبری تاکید کرد و وظایف او را «بسیار بسیار مهم» دانست.

عباس شیبانی در سال ۱۳۱۰ در تهران به دنیا آمد. فعالیت سیاسی خود را در جبهه ملی آغاز کرد. او که از جمله افراد تاثیرگذار جبهه ملی بود ولی گرایش‌های مذهبی داشت، همراه با بازرگان، طالقانی و سحابی به تاسیس نهضت آزادی اقدام کرد و عضو شورای مرکزی این گروه شد. او که پیش از انقلاب سابقه زندان داشت، پس از انقلاب از گروه‌های ملی‌گرا و ملی - مذهبی فاصله گرفت و از جمله موسسین حزب جمهوری اسلامی شد. او همچنین عضو شورای انقلاب و وزیر منصوب این شورا، عضو مجلس خبرگان قانون اساسی و نماینده در مجلس شورای اسلامی بود. شیبانی در تبلیغات تلویزیونی خود را «سرباز انقلاب» دانست که هر جا مسئولیتی به او سپرده شود آماده خدمت است؛ چه پست ریاست جمهوری باشد، چه پست درباری.

حبیب‌الله عسکراولادی مسلمان، در سال ۱۳۱۱ در تهران به دنیا آمد. مدرک دیپلم و نیز چندین سال تحصیل علوم حوزوی، سابقه تحصیلی او محسوب می‌شد. در پیش از انقلاب اسلامی عضو گروه «فداییان اسلام» و بعد از آن عضو گروه هیئت‌های مؤتلفه اسلامی بود. پیش از انقلاب به اتهام ترور «حسن علی منصور» - نخست وزیر - در زندان به سر می‌برد. پس از انقلاب اسلامی، در مجلس اول نماینده مجلس شورای اسلامی شد. او در سخنان انتخاباتی خود قانون اساسی ایران را دارای «آهنگ ولایت فقیه» دانست و «همه نیروها» را در خدمت ولایت فقیه و «رهبر عظیم‌الشان جمهوری اسلامی» خواست. او در تفسیری عجیب از قانون اساسی، رئیس‌جمهور را «تنظیم‌کننده» قوای سه‌گانه معرفی کرد، نه «هماهنگ‌کننده»؛ زیرا بنا به باور عسکراولادی آهنگ قانون اساسی، ولی فقیه است و او ست که باید بین قوای مختلف هماهنگی صورت بدهد. او همچنین رئیس‌جمهور در ایران را «رئیس خدمت‌گزاران جامعه» دانست.

محمدعلی رجایی در سال ۱۳۱۲ در قزوین به دنیا آمد. مدتی در نیروی هوایی خدمت کرد اما پس از آن از ارتش استعفا داد و به شغل معلمی روی آورد. در حین معلمی به تحصیلات دانشگاهی خود نیز پرداخت و موفق به کسب فوق‌لیسانس در رشته آمار شد. پیش از انقلاب اسلامی با گروه‌هایی همچون نهضت آزادی و سازمان مجاهدین خلق همکاری کرد. چند سال زندان، پیش از انقلاب اسلامی، نیز در کارنامه سیاسی

او هست. با تشکیل دولت موقت بازرگان، رجایی وزیر آموزش و پرورش شد و پس از استعفای بازرگان و به دستور شورای انقلاب، او همچنان در سمت خود ماند. پس از آن وارد مجلس شورای اسلامی شد اما با ریاست جمهوری بنی صدر، او به عنوان نخست‌وزیر برگزیده شد و مأمور تشکیل دولت شد.

محمدعلی رجایی خود را «مقلد امام» و «فرزند ملت» دانست و تاکید کرد که برای تصدی پست ریاست جمهوری آمادگی دارد. او در سخنان تلویزیونی وظیفه اصلی رئیس جمهور را هماهنگی بین سه قوه دانست و از بنی صدر انتقاد کرد که از قانون اساسی تخطی کرده بود. او بر اصل ولایت فقیه تاکید کرد و آن را اصلی قانونی نیز دانست. او همچنین قول داد که به عنوان رئیس جمهور، هر گونه ناهماهنگی و اختلاف بین سه قوه را به هماهنگی و وحدت تبدیل کند. رجایی در بخش دیگری از سخنان انتخاباتی خود، به وجود «نابرابری اقتصادی» در جامعه اشاره کرد و آن را برآمد «تجارت‌های غلط» دانست. او قول داد که با اجرای اصل ۴۴، جامعه را از این «اختلاف کشنده» بیرون بکشد. او همچنین یک وظیفه مهم رئیس جمهور را «حذف شاه» دانست و در توضیح آن گفت: «رئیس جمهور یعنی عنصری که می‌کوشد مردم را، که در طول ۲۵۰۰ سال با کلمه شاه و فرهنگ شاه و برخورد شاهی عادت کرده‌اند، این عادت را به تدریج از آن‌ها بگیرد و به جای آن بندگی خدا را قرار دهد.»



## انتخابات سوم

محمدعلی رجایی کم‌تر از یک ماه رئیس جمهور ایران بود. بر اثر انفجار بمب در هشتم شهریور در دفتر نخست وزیری، رجایی، محمدجواد باهنر (نخست‌وزیر) و برخی دیگر از مقامات وقت درجا کشته شدند. مانند دور پیشین که پس از عزل بنی‌صدر، شورای موقت ریاست جمهوری تشکیل شده بود، این بار نیز در فقدان رئیس جمهور، شورای ریاست جمهوری برای اداره امور کشور تشکیل شد که این بار متشکل از هاشمی‌رفسنجانی - رئیس مجلس شورای اسلامی - و عبدالکریم موسوی اردبیلی - رئیس دیوان عالی کشور - بود. این شورا در ۱۱ شهریور «محمدرضا مهدوی‌کنی» را به عنوان نخست‌وزیر به مجلس پیشنهاد می‌دهد. مجلس شورای اسلامی نیز سریعاً تصمیم گرفت جای نخست‌وزیر مفقود را پر کند و با رای اکثریت قاطع به مهدوی‌کنی، به نخست‌وزیری او مشروعیت می‌دهد.

آیت‌الله خمینی، مهدوی‌کنی را موظف کرد هرچه زودتر مقدمات انتخابات سومین دوره ریاست جمهوری را فراهم کند. در ۲۱ شهریور، وزارت کشور دستور برگزاری انتخابات مجلس را صادر می‌کند. تاریخ برگزاری انتخابات ۱۰ مهر اعلام می‌شود. ۴۴ نفر در این دور از انتخابات به عنوان داوطلب ریاست جمهوری ثبت نام کردند. شورای نگهبان صلاحیت ۳۹ تن از داوطلبان را رد می‌کند و پنج نفر را به عنوان افراد صاحب

صلاحیت برای کاندیداتوری ریاست جمهوری معرفی می‌کند: «علی اکبر پرورش»، «سیدرضا زواره‌ای»، «سیدعلی خامنه‌ای»، «حسن غفوری فرد» و «محمدرضا مهدوی کنی». این نکته نیز لازم به یادآوری است که در این دور از انتخابات بود که بالاخره جواز ورود روحانیت به عرصه ریاست جمهوری از سوی آیت‌الله خمینی صادر شد. در دو دور قبلی آیت‌الله خمینی تمایلی به ریاست جمهوری روحانیون نداشت.

آیت‌الله خمینی در دوم مهرماه در یک پیام انتخاباتی مهم، حضور در انتخابات ریاست جمهوری را از «واجبات» و «فرائض» می‌داند و شرایط رئیس جمهور اصلح را از دیدگاه خود بر می‌شمارد: «رای خود را به شخصی که متعهد به اسلام و خدمت‌گزار به ملت و کشور و حامی مستضعفان و دارای بصیرت در امر دین و دنیا و منزله از گرایش به شرق و غرب و مکتب‌های انحرافی و دارای دید سیاسی است، بدهید.» شرایط سیاسی کشور نیز آن اندازه متشنج و حساس بود که «سیدحسین موسوی تبریزی» - دادستان کل کشور - رسماً اعلام کرد که کسانی که در روز انتخابات، «رعب و وحشت» ایجاد کنند، «بلافاصله اعدام خواهند شد.»

قبل از برگزاری انتخابات و رای‌گیری نیز، محمدرضا مهدوی کنی به نفع خامنه‌ای انصراف داد. همان‌طور که حدس زده می‌شد و با توجه به حمایت قاطع اکثریت گروه‌ها، چهره‌ها و حتی نامزدهای ریاست جمهوری از خامنه‌ای، او توانست اکثریت آرا را از آن خود سازد و با کسب نزدیک به ۱۶ میلیون رای از نزدیک به ۱۷ میلیون شرکت‌کننده، صاحب ۹۵ درصد آرا شود. علی‌اکبر پرورش به عنوان نفر دوم تنها نزدیک به ۳۵۰ هزار رای کسب کرد.

### تبلیغات انتخاباتی نامزدهای ریاست جمهوری

سومین دوره انتخابات ریاست جمهوری را در هر حالتی می‌توان برد حزب جمهوری اسلامی دانست؛ چه آن‌که هر پنج نامزد تأیید صلاحیت شده از اعضای حزب جمهوری اسلامی بودند. از این رو کاملاً قابل انتظار بود که شعار نامزدها کاملاً در یک مسیر مشخص و هدف‌مند حرکت کند. اما مسئله از این هم فراتر رفت و نامزدها عملاً به

حمایت از یک نامزد خاص پرداختند. نامزدهای ریاست جمهوری در تبلیغات تلویزیونی خود عملاً به نفع علی خامنه‌ای نیز تبلیغ می‌کردند؛ به عنوان مثال زواره‌ای گفت: «بدون رودربایستی، برادر عزیزمان آقای خامنه‌ای را از شخص خودم اصلح‌تر می‌دانم و خودم به او رای می‌دهم.» علی‌اکبر پرورش نیز «بهترین فرد در این مقطع برای ریاست جمهوری» را «حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین خامنه‌ای» دانست. حسن غفوری فرد نیز خامنه‌ای را «مرد محراب و مسلسل»، «فرزند راستین علی» و «شهید زنده» دانست که «صالح‌ترین فرد برای ریاست جمهوری» است و خود او سال‌ها «افتخار کسب فیض از محضر او» را داشته است. با این وجود، بد نیست مروری بر سخنان انتخاباتی نامزدهای ریاست جمهوری داشته باشیم؛

حسن غفوری فرد در ۱۳۲۲ در تهران متولد شد. در ایران و آمریکا فیزیک خواند و تا مقطع دکترا پیش رفت. در اولین مجلس شورای اسلامی، نماینده تهران بود و بعد در کابینه محمدجواد باهنر و محمدرضا مهدوی کنی، وزیر نیرو شد. او در تبلیغات تلویزیونی، علت کاندیداتوری خود را در این دانست که یک «سرباز انقلاب» همیشه باید آماده دفاع از انقلاب اسلامی در همه عرصه‌ها باشد. او انقلاب اسلامی را «تجسم و تبلور اراده خداوندی» دانست.

دیگر نامزد ریاست جمهوری، علی‌اکبر پرورش (برای مروری بر سوابق سیاسی او به بخش انتخابات دوم مراجعه شود) در سخنان خود از این که مقام ریاست جمهوری، تشریفاتی جلوه داده شود انتقاد کرد و اصل ۱۱۳ را حجتی دانست بر این که یک رئیس جمهور وظیفه‌ای بسیار مهم برعهده دارد. این اصل به همان وظیفه «تنظیم روابط قوای سه‌گانه» اشاره می‌کرد. او رئیس جمهور را «عالی‌ترین مقام کشور پس از رهبر» دانست و او را «مسئول اجرای قانون اساسی» دانست.

سیدرضا زواره‌ای در سال ۱۳۱۷ در روستایی در قزوین متولد شد. با ورود به دانش‌سرا، چندین سال معلمی کرد و پس از آن با تحصیل در رشته حقوق قضایی، وکیل دادگستری شد. پس از انقلاب اسلامی، مدتی دادستان انقلاب بود و سپس در وزارت کشور مشغول به کار شد. در مجلس اول شورای اسلامی نیز نماینده مجلس بود. رضا

زواره‌ای بر خلاف پرورش، رئیس جمهور را در قانون اساسی، مقامی تشریفاتی دانست که مهم‌ترین وظیفه‌اش انتخاب نخست‌وزیر و وزراست، اما در عین حال این وظیفه رئیس جمهور را حساس و مهم برشمرد. زواره‌ای «مسئله امنیت داخلی» و توجه به آن را نیز دارای اهمیت خاص خود دانست.

سیدعلی خامنه‌ای در سال ۱۳۱۸ در مشهد متولد شد. در مشهد و قم به تحصیلات حوزوی پرداخت. فعالیت سیاسی را از همان سال‌های قبل از انقلاب آغاز کرد و چندین مرتبه بازداشت و زندانی شد. یک مرتبه نیز به ایرانشهر در بلوچستان تبعید شد. خامنه‌ای پس از انقلاب اسلامی به عضویت شورای انقلاب در آمد. مدتی معاون «مصطفی چمران» در وزارت دفاع در دولت موقت بازرگان بود. امامت جمعه تهران، عضویت در مجلس خبرگان قانون اساسی، نمایندگی مجلس اول شورای اسلامی و سرپرستی سپاه پاسداران از جمله مسئولیت‌های محوله به او، قبل از آغاز دوران ریاست جمهوری بود.

خامنه‌ای در تبلیغات تلویزیونی، جان سالم به‌در بردن خود از حادثه تروریستی دو ماه پیش را به دلیل «توجه خدای بزرگ» دانسته که او برای «انجام رسالت‌های سنگین» حفظ کرد و از آرزوی خود برای «خرج عمر باز یافته در میدان‌های دشوار و سخت» گفت. او انگیزه خود از ریاست جمهوری را، به دو دلیل «احساس وجدانی تعهد» و نیز «طلب و خواست و اظهار مردم» دانست. خامنه‌ای همچنین تاکید کرد که سیاست‌های اقتصادی باید به سمت «محرمان و دورافتادگان» تغییر جهت بدهد. او یادآور شد که «طاغوت‌زدایی» از همه عرصه‌ها باید صورت بگیرد و در امور غیراقتصادی هم باید جانب «محرمان» گرفته شود.

رئوس برنامه‌های انتخاباتی خامنه‌ای در عرصه داخلی را می‌توان به این ترتیب برشمرد؛ سیاست‌های اقتصادی باید به سمت حمایت از مستضعفان و دورافتادگان از مرکز حرکت کند / طاغوت‌زدایی از همه شئون زندگی ملت / از بین بردن فرهنگ طاغوتی / کشف و به کارگیری تمام استعداد‌های انسانی در همه میدان‌ها از تکنیک تا هنر / ایجاد محیط امن اجتماعی تا ارگان‌های دولتی بتوانند کارشان را انجام دهند / امنیت اجتماعی، قضایی و امنیت کامل محیط کاری / همه کسانی که وفادار به جمهوری اسلامی هستند و نظام را



قبول دارند با هر اندیشه و تفکری بتوانند آزادانه زندگی کنند و کسی به آنها تعرض نکند.



## انتخابات چهارم

ریاست جمهوری علی خامنه‌ای در شهریور ۶۴ به پایان می‌رسید. دوران ریاست جمهوری او، زیر سایه سنگین جنگ بین ایران و عراق قرار داشت. آزادسازی خرمشهر در خرداد ۶۱ در دوران ریاست جمهوری او صورت گرفت و یک جشن ملی را به همراه داشت. با این حال خامنه‌ای چندان وفادار به وعده‌هایش نبود. او در تبلیغات انتخاباتی خود صحبت از «امنیت قضایی» و «امنیت اجتماعی» کرده بود؛ اما فشارهای اجتماعی و قضایی در دوره ریاست جمهوری او افزایش چشمگیر داشتند و آمار اعدام‌های سیاسی - عقیدتی در فقدان یک روند قضایی عادلانه و منصفانه، شتابی حیرت‌انگیز داشت. تنگ‌نظری‌های اجتماعی حکومت نیز، زندگی عادی را بر باورمندان به سبک‌های غیرحکومتی زندگی، دشوار ساخته بود.

خامنه‌ای در تبلیغات انتخاباتی‌اش در سال ۶۰ همچنین بر «کشف و به کارگیری تمام استعداد‌های انسانی در همه میدان‌ها از تکنیک تا هنر» تاکید کرده بود، اما آمار بالای مهاجرت استعداد‌های انسانی ایران به خارج از کشور، نشان از عدم موفقیت خامنه‌ای و دولت او در این خواست داشت. ضمن این‌که خامنه‌ای در حالی که قول داده بود، امنیت وفاداران به جمهوری اسلامی را تضمین کند، نتوانست یا نخواست جلوی حمله نیروهای امنیتی به حزب توده و گروه فداییان اکثریت را بگیرد. دو گروهی که بر وفاداری به

جمهوری اسلامی اصرار و ابرام داشتند و حتی هاشمی‌رفسنجانی بعدها، از بازداشت و محاکمه آنان ابراز پشیمانی کرده بود.

در عرصه تحولات سیاسی داخلی در کشور نیز، باید به این نکته اشاره داشت که خامنه‌ای در جایگاه رئیس جمهور، به مدت نزدیک به چهارسال با نخست‌وزیری کار کرد که انتخاب نخست او نبود؛ میرحسین موسوی. در آبان ۶۰، محمدرضا مهدوی‌کنی -نخست‌وزیر وقت- برای بازگذاشتن دست خامنه‌ای برای انتخاب نخست‌وزیر مطلوب، به همراه کابینه‌اش استعفا داده بود. مهدوی‌کنی پس از ترور محمدجواد باهنر و از طرف شورای موقت ریاست جمهوری برای کسب پست نخست‌وزیری به مجلس معرفی شده بود و با رأی اعتماد مجلس، دولت را برای چند ماه اداره کرد. پس از استعفای مهدوی‌کنی و کابینه‌اش، خامنه‌ای «علی‌اکبر ولایتی» را به مجلس معرفی کرد. مجلس ولایتی را رد می‌کند و خامنه‌ای ناچار می‌شود میرحسین موسوی را به عنوان نخست‌وزیر برگزیند. مجلس نیز به موسوی رأی اعتماد داد. مجلس دوم شورای اسلامی نیز پس از آغاز به کار خود، در نخستین اقدام، در مرداد ۶۳ به میرحسین موسوی مجدداً رأی اعتماد داد.

با این وصف، بهار سال ۶۴ فرارسید و کم‌کم بحث پیرامون انتخابات ریاست جمهوری داغ شد. با اعلام وزارت کشور مبنی بر آغاز نام‌نویسی داوطلبان، ۵۰ نفر برای چهارمین دوره انتخابات ریاست جمهوری داوطلب شدند. «مهدی بازرگان»، «ابراهیم یزدی» و «علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی» سه عضو برجسته نهضت آزادی و سه داوطلب نام‌آور این انتخابات بودند که از سوی شورای نگهبان رد صلاحیت شدند. نهضت آزادی به شدت به این رد صلاحیت‌ها اعتراض کرد و شرکت در انتخابات را تحریم کرد. در آن سو نیز با وجود عدم تمایل خامنه‌ای به ریاست جمهوری، سخن از دیداری میان خمینی و خامنه‌ای به میان می‌آید که در آن خمینی، خامنه‌ای را «مکلف» به نامزدی در انتخابات کرده است. به هر ترتیب در ۹ مرداد اسامی کاندیداهای نهایی اعلام می‌شود؛ «سیدعلی خامنه‌ای»، «سید محمود کاشانی» و «حبيب‌الله عسگر اولادی مسلمان» سه نامزد نهایی چهارمین دوره انتخابات ریاست جمهوری بودند.

آیت‌الله خمینی در ۸ مرداد ۶۴ در یک سخنرانی، شرکت در انتخابات ریاست جمهوری

را «مسئله اسلام» معرفی می‌کند که باید مهم گرفته شود تا بتوان به دنیا ثابت کرد که جمهوری اسلامی هنوز زنده است. او شرکت در انتخابات ریاست جمهوری را «دفاع از حیثیت اسلام» دانست: «من کار ندارم کی رئیس جمهور می‌شود، به من مربوط نیست، من خودم یک رای دارم به هر که دلم می‌خواهد می‌دهم، شما هم همین طور. اما اگر بخواهید در مقابل دنیا اظهار حیات بکنید که بگویید ما بعد از گذشتن چندین سال زنده هستیم، باید مشارکت کنید. اگر خدای نخواست از عدم مشارکت شما یک لطمه‌ای بر جمهوری اسلامی وارد بشود، بدانید که آحاد ما که این خلاف را کرده باشیم خدای نخواستہ مسئول هستیم.»

در نهایت، در ۲۵ مرداد ۱۳۶۴ چهارمین دوره انتخابات ریاست جمهوری انجام می‌شود. از مجموع نزدیک به ۱۵ میلیون شرکت‌کننده، خامنه‌ای با کسب بیش از ۱۲ میلیون رای، دوباره صاحب اکثریت قاطع آرا شد. نفر دوم که محمود کاشانی بود، تنها یک میلیون و چهارصد هزار رای به دست آورد. نکته جالب توجه در این انتخابات، کاهش معنادار شرکت‌کنندگان در رای‌گیری بود که کاهشی ۲۰ درصدی را به همراه داشت. همچنین سه تن از مراجع بزرگ تقلید، آیت‌الله کاظم شریعتمداری، آیت‌الله صادق روحانی و آیت‌الله مرعشی نجفی در اعتراض به رد صلاحیت بازرگان از شرکت در انتخابات و رای به یک کاندیدای خاص خودداری کردند.

### تبلیغات انتخاباتی نامزدهای ریاست جمهوری

علی‌رغم بسته‌بودن فضای انتخابات و فقدان تکثر سیاسی در عرصه نامزدی انتخابات ریاست جمهوری، این دوره مانند دوره قبل تشریفاتی محض نبود. در دور پیشین بسیاری از نامزدها عملاً از یک نامزد - علی خامنه‌ای - حمایت کردند. در این دوره محمود کاشانی رویکرد انتقادی به مسائل داشت و عسگر اولادی نیز با وجود عضویت در دولت میرحسین موسوی - نخست‌وزیر وقت - از دولت میرحسین موسوی انتقاد کرد. میرحسین موسوی نخست‌وزیر محبوب رئیس‌جمهور نیز نبود و خامنه‌ای به فکر افزایش اختیارات خود نیز بود. در زیر مواضع نامزدهای انتخاباتی را مرور می‌کنیم؛

حیب‌الله عسگراولادی مسلمان (برای مروری بر سوابق سیاسی او به بخش انتخابات اول مراجعه شود) که در دولت‌های رجایی، مهدوی کنی و خامنه‌ای، وزیر بازرگانی بود، «لطف» آیت‌الله خمینی و «محبت» مسئولین و مردم به خود را از جمله دلایل حضورش در رقابت‌های انتخاباتی ریاست‌جمهوری دانست و «سلامت و آگاهی» اش را از جمله مولفه‌هایی دانست که او را برای تصدی این پست مناسب ساخته است. او همچنین «عدم اشتغال و مشکل احتکار و تورم» را از جمله مشکلات اقتصادی موجود دانست که «پشت حقوق‌بگیران را شکسته است». عسگراولادی در انتقادی تند از رویکردهای اقتصادی میرحسین موسوی گفت: «این که وابستگی‌ها به بیگانگان به توسط دولتی کردن تجارت از بین می‌رود، باید دید که در کشورهایی که تجارت خارجی آن‌ها دولتی است، آیا وابستگی‌شان جدی‌تر نیست؟ دولتی‌بودن تجارت خارجی را تنها در بلوک شرقی می‌توان یافت. کدام یک از این‌ها مستقل هستند ... جایی که ضرورت دارد، دولت باید نظارت داشته باشد؛ ولی جایی که ضرورت ندارد، دولت نباید نظارت داشته باشد. خانواده دولت را گسترده کردن برای کاری که مردم می‌توانند انجام دهند باعث ضرر خواهد بود.»

سید محمود مصطفوی کاشانی، فرزند آیت‌الله کاشانی، و متولد ۱۳۲۱ در تهران بود. در دانشگاه تهران حقوق خواند و از همین دانشگاه مدرک دکترای حقوق دریافت کرد. بعدها استاد دانشگاه شهید بهشتی شد. او همچنین عضو موسس حزب جمهوری اسلامی بوده است. او در تبلیغات تلویزیونی خود، انتخابات ریاست‌جمهوری را «آزمایش بزرگ» دانست و از مردم خواست به «سلاقی، دیدگاه‌ها و خصوصیات» هر کاندیدا توجه کنند و بر اساس آن تصمیم بگیرند.

کاشانی نیز سخت منتقد اوضاع حاکم بود. او بر «اجرای کامل قانون اساسی، برقراری حکومت قانون، ایجاد مطبوعات آزاد و سالم، برقراری امنیت قضایی، بهبود وضعیت دانشگاه‌ها و آموزش و پرورش، ایجاد اقتصاد سالم و حل نارسایی‌های اجتماعی» تاکید کرد. کاشانی همچنین وجود شایعاتی مبنی بر این که او در روز آخر به نفع خامنه‌ای کنار خواهد کشید را قویا و کاملاً رد کرد و حتی این روش را، روشی غیراخلاقی دانست.

سیدعلی خامنه‌ای (برای مروری بر سوابق سیاسی او به بخش انتخابات سوم مراجعه شود) که چهار سال تجربه ریاست جمهوری را همراه خود داشت، در تبلیغات تلویزیونی‌اش از مردم خواست در انتخابات حضور بالایی داشته باشند و تاکید کرد اگر یک رئیس جمهور با تعداد آرای بالا انتخاب شود، این قدرت را در خود می‌یابد که دست به اصلاحات بزند و آنچه را که لازم و مفید می‌داند، پیگیری کند. خطوط اصلی سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را ترسیم کند و از دولت و مسئولین خواستار اجرایی شدن آن‌ها شود. خامنه‌ای همچنین دستاورد چهارساله ریاست جمهوری خود را «بسیار ارزشمند» دانست.

خامنه‌ای نیز مانند عسگراولادی، «کاهش تصدی‌گری دولت در امور اقتصادی» را ضروری دانست و اعتراف کرد که تجربه اقتصادی چهار سال نخست ریاست جمهوری او، «تجربه موفقی نبوده است.» این اختلاف دیدگاه در واقع بیانگر اختلاف دیدگاه او با نخست‌وزیر وقت - میرحسین موسوی - و نیروهای وفادار به نخست‌وزیر بود که از جمله در اقتصاد گرایش چپ‌گرایانه داشتند و قائل به دخالت دولتی در امور اقتصادی بودند. شاید بر این اساس بتوان گفت مهم‌ترین دغدغه علی خامنه‌ای در این دور از انتخابات، مسئله افزایش اختیارات ریاست جمهوری بود. او «ابهام در اختیارات رئیس جمهور» و «عدم ضمانت کافی برای اجرای خواسته‌ها» را از مهم‌ترین مسائل معرفی کرد و صراحتاً گفت: «اگر به یک وزیری بگویم این کار خلاف قانون اساسی یا شرع است و نباید انجام بدهد، اگر آن وزیر خواست جواب بنده را به صورت دلخواه خودش، که مثلاً با نظر من مخالف است بدهد، من چه می‌توانم بکنم؟... به مردم شکایت کنم؟ بروم دیوان عدالت اداری؟ این جور هست که دست رئیس جمهور یقیناً بسته است.»





## انتخابات پنجم

در دومین دوره ریاست جمهوری «علی خامنه‌ای» اتفاقات دوران‌سازی در تاریخ جمهوری اسلامی رخ دادند که هر کدام بر سرنوشت و سمت‌وسوی این نظام تازه‌تاسیس، تاثیر غیرقابل انکاری داشتند؛ از جمله می‌توان از تشکیل مجمع روحانیون مبارز نام برد که با صدور یک بیانیه در اسفند ۱۳۶۶ و با موافقت آیت‌الله خمینی تشکیل شد. ریشه شکل‌گیری این تشکل به اختلافات درونی در درون جامعه روحانیت مبارز بر می‌گشت که بیش‌تر سویه‌های اقتصادی داشت و منجر به جدایی روحانیون حامی نخست‌وزیر و اقتصاد دولتی از جامعه روحانیت مبارز شد. تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام در بهمن ۱۳۶۶ در پی اختلاف‌نظرهای حل‌ناشدنی بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان، نیز از دیگر رویدادهایی بود که یک نهاد تاثیرگذار و مهم را به مجموعه نهادهای فعال در جمهوری اسلامی اضافه کرد.

پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و آتش‌بس بین ایران و عراق در ۲۶ تیر ۱۳۶۷، از دیگر موضوعات مهمی بود که بالاخره پس از کش‌وقوس‌های فراوان انجام پذیرفت و به جنگی هشت‌ساله پایان داد. کشتار زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۷ در زندان‌های کشور به دستور مستقیم آیت‌الله خمینی، که طی برآوردهای معتبر نزدیک به چهار هزار زندانی سیاسی در جریان آن اعدام شدند، از جمله اتفاقاتی بود که سعی شد در فضای کامل انجام پذیرد. سلسله اتفاقات مربوط به آیت‌الله منتظری و در نهایت استعفای او از

قائم مقامی رهبری در فروردین ۶۸، درگذشت آیت الله خمینی در خرداد همان سال و نیز دستور آیت الله خمینی به بازنگری قانون اساسی در اردیبهشت همان سال و در نهایت درگذشت آیت الله خمینی در خرداد ۶۸، از دیگر اتفاقاتی بودند که در جریان دومین دوره ریاست جمهوری علی خامنه‌ای رخ دادند.

اما خامنه‌ای در چهار سال دوم ریاست جمهوری خود همچنان با مسئله محدودیت اختیارات رئیس جمهور روبه‌رو بود و آن را مانعی جدی در راه تحقق ایده‌های مطلوب خود و وعده‌های انتخاباتی خود می‌پنداشت. سخنان خامنه‌ای در روزهای آغازین دور دوم ریاست جمهوری نیز، خود بیانگر مسائلی بود که او خود را با آن‌ها درگیر می‌دید؛ خامنه‌ای در ۱۵ شهریور ۱۳۶۴ در نماز جمعه تهران و در قامت رئیس جمهور جدید، مهم‌ترین وظیفه رئیس جمهور را «تحقق مطالبات مردم» می‌داند. او همچنین در مراسم تحلیف ریاست جمهوری در ۱۷ شهریور، در حضور آیت الله خمینی و مسئولان درجه یک کشوری، مشکلات اصلی اقتصادی کشور را «وابستگی به درآمد نفت»، «فقدان یک برنامه همه‌جانبه اقتصادی» و «گرایش به دولت‌سالاری» می‌داند.

اما مشکلات او با «میرحسین موسوی» - نخست‌وزیر وقت - نیز ادامه پیدا کرد و با این‌که در ابتدای دور دوم ریاست جمهوری خود عزم کرده بود نخست‌وزیر دیگری به مجلس معرفی کند، مجبور شد با حکم غیررسمی آیت الله خمینی، تن به نخست‌وزیری موسوی بدهد. خمینی بر روی ابقای میرحسین موسوی در پست نخست‌وزیری اصرار داشت و با این‌که مایل به صدور حکم رسمی در این باره نبود، اما در یک دیدار با روحانیون نزدیک به خامنه‌ای (که برای میانجی‌گری و تغییر نظر خمینی نزد او رفته بودند)، نه تنها روی نظر خود مبنی بر نخست‌وزیری میرحسین موسوی اصرار کرد بلکه انتخاب غیر از او را «خیانت به اسلام» دانست. «علی اکبر ناطق نوری» - که یکی از روحانیون حاضر در آن جمع بود - روایتی این‌گونه دارد: «در محل دفتر ریاست جمهوری خدمت آقای خامنه‌ای رفتیم و ماجرا را خدمت ایشان شرح داده و گفتیم این دیگر حکم است. امام فقط لفظ حکم را نگفتند. امام تا آخر ایستاده است. این که ایشان می‌فرمایند جز موسوی خیانت به اسلام است، حکم است.»

به هر ترتیب، علی‌رغم میل خامنه‌ای، در مهر ۶۴، میرحسین موسوی به عنوان نخست‌وزیر معرفی می‌شود و در ۲۱ مهر، مجلس به میرحسین موسوی رای اعتماد می‌دهد. البته مشکلات بین رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر در همین‌جا خاتمه نیافت و موسوی که بر ایده‌های خود اصرار و ابرام می‌ورزید، چنان فضا را بر خود تنگ دید که در ۱۴ شهریور ۱۳۶۷ استعفا می‌دهد. اختلاف او با خامنه‌ای و طیفی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، که حامی رئیس‌جمهور بودند، دلیل این استعفا قلمداد می‌شود. اما خمینی با این استعفا برخورد تندی می‌کند و ضمن انتقاد از این‌که چرا موسوی او و «دیگر مسئولان رده‌بالای نظام» را در جریان نگذاشته بود، میرحسین موسوی را مکلف به همکاری با دولت می‌کند و از او می‌خواهد که به کار خود ادامه دهد. موسوی نیز پس از این واکنش آیت‌الله خمینی، استعفای خود را پس می‌گیرد.

علی‌رغم همه این تحولات، پس از درگذشت آیت‌الله خمینی، علی‌خامنه‌ای با حمایت مستقیم هاشمی‌رفسنجانی در خرداد ۱۳۶۸ به رهبری نظام جمهوری اسلامی می‌رسد. خامنه‌ای رئیس‌جمهور نیز بود و در واقع کشور رئیس‌جمهوری داشت که رهبر نیز بود. با توجه به این مسئله، وزارت کشور تصمیم می‌گیرد انتخابات را کمی زودتر از حد معمول برگزار کند و ششم مردادماه به عنوان تاریخ برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری و نیز همه‌پرسی پیرامون اصلاحات قانون اساسی اعلام می‌شود. در فرآیند بازنگری قانون اساسی در بهار و تابستان ۶۸، از جمله پست نخست‌وزیری حذف شده بود و اختیارات این سمت به رئیس‌جمهور منتقل شد.

به هر ترتیب، در چنین فضایی و با چنین تغییرات ساختاری در لایه‌های اجرایی و مدیریتی کشور، فرآیند پنجمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری آغاز شد و ۷۹ نفر داوطلب کاندیداتوری ریاست‌جمهوری شدند. در ۱۹ تیرماه، شورای نگهبان، «علی‌اکبر هاشمی‌رفسنجانی» و «عباس شیبانی» را به عنوان افراد صاحب صلاحیت اعلام می‌کند. نهایتاً در ششم مردادماه پنجمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری انجام می‌شود. بیش از ۱۴ میلیون نفر در انتخابات شرکت کردند و از آن میان، هاشمی‌رفسنجانی با کسب بیش از ۱۳ میلیون رای، اکثریت قاطع آرا را به دست آورد.

### تبلیغات انتخاباتی نامزدهای ریاست جمهوری

با توجه به این که جنگ به تازگی تمام شده بود و حجم خرابی و آوار روی کشور سنگینی می کرد، بدیهی بود شعار کاندیداها نیز حول مسائل اقتصادی و سازندگی بچرخد. در محافل سیاسی، نام اکبر هاشمی رفسنجانی به عنوان رئیس جمهور بعدی مطرح بود. خود رفسنجانی در یک کنفرانس مطبوعاتی، پنج روز پس از فوت آیت الله خمینی ادعا کرد او منتظر بوده تا کسی از «شخصیت‌های ایران» اعلام نامزدی کند که چون کسی آمادگی این را نداشت، او «ناچار» پذیرفت کاندیدای ریاست جمهوری شود.

او همچنین در آن کنفرانس تاکید می کند که کشور نیاز به یک «قدرت اجرایی متمرکز» دارد تا بتواند به مشکلات کشور سروسامان بدهد. او بر توجه به زندگی مردم و «رونق اقتصادی کشور» تاکید می کند. با توجه به حمایت همه جانبه گروه‌های سیاسی از هاشمی رفسنجانی و نیز سرد بودن عرصه رقابت، بعید بود شخصی غیر از رفسنجانی رئیس جمهور دوره جدید شود، اما با این حال، دیگر کاندیدا - عباس شیبانی - نیز اصرار داشت که نیامده است که برود.

عباس شیبانی (برای مروری بر سوابق سیاسی او به بخش انتخابات دوم مراجعه شود) که در انتخابات دوم نیز نامزد شده بود، علی‌رغم حجم سنگین حمایت از رقیب خود، سعی داشت در عرصه خود را نشان بدهد و در ارائه برنامه اقتصادی پس از جنگ از رقیب قدر خود عقب نماند. او یکی از مهم ترین برنامه‌هایش را در عرصه کشاورزی اعلام کرد و تاکید کرد که تلاش خواهد کرد تا بهره‌برداری کامل از آب و خاک کشور صورت بگیرد. عباس شیبانی همچنین قول داد در صورت ریاست جمهوری او خبری از قطعی برق در کشور نخواهد بود.

اکبر هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۱۳ در روستای بهرمان در حوالی رفسنجان و در خانواده‌ای کشاورز و روحانی متولد شد. در سال ۱۳۲۷ به حوزه قم رفت و در آنجا ارتباطات خود را کم‌کم با گروه‌های منتقد حکومت گسترش داد. پس از انقلاب اسلامی یک کتاب درباره فلسطین ترجمه کرد و یک کتاب نیز درباره امیر کبیر تالیف کرد. چندین بار از سوی ساواک بازداشت، بازجویی و زندانی شد. پس از پیروزی انقلاب

اسلامی، از نزدیک‌ترین افراد به آیت‌الله خمینی بود و عضو شورای انقلاب و سرپرست وزارت کشور شد. در ادوار سه‌گانه مجلس شورای اسلامی، پیش از سال ۶۸، نماینده مردم تهران و رئیس مجلس شورای اسلامی بود. او در خرداد ۶۸ و در جریان انتخاب علی خامنه‌ای به رهبری نیز نقشی بسیار مهم بازی کرد و از عوامل اصلی به رهبری رساندن او بود.

هاشمی‌رفسنجانی در تبلیغات انتخاباتی خود، «توسعه صنعتی، اقتصادی و کشاورزی» را مهم‌ترین اولویت برنامه‌های خود اعلام می‌کند. او در یکی از سخنان انتخاباتی خود، دیدگاه خود درباره چگونگی اداره اقتصادی کشور در دوران پس از جنگ را به صراحت بیان می‌کند: «تمرکز دولتی در حال جنگ یک ضرورت بود و حالا این ضرورت به آن شکل وجود ندارد، بنا داریم آزادی‌های وسیعی در زمینه تجارت و تولید به مردم بدهیم.» او همچنین درباره نوع نگاه خود به بخش خصوصی گفت: «تولید مساوی است با استقلال؛ و رونق اقتصادی کلید حل همه مشکلات اقتصادی است، باید بخش خصوصی با اطمینان وارد میدان تولید شود و احساس امنیت کند. اگر تولید بالا برود و امکانات مردم در تولید بیش‌تر به کار گرفته شود، مشکلی پیش نخواهد آمد.»

هاشمی‌رفسنجانی در دوران نخست‌وزیری میرحسین موسوی با سیاست‌های اقتصادی دولت او همراه بود و بنا به ادعای برخی از وزرای راست‌گرای کابینه میرحسین موسوی، «به شدت چپ‌گرا» بود. اما او وقتی رئیس‌جمهور شده بود، دیدگاه‌های اقتصادی‌اش نیز کاملاً عوض شده بود. «احمد توکلی» - وزیر کار و امور اجتماعی در دولت میرحسین موسوی - این را به «واقع‌گرایی» هاشمی‌رفسنجانی نسبت می‌دهد و برخی تحلیل‌گران نیز سفر او به کشورهایی چون ژاپن را عامل اصلی تغییر و تحول هاشمی‌رفسنجانی قلمداد می‌کنند. شخصیت‌های تجدیدنظرطلب اقتصادی دولت نیز، که از نوع نگاه میرحسین موسوی به اقتصاد خسته بودند، به همکاری با هاشمی‌رفسنجانی علاقه نشان می‌دهند و حتی یکی از آنها - «مسعود روغنی زنجانی» - در ستایش از رفسنجانی به او لقب «بیزینس من» می‌دهد.



## انتخابات ششم

اکبر هاشمی رفسنجانی دوران ریاست جمهوری خود را با اعتماد کامل مجلس سوم شورای اسلامی آغاز کرد. همه ۲۲ وزیر پیشنهادی او از طرف نمایندگان مجلس رای اعتماد گرفتند. پس از رای اعتماد مجلس شورای اسلامی، هیئت دولت هاشمی رفسنجانی در دیداری که با آیت الله خامنه‌ای - رهبر تازه نفس جمهوری اسلامی - داشتند، از او شنیدند که «حل مشکلات اقتصادی نباید به معنای دوری از معنویات و ارزش‌ها باشد». در نماز جمعه ۱۰ شهریور نیز هاشمی رفسنجانی به مردم قول می‌دهد که دولت او در راه سازندگی کشور، «قدمی از آرمان‌های امام و انقلاب، منحرف نخواهد شد».

با وجود تاکید هاشمی رفسنجانی بر حفظ «آرمان‌های انقلاب»، برخی وزرای هاشمی رفسنجانی نیز تایید می‌کنند که دیدگاه رئیس جمهور جدید مثلاً درباره عدالت اجتماعی با نوع دیدگاه او در نماز جمعه‌های دوران جنگ و دهه شصت، «خیلی فرق» داشت. «یحیی آل اسحاق» - وزیر بازرگانی در دولت دوم هاشمی رفسنجانی - از «اقتضائات» جدیدی می‌گوید که ایجاب می‌کرد سیاست‌های اقتصادی دوران پس از جنگ، با دوران جنگ تفاوتی جدی داشته باشند. نیازهای اقتصادی مردم و نیز نیاز کشور به بازسازی و ترمیم خرابی‌های پس از جنگ، از جمله مسائلی هستند که آل اسحاق به عنوان دلایلی برای تغییر سیاست‌های اقتصادی عرضه می‌کند.

«محمد عطریانفر» - عضو شورای مرکزی حزب کارگزاران سازندگی که از جمله شخصیت‌های نزدیک به هاشمی‌رفسنجانی محسوب می‌شد - رویکردهای هاشمی‌رفسنجانی، در زمان روی کار آمدن در سال ۶۸ را یک «مطالبه ملی» می‌نامد. او «جهت‌گیری به سمت توسعه» و «ضرورت تغییر بعضی از سیاست‌ها» را یک «امر قطعی» قلمداد می‌کند که جامعه ایران در آن شرایط آن را می‌خواست و «پدیده‌ای تحمیلی» از سوی رهبران کشور بر کشور نبود. عطریانفر، سوابق هاشمی‌رفسنجانی در دهه شصت را دلیلی متقن بر کارآیی او، برای اداره شرایط پس از جنگ دانسته و سکان‌داری هاشمی‌رفسنجانی در امر مدیریت اجرایی را بسیار مثبت ارزیابی می‌کند.

با این وجود، اکبر هاشمی‌رفسنجانی در دور نخست ریاست‌جمهوری، چندان در تحقق ایده‌های خود کامیاب نبود. او عزم سازندگی کشور را پس از جنگی هشت‌ساله داشت و این نیازمند آن بود که پای سرمایه‌گذاران خارجی به ایران باز شود. جای تاکید ندارد که لازمه ورود سرمایه خارجی به کشوری چون ایران، تجدیدنظر در نوع رویکردهای نظام جمهوری اسلامی در سیاست خارجی بود. رفسنجانی تلاش کرد ایده «تنش‌زدایی در عرصه سیاست خارجی» را پیش ببرد.

تلاش برای تنش‌زدایی با عربستان سعودی و برخی از کشورهای حاشیه خلیج فارس از جمله نمودهای این رویکرد بود. اما هاشمی‌رفسنجانی شاید نخواست یا نتوانست موانع ساختاری این هدف را حذف و رفع کند. به عنوان مثال، در حالی که دولت هاشمی‌رفسنجانی تلاش می‌کرد، برای «فرانسوا میتران» - رئیس‌جمهور وقت فرانسه - دیداری از ایران ترتیب دهد، ترور «شاپور بختیار» در پاریس و ظن قوی به دست‌داشتن جمهوری اسلامی در آن، این سفر را برهم زد.

هاشمی‌رفسنجانی در حوزه سیاست داخلی نیز با تبعات اجرایی‌سازی سیاست «تعدیل اقتصادی» روبه‌رو بود. سیاستی که بر کاهش نقش دولت در اقتصاد و آزادسازی نسبی قیمت‌ها تاکید داشت. اما شورش‌هایی چون شورش خونین خرداد ۷۱ در مشهد، از دید تحلیل‌گران از جمله تبعات سیاست‌های اقتصادی دولت رفسنجانی برشمرده شد. سیاست‌هایی که به اعتقاد برخی منتقدان به رشد حاشیه‌نشینی در ایران انجامید. منتقدان



داخلی هاشمی رفسنجانی - همچون سایت «الف» متعلق به «احمد توکلی» - نیز در انتقاد از سیاست‌های معطوف به تعدیل اقتصادی می‌گویند: «مهم‌ترین عوامل شکست سیاست‌های تعدیل و آزادسازی قیمت‌ها، عدم آمادگی مردم برای تغییر به دلیل جو روانی جامعه و شرایط اقتصادی حاکم بر جامعه، عدم اجرای سیاست‌های حمایتی از مردم به منظور کاهش تبعات سیاست تعدیل و آزادسازی قیمت‌ها، عدم مطالعه کافی روی پیامدهای برنامه و تجربیات دیگر کشورها، وجود شکاف طبقاتی و فاصله بین مردم و مسئولین، نبود زیرساخت‌های لازم برای اجرای سیاست‌های تعدیل بوده است.»

همچنین رویکردهای متساهلانه دولت هاشمی رفسنجانی در استقبال از سرمایه‌داران ایرانی خارج از کشور، برای سرمایه‌گذاری در ایران، با انتقادهای سخت از طرف چهره‌های برجسته نیز روبه‌رو شد. از جمله «سیداحمد خمینی» در اظهاراتی تند علیه این رویکرد گفت: «این چه سیاست غلطی است که ما در کنار سرمایه‌داران مقیم آمریکا قرار بگیریم که می‌خواهیم به مردم خدمت کنیم. مردم ما این خدمت را نمی‌خواهند، دعوت از دکترهایی که در حساس‌ترین شرایط جنگ تحمیلی کوچک‌ترین قدمی در راه مداوای مجروحان برنداشتند، نمی‌تواند دردی از دردهای مردم را مداوا کنند و آن‌ها به محض ورود به کشور در شمال شهر تهران ساکن می‌شوند و برای مردم دورافتاده روستاهای محروم کاری نخواهند کرد... ملاقات با سرمایه‌داران فراری زمان شاه، ایران را به ایران زمان شاه، یعنی مورد قبول غرب مبدل می‌کند و این ظلم بزرگ در مورد رهبری است که در تمام سخنرانی‌های‌شان، غرب، به خصوص آمریکا را دشمن انقلاب ما معرفی می‌کنند.»

به هر ترتیب در چنین فضایی بود که کم‌کم بحث‌ها پیرامون ششمین دوره انتخابات ریاست جمهوری اوج گرفت. وزارت کشور بین روزهای ۱۱ تا ۱۵ اردیبهشت ۱۳۷۲ را روزهای ثبت نام داوطلبان ریاست جمهوری قرار داد. ۱۲۸ نفر با حضور در وزارت کشور برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری به عنوان نامزد، ثبت نام کردند. با ارسال اسامی داوطلبان به شورای نگهبان، این نهاد نظارتی - طبق سنت رفتاری خود - یک رد صلاحیت گسترده انجام داد و تنها چهارتن از داوطلبان را مجاز به شرکت در انتخابات

ریاست جمهوری به عنوان کاندیدا دانست. «احمد توکلی»، «عبدالله جاسبی»، «رجب علی طاهری» و «علی اکبر هاشمی رفسنجانی».

ششمین دوره انتخابات رئیس جمهوری در ۲۱ خرداد ۱۳۷۲ برگزار شد. تعداد افراد شرکت کننده در مقایسه با دوره‌های پیشین، کاهش چشمگیر داشت و از بیش از ۳۳ میلیون واجد شرایط رای دهی، تنها نزدیک به ۱۷ میلیون نفر در انتخابات شرکت کردند. به هر ترتیب از این تعداد رای، هاشمی رفسنجانی توانست صرفاً ۱۰ میلیون رای به دست بیاورد و رقیب جوان او، احمد توکلی، در عین تعجب همگان بیش از چهار میلیون رای کسب کرد. هاشمی رفسنجانی بعدها خود این تعداد رای توکلی را به حساب «مخالف خوانی» های او گذاشت. رجب علی طاهری و عبدالله جاسبی نیز به ترتیب نزدیک به ۱۱۵ هزار و نزدیک به ۹۰ هزار رای آوردند.

### تبلیغات انتخاباتی نامزدهای ریاست جمهوری

همان‌طور که آمد، دولت هاشمی رفسنجانی به علل اقتصادی زیر فشار سخت منتقدان بود و کار به جایی کشیده بود که حتی نزدیکان سیاسی - فکری او نیز از دولت و رویکردهای آن انتقاد می کردند. جناح چپ مذهبی نیز که در دوره پیشین از هاشمی رفسنجانی حمایتی سخت به عمل آورده بود، در این دوره دست از حمایت او شسته بود که هیچ، به سختی از رویکردهای خصوصاً اقتصادی دولت رفسنجانی انتقاد می کرد و «مجمع روحانیون مبارز» به عنوان یکی از گروه‌های اصلی این جریان، رسماً اعلام کرد که در انتخابات شرکت نخواهد کرد. در ادامه نگاهی کلی و گذرا به مواضع تبلیغاتی چهار نامزد ریاست جمهوری خواهیم انداخت؛

احمد توکلی در ۱۳۳۰ در بهشهر در استان مازندران به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در بهشهر و تحصیلات دبیرستان را در تهران گذراند. دانشگاه پهلوی در شیراز، مقصد دیگر تحصیلی او بود و در آنجا به تحصیل مهندسی برق و مکانیک مشغول شد؛ اما فعالیت‌های سیاسی منجر به این شد که در سال سوم تحصیل از دانشگاه اخراج شود. پیش از انقلاب اسلامی مدتی را نیز در زندان به سر برد. با تاسیس نظام جمهوری اسلامی، به

کمیته انقلاب اسلامی بهشهر رفت و مسئول آنجا شد. نمایندگی بهشهر در مجلس اول شورای اسلامی، سخن گویی دولت «محمدعلی رجایی»، و وزارت کار و امور اجتماعی در دولت «میرحسین موسوی» از جمله دیگر سمت‌های او بود.

احمد توکلی که به نوعی پدیده انتخاباتی ششمین دوره انتخابات ریاست جمهوری بود و بر خلاف انتظار خود هاشمی‌رفسنجانی، رای قابل توجهی هم به دست آورد، در تبلیغات تلویزیونی خود از «لیبرالیسم فرهنگی» و سیاست‌های اقتصادی دولت هاشمی‌رفسنجانی انتقاد سختی کرد و تاکید کرد که «سرعت اصلاح اقتصاد کشور باید متناسب با تحمل توده‌های مردم باشد.» او همچنین بر مؤلفه‌هایی چون «امتیازطلبی» و «تجمل‌گرایی مسئولان» نیز انگشت گذاشت و از آن‌ها انتقاد کرد. کاملاً بارز بود که رویکردهای انتقادی احمد توکلی، سیاست‌های دولت هاشمی‌رفسنجانی را نشانه رفته است و او از مردان رفسنجانی انتقاد می‌کند. توکلی در برنامه‌های تبلیغاتی خود از این که مسئولان «دلسوز محرومان» نیستند نیز انتقاد می‌کرد.

عبدالله جاسبی در سال ۱۳۲۳ در تهران به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و دبیرستان را در این شهر گذراند و با کسب مدرک مهندسی صنایع، در دانشگاه علم و صنعت، مشغول تدریس شد. در سال ۱۳۵۱ برای ادامه تحصیل به انگلستان رفت و در آنجا پس از دریافت مدرک فوق‌لیسانس، دکترای خود در رشته مدیریت تولید و تکنولوژی را دریافت کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی به مدت هشت سال، قائم‌مقام حزب جمهوری اسلامی بود. در دهه شصت چندی معاون نخست‌وزیران مختلف بود و با تاسیس دانشگاه آزاد اسلامی، مدیریت این دانشگاه را برعهده گرفت.

جاسبی علی‌رغم این که از افراد کاملاً نزدیک به هاشمی‌رفسنجانی محسوب می‌شد، در برنامه‌های تبلیغاتی خود به انتقاد از رویکردهای اقتصادی دولت نیز پرداخت. او از جمله در نقد سیاست آزادسازی نسبی قیمت‌ها گفت: «بر خلاف آنانی که فکر می‌کنند در این مقطع ما باید قیمت‌ها را به حال خود رها کنیم، من معتقدم که دولت باید با نظارت بیش‌تر و تقویت سیستم‌های کنترل، اجازه ندهد که عده‌ای قیمت‌ها را به صورت کاذب افزایش بدهند و این افزایش قیمت‌ها به مردم فشار بیاورد. این بخش از گرانی و تورم

قابل برگشت است.»

رجب‌علی طاهری در ۱۳۱۵ در کازرون به دنیا آمد. پس از گذران تحصیلات ابتدایی در این شهر، برای تحصیلات در مقطع دبیرستان به شیراز رفت. فعالیت‌های سیاسی او نیز از همان دوران جوانی شکل گرفت و نخستین بار در سال ۳۲ بازداشت شد. در دانشگاه تهران مهندسی شهرسازی خواند. فعالیت‌های او علیه حکومت شاه، یک بار دیگر نیز منجر به بازداشت او شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی به استان فارس رفت و در اسفند ۵۷ سپاه پاسداران را در استان فارس تاسیس کرد. او در مجلس اول شورای اسلامی نماینده کازرون شد و همچنین به عضویت حزب جمهوری اسلامی نیز در آمد.

رجب‌علی طاهری که در دهه شصت از مخالفان سیاست‌های اقتصادی دولت میرحسین موسوی بود و به روایت هاشمی‌رفسنجانی از همان سال‌های نخست تاسیس نظام جمهوری اسلامی با دولتی شدن اقتصاد ناسازگار بود، در سخنان انتخاباتی خود از نوع توزیع ثروت در کشور و برخی سیاست‌های بانکی انتقاد کرد. او که در دولت اول هاشمی‌رفسنجانی، استاندار وقت تهران نیز بود، در یکی از برنامه‌های تلویزیونی تبلیغاتی خود، به ارائه مثالی در حوزه انتقادات خود پرداخت و گفت: «یکی از اجحاف‌ها، یکی از استثمارها، یکی از نمودهای عدم توزیع عادلانه ثروت، وجود معاملات صوری و به عبارت دیگر ریاست. یک فردی بدون این که کار کند و زحمتی بکشد، مبلغی در بانک قرار می‌دهد و بهره‌های کلان می‌گیرد بدون این که کاری داشته باشد.»

اکبر هاشمی‌رفسنجانی (برای مروری بر سوابق سیاسی او به بخش انتخابات پنجم مراجعه کنید) نیز که همیشه از عملکرد اقتصادی خود دفاع می‌کرد، در مقام رئیس جمهور وقت و نامزد این دوره نیز مسائل اقتصادی را به عنوان محور مباحث خود برگزیده بود. او در پاسخ به یک پرسش درباره اینکه در دوره بعدی، اولویت اجرایی‌اش چه خواهد بود اینگونه پاسخ داد: «تا اندازه‌ای اوایل ادامه سیاست تعدیل است و بعدش سیاست تثبیت اقتصادی را پیش می‌گیریم در اواسط برنامه دوم.»

اساساً هاشمی‌رفسنجانی ششمین دوره انتخابات ریاست جمهوری را نوعی نظرسنجی مردمی برای اقدامات اقتصادی دور اول ریاست جمهوری خود می‌دانست. به ادعای او

اگر اقدامات اقتصادی دولت او در سال‌های پس از جنگ نبود، وضع تورم، نقدینگی، میزان تولید و از این دست شاخص‌ها، به مراتب بدتر می‌بود.

علی‌رغم دفاع هاشمی‌رفسنجانی از عملکرد اقتصادی خود، حتی برخی گروه‌ها و افرادی که از او در این دوره از انتخابات حمایت به عمل آوردند، حمایت خود را به گونه‌ای تلویحی مشروط کردند. گروه پرنفوذی چون جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، در بیانیه انتخاباتی خود که در حمایت از هاشمی‌رفسنجانی در ششمین دوره انتخابات ریاست جمهوری صادر شد، به گونه‌ای تلویحی از سیاست اقتصادی هاشمی‌رفسنجانی انتقاد کرد. در بخشی از بیانیه این گروه، از هاشمی‌رفسنجانی خواسته شده بود که: «برنامه‌های آینده را چنان تنظیم کنند که بارهای سنگین را از دوش قشر مستضعف و زحمتکش که ستون‌های اصلی انقلاب‌اند، بردارند و مشکلات اقتصادی آنان را هر چه سریع‌تر برطرف نمایند و از هر گونه فساد اداری، به ویژه رشوه‌خواری جلوگیری نمایند...»

و برای اسلامی کردن هر چه بیش‌تر وسایل ارتباط جمعی و کل جامعه ایران و نیز جهت تهاجم قوی و نیرومند در برابر شیخون فرهنگی دشمن و اشاعه فحشا و منکر و ترویج فساد به صورت‌های گوناگون، ارزش ویژه قائل باشند و از هر گونه اسراف و تجمل‌گرایی بپرهیزند.»



## انتخابات هفتم

در دور دوم ریاست جمهوری «اکبر هاشمی رفسنجانی»، فشارها بر او و دولت متبوع او افزایش پیدا کرد. این فشارها را در یک نگاه کلی می‌توان به سه حوزه تقسیم کرد؛ سیاست داخلی، اقتصاد و سیاست خارجی. در سیاست داخلی اگرچه او در ابتدای دور اول ریاست جمهوری خود با حمایتی همگانی، کار خود را آغازید اما در ادامه فشارها بر او و کابینه‌اش افزایش یافت. استعفای «سیدمحمد خاتمی» از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در سال ۷۱ نمودی از این فشارهای فزاینده بود. خاتمی از سوی نشریاتی چون «کیهان» و نیروهای متعلق به طیف راست حکومت، متهم به تساهل در حوزه فرهنگ بود. انتقادات از «عبدالله نوری» - وزیر کشور دولت اول رفسنجانی - و «مصطفی معین» - وزیر آموزش عالی در دولت اول رفسنجانی - از دیگر فشارهایی بود که جناح راست بر نیروهای چپ‌گرای کابینه وارد می‌کرد. از این رو، هاشمی رفسنجانی در دور دوم ریاست جمهوری خود، کابینه‌ای بست که بتواند رای اعتماد مجلس چهارم با اکثریتی از طیف راست را جذب کند. اما این مجلس هم علی‌رغم رای اعتماد به اکثریت مطلق وزرای پیشنهادی، به «محسن نوری» - وزیر پیشنهادی اقتصاد - رأی نداد.

در واقع در حوزه اقتصاد، تقریباً همه علیه هاشمی رفسنجانی بودند. عدم رای اعتماد مجلس چهارم به محسن نوری با اکثریتی از طیف راست، پیامی آشکار به هاشمی رفسنجانی بود؛ پیامی مبنی بر نارضایتی از سیاست‌های تعدیلی او در اقتصاد.

خصوصاً اگر به خاطر بیاوریم، نوریخس از طراحان اصلی این سیاست و از مشاوران برجسته اقتصادی هاشمی رفسنجانی بود. البته در واکنش به این عدم اعتماد، هاشمی رفسنجانی نوریخس را بلافاصله به معاونت اقتصادی خود منصوب کرد و سپس او را به ریاست بانک مرکزی گمارد.

در این حوزه، انتقادهای روزنامه پرنفوذ «سلام» از هاشمی رفسنجانی همیشه برقرار بود. این روزنامه متعلق به طیف چپ‌گرایان مذهبی بود. «عباس عبدی» که سردبیر این روزنامه بود، سال‌ها بعد در گفتگویی با بی‌بی‌سی فارسی، در بیانی خلاصه از انتقادات خود از سیاست‌های اقتصادی هاشمی رفسنجانی گفت: «آقای هاشمی رفسنجانی گرایش به مادیت و زندگی را ترویج کرد.» شورش خونین اسلامشهر در سال ۷۴ نیز که منجر به کشته‌شدن و بازداشت بسیاری از معترضان شد، شورشی در اعتراض به وضعیت اقتصادی بود. «فریدون خوانده» - کارشناس مسائل اقتصادی - بر این باور است که سیاست‌های اقتصادی دولت هاشمی رفسنجانی، سیاست‌های مناسبی بودند که قابلیت کمک‌رسانی به وضع نابسامان اقتصاد پس از جنگ ایران را داشتند اما به در بسته رهبری نظام خوردند: «تلاش تکنوکرات‌های هوادار رفسنجانی برای دستیابی به این هدف‌ها، در مقیاس بسیار وسیعی ناکام ماند. طی دوره‌ای کوتاه بعد از آغاز ریاست‌جمهوری هاشمی رفسنجانی، اوج‌گیری مقاومت‌ناپذیر آیت‌الله علی خامنه‌ای در صحنه سیاست ایران آغاز شد و شکاف روزافزون میان این دو قطب دیگر پنهان‌کردنی نبود ... طولی نکشید که علی خامنه‌ای با هرگونه «تعذیلی» در سیاست‌های اقتصادی جمهوری اسلامی به مخالفت برخاست، به ویژه از آن رو که سیاست اصلاحی رئیس‌جمهوری می‌بایست بر «تعامل با خارج» متکی باشد. هاشمی رفسنجانی می‌دانست که پیروزی او در انجام اصلاحات اقتصادی مستلزم برقراری روابط عادی با جهان است، سیاستی که با جهان‌بینی رهبر نظام در تضاد کامل بود.»

اگرچه قتل نویسندگان و روشنفکران در داخل و یا ترور مخالفان سیاسی در خارج از کشور، دولت هاشمی رفسنجانی را در مظان اتهامات سخت قرار داده بود، اما آنچه پای هاشمی رفسنجانی را به صورت مستقیم در یک برنامه تروریستی به میان کشید و



سیاست خارجی کشور را دچار بحران ساخت، ماجرای ترور چهار تن از مخالفان سیاسی حکومت ایران در شهریور ۱۳۷۱ در رستوران میکونوس در برلین بود. اتفاق موسوم به «ترور میکونوس» که تبدیل به یک بحران بزرگ برای جمهوری اسلامی شد.

ترور «صادق شرفکنندی»، «فتاح عبدلی»، «همایون اردلان» و «نوری دهکردی» موجب برگزاری دادگاهی در برلین برای رسیدگی به این قتل‌ها - موسوم به دادگاه میکونوس - شد. دادگاهی بزرگ که پس از نزدیک به چهار سال بررسی قضایی، از سران جمهوری اسلامی - از جمله رهبر (علی خامنه‌ای)، رئیس جمهور (علی اکبر هاشمی رفسنجانی)، وزیر خارجه (علی اکبر ولایتی)، وزیر اطلاعات (علی فلاحیان) - به عنوان «اعضای کمیته نهایی تصویب ترورهای مخالفان حکومت در خارج» نام برد.

به این ترتیب بحرانی در روابط جمهوری اسلامی با کشورهای اروپایی به وجود آمد و احضار سفرای اروپایی از تهران - پس از حکم دادگاه - از جمله نتایج چنین بحرانی بود. مسئله‌ای که حتی مانع از فراغ بال هاشمی رفسنجانی در سفر به خارج از کشور شد. ناطق نوری در خاطرات خود، نگرانی هاشمی از چگونگی برخورد دیگر کشورها را دلیل اصلی این کمبود سفر می‌داند. هاشمی رفسنجانی در دوران دوم ریاست جمهوری خود تنها به کشورهای چونی، ترکیه، ویتنام یا ترکمنستان سفر کرد.

در این اوضاع نه‌چندان امیدوارکننده، در شهریور ۷۵، مطلبی از «عطاءالله مهاجرانی» - معاون پارلمانی وقت هاشمی رفسنجانی - منتشر می‌شود که در آن پیشنهاد می‌کند، هاشمی رفسنجانی بتواند در هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری کاندیدا شده و به صورت پیاپی، برای بار سوم نیز رئیس جمهوری اسلامی ایران شود. مهاجرانی نوشت: «مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌تواند مصوباتی داشته باشد که مغایر قانون اساسی است. این که دوره ریاست جمهوری یک نفر، پنج سال باشد. این رکن (قانون اساسی) نیست و از این رو می‌توانیم درباره انتخاب مجدد یک نفر به ریاست جمهوری صحبت کنیم.» این پیشنهاد با حمایت دیگر سیاستمداران نزدیک به هاشمی رفسنجانی، همچون «غلامحسین کرباسچی» - شهردار وقت تهران - و «حسن روحانی» - دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی - نیز روبه‌رو می‌شود. اما این طرح مخالفت سنگین جناح مقابل و افرادی

چون «علی اکبر ناطق نوری» را در پی داشت و از آنجا که اجرایی سازی این ایده نیاز به تغییر قانون اساسی هم داشت، نتیجه‌ای در پی نداشت.

به هر ترتیب، در چنین فضایی، وزارت کشور چهارم اردیبهشت را به عنوان روز آغاز ثبت نام از داوطلبان ریاست جمهوری اعلام می کند و دوم خرداد ۱۳۷۶ را به عنوان روز برگزاری هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری بر می گزیند. ۲۳۸ نفر برای این دوره از انتخابات ثبت نام می کنند. تنها صلاحیت چهارتن از داوطلبان برای رقابت در انتخابات ریاست جمهوری تایید می شود؛ «محمد محمدی ری شهری»، «سیدمحمد خاتمی»، «سیدرضا زواره‌ای» و «علی اکبر ناطق نوری». هاشمی رفسنجانی در مقام رئیس جمهور وقت در اظهاراتی مهم در نماز جمعه، بر «رعایت بی طرفی و امانداری» در جریان برگزاری انتخابات تاکید می کند و می گوید: «ما باید بدون هیچ نگرانی به تشخیص و رای اکثریت جامعه اعتماد کنیم.»

به هر حال، هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در میان شور و هیجانی کم سابقه در دوم خرداد ۱۳۷۶ برگزار می شود و سیدمحمد خاتمی - نامزد گروه‌های چپ گرای مذهبی - با کسب بیش از ۲۰ میلیون رای، یک پیروزی قاطع به دست آورد. ناطق نوری در رفتاری جالب توجه، ساعتی پیش از اعلام پیروزی رسمی خاتمی، در پیامی پیروزی خاتمی را به او تبریک گفت. در این دوره از انتخابات نزدیک به ۳۰ میلیون نفر از واجدان شرایط رای دهی شرکت کردند. ناطق نوری با بیش از هفت میلیون رای در جایگاه دوم قرار گرفت و زواره‌ای و محمدی ری شهری، هر کدام با کسب بیش از ۷۰۰ هزار رای به ترتیب سوم و چهارم شدند.

آیت الله خامنه‌ای در هفتم خرداد در دیداری با نمایندگان وقت مجلس شورای اسلامی، حضور گسترده مردم در انتخابات ریاست جمهوری را به رخ غربی‌ها کشید و انتخابات در ایران را بسیار پر شورتر از انتخابات در آمریکا و انگلستان دانست. او همچنین از این تفسیر، که رای به خاتمی نشانه اعتراض به نظام است، به شدت انتقاد کرد و هر رای در دوم خرداد ۷۶ را رای به نظام دانست. هاشمی رفسنجانی نیز در یک سخنرانی پس از انتخابات، به حضور ۳۰ میلیونی مردم در پای صندوق‌های انتخابات اشاره کرد و ضمن

تمجید از آن، از غربی‌ها انتقاد کرد که سعی دارند رای به خاتمی را در تقابل با رهبری و روحانیت و نظام قرار دهند.

### تبلیغات انتخاباتی نامزدهای ریاست جمهوری

با آن‌که اکثر گمانه‌زنی‌ها در ماه‌های پیش از انتخابات روی پیروزی علی‌اکبر ناطق نوری می‌چرخید، پیروزی سیدمحمد خاتمی شوک آور بود. حتی خود نیروهای متعلق به طیف سیدمحمد خاتمی در ابتدا امید چندانی به پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری نداشتند و این پیروزی را «غافل‌گیرکننده» دانستند. در ادامه به طور اجمالی، به مرور موضوع نامزدهای هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری می‌پردازیم و در آخر مواضع کاندیدای پیروز را به صورتی تفصیلی‌تر مورد بررسی و بازخوانی قرار می‌دهیم؛

سیدرضا زواره‌ای (برای مروری بر سوابق سیاسی او به بخش انتخابات سوم مراجعه کنید) که در سومین دوره انتخابات ریاست جمهوری نیز کاندیدا شده بود، در تبلیغات تلویزیونی خود از فرهنگ سازبفروشی و دلالی و کسب در آمد سریع انتقاد کرد و متذکر شد که رواج چنین مسئله‌ای موجب شده است که سرمایه‌گذار در امور مربوط به کشاورزی و صنعت سرمایه‌گذاری نکند. زواره‌ای در بخش دیگری از سخنان خود نیز بر آورده ساختن نیاز جوانان از طریق دستگاه‌های آموزشی یا صداوسیما تاکید کرد.

علی‌اکبر ناطق نوری در سال ۱۳۲۲ در روستایی در شهرستان نور در استان مازندران به دنیا آمد. در ۱۰ سالگی به تهران آمد. او برای تحصیلات حوزوی به قم رفت و از جمله دروس خود را نزد آیت‌الله خمینی گذراند. در دانشگاه تهران نیز فلسفه خواند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، او نماینده مجلس اول شورای اسلامی بود. سپس در سال ۱۳۶۰ به عنوان وزیر کشور منصوب شد و تا سال ۶۴ وزیر کشور بود. دوباره به مجلس شورای اسلامی رفت و از سال ۱۳۷۱ نیز به عنوان ریاست مجلس شورای اسلامی انتخاب شد و تا سال ۷۶ و مقطع انتخابات ریاست جمهوری نیز رئیس مجلس بود.

علی‌اکبر ناطق نوری که در افواه عام به عنوان کاندیدای مطلوب خامنه‌ای محسوب می‌شد، رقیب اصلی محمد خاتمی بود. با توجه به این‌که بسیاری از گروه‌های حکومتی از

ناطق نوری حمایت می کردند، از او به عنوان برنده هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری نام برده می شد. ناطق نوری نیز بر محورهای مختلفی در برنامه خود تاکید کرد و از جمله وعده اصلاحات اقتصادی را داد؛ به عنوان مثال، بر اصلاح ساختار مالیاتی تاکید کرد. او در توضیحات بیش تر گفت که ساختار مالیاتی کشور باید به گونه ای اصلاح شود که مالیات از آن کسی گرفته شود که باید گرفته شود.

محمد محمدی شهری در سال ۱۳۲۵ در شهر ری به دنیا آمد. پس از تحصیلات ابتدایی در سال ۱۳۳۹ به حوزه علمیه این شهر رفت و سال بعد از آن به قم رفت و تا پیروزی انقلاب اسلامی در حوزه علمیه این شهر مشغول تحصیل علوم دینی بود. او به گفته خود درجه اجتهاد را نیز کسب کرده است و در مقطع پیش از انقلاب اسلامی چندبار از طرف ساواک مورد بازداشت و بازجویی قرار گرفت. او پس از انقلاب اسلامی به عنوان یکی از حاکمان شرع منصوب شد، از جمله رئیس دادگاه مربوط به محاکمه ارتشی ها و یا دادگاه محاکمه صادق قطب زاده بود. او از سال ۶۳ نیز به وزارت اطلاعات منصوب شد. محمدی ری شهری در تبلیغات تلویزیونی خود وعده مبارزه و برخورد قاطعانه با فساد را داد و این را در درجه نخست نیازمند اصلاح ساختار اداری کشور دانست که به باور او در واقع باید یک انقلاب اداری صورت بگیرد.

سیدمحمد خاتمی در سال ۱۳۲۲ در اردکان یزد به دنیا آمد. پدر او آیت الله «سیدروح الله خاتمی» از روحانیون مشهور آن منطقه بود. خاتمی پس از گذراندن دورس ابتدایی و دبیرستان در اردکان، در سال ۱۳۴۰ به قم رفت و تحصیلات حوزوی را آغاز کرد. پس از چهارسال تحصیل در حوزه به اصفهان رفت و از دانشگاه اصفهان مدرک کارشناسی فلسفه غرب را دریافت کرد. هم زمان با تحصیل در دانشگاه، در حوزه عملیه اصفهان نیز تحصیلات حوزوی خود را ادامه داد. در سال ۱۳۴۹ برای تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد در رشته علوم تربیتی به دانشگاه تهران رفت. پس از آن به قم بازگشت و دروس عالی حوزوی را نیز در آنجا طی کرد.

خاتمی پس از انقلاب اسلامی، در ابتدا نماینده اردکان و میبد در مجلس اول شورای اسلامی بود، سپس سرپرست موسسه مطبوعاتی کیهان شد. از سال ۱۳۶۱ تا سال ۱۳۶۸

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در کابینه‌های میرحسین موسوی بود. وزارت او در حوزه فرهنگ و ارشاد اسلامی در دولت هاشمی‌رفسنجانی هم ادامه پیدا کرد. بر اثر فشارهای مختلف در سال ۱۳۷۱ استعفا کرد و به سمت ریاست کتابخانه ملی منصوب شد. او همچنین در سال ۷۵ با حکم آیت‌الله خامنه‌ای به عضویت شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز در آمده بود. او از لحاظ تشکیلاتی نیز در مجمع روحانیون مبارز عضویت داشت. سیدمحمد خاتمی، نامزدی نسبتاً متفاوت و چهره‌ای جدید در عرصه رقابت‌های انتخاباتی بود. شعارهای جدیدی که او سر می‌داد، نگرانی‌های محافظه‌کاران را برانگیخته بود. فضای بسته فرهنگی و اجتماعی در دوران هاشمی‌رفسنجانی موجب شده بود نارضایتی‌های بسیاری برانگیخته شود. بسیاری از روشنفکران در دوران ریاست جمهوری هاشمی‌رفسنجانی مورد آزار بسیار قرار گرفته بودند. از جمله می‌توان از «فرج سرکوهی» نام برد که به عنوان یکی از روشنفکران و نویسندگان مشهور ایرانی مورد آزار بسیاری قرار گرفته بود. از این رو وقتی «توسعه سیاسی» محور برنامه‌های تبلیغاتی و انتخاباتی قرار گرفت مورد استقبال بسیار قرار گرفت.

به روایت «عزت‌الله سبحانی» در گرماگرم اعلام حضور چهره‌ها در انتخابات ریاست جمهوری، محمد خاتمی به او گفته بود که حضورش در انتخابات منوط به جلسه‌ای با خامنه‌ای است و او در آن جلسه به رهبر جمهوری اسلامی خواهد گفت: «اگر به انتخابات بیایم با هویت خودم می‌آیم نه هویت شما و از آنجا که من یزیدی هستم و یزیدی‌ها محافظه‌کار هستند با نصف هویتم می‌آیم.»

در واقع شعارهای انتخاباتی محمد خاتمی در این دوره - تحت تاثیر فضای بسته سیاسی کشور - بیشتر صبغه سیاسی و فرهنگی داشتند. «حکومت قانون»، «رفاه اجتماعی» و «مردم سالاری دینی» از جمله شعارهایی بود که خاتمی در برنامه‌های تبلیغاتی خود روی آن مانور می‌دهد. «جامعه مدنی» نیز از اصطلاحاتی بود که با بسامدی بالا در سخنان سیدمحمد خاتمی بروز داشت. «احمد زیدآبادی» بر این باور است که: «در بین رهبران جمهوری اسلامی، محمد خاتمی نخستین فردی بود که لفظ "جامعه مدنی" را بر زبان راند.» بسیاری از فعالان ایرانی که در آن زمان در متن سیاست و جامعه ایران حضور داشتند،

تاکید می‌کنند که امیدها به رأی آوری خاتمی اندک بود. «سراج میردامادی» - که در آن مقطع از اعضای موثر دفتر تحکیم وحدت بود - روایت می‌کند که یک ماه پیش از برگزاری انتخابات، وقتی در دفتر «مهدی کروبی» جلسه‌ای بین او و دانشجویان برقرار بود، فضای ناامیدی بر جلسه حاکم بود و کروبی صرفاً تأکید می‌کند که باید تلاش کرد خاتمی یک رأی «آبرومندانه» بیاورد. به گفته او برد ناطق نوری تقریباً قطعی قلمداد می‌شد.

بسیاری از تحلیل‌گران - از طیف‌های فکری و سیاسی متفاوت - نیز بر این باور هستند که رأی آوری عظیم محمد خاتمی در دوم خرداد ۷۶، ریشه در نزاع خط فکری - سیاسی خاتمی و وابستگان او با محافظه‌کاران در ایران داشت. به عنوان مثال، «محسن کدیور» - پژوهشگر و تحلیل‌گر سیاسی - بر این باور است: «اگر صرفاً قائل باشیم که دوم خرداد یک ازدیاد کمی در آرای انتخاباتی بود و هیچ نقطه عطفی در تاریخ انقلاب اسلامی نبوده، نوعی کم‌لطفی است. مردم به فردی رأی دادند که مجموعه حاکمیت، نظر دیگری در مورد او داشت. این را عامه مردم نیز متوجه شدند. بنابراین، انتخاب مذکور بسیار معنی‌دار بود.»

## انتخابات هشتم

مجلس پنجم با سیدمحمد خاتمی همراه بود و در ۲۹ مرداد ۱۳۷۶ تمام ۲۲ وزیر پیشنهادی خاتمی از مجلس رای اعتماد می‌گیرند. اما همه چیز برای دولت خاتمی این اندازه آرام و بی‌دغدغه پیش نرفت. مجلس پنجم در خرداد ۷۷ و اردیبهشت ۷۸ دو وزیر مهم کابینه خاتمی - «عبدالله نوری» و «عطاءالله مهاجرانی» - را به بهانه‌های سیاسی و امنیتی به استیضاح کشاند. استیضاح نوری موفق از آب در آمد و مجلس پنجم با اکثریت محافظه‌کار توانست نوری را از وزارت کشور عزل کند. اما استیضاح مهاجرانی شکست خورد و عطاءالله مهاجرانی در مجلس با دفاع از سیاست‌های فرهنگی خود، نمایندگان مجلس پنجم را مجاب کرد دوباره به او رای اعتماد بدهند.

دیگر مورد جالب توجه در دوران ریاست جمهوری سیدمحمد خاتمی، افشای قتل‌های زنجیره‌ای در آذر ۱۳۷۷ بود که شوک عظیمی به جامعه وارد کرد و موجب واکنش در بالاترین سطوح سیاسی در نظام جمهوری اسلامی شد. سیدمحمد خاتمی نیز در مقام رئیس جمهور، این مسئله را پیگیری کرد و این پیگیری تا جایی پیش رفت که وزارت اطلاعات در یک بیانیه مشهور و جنجالی، انجام برخی از این قتل‌ها را پذیرفت و آن را به نیروهای «خودسر» این وزارتخانه نسبت داد؛ یعنی قتل «داریوش فروهر، پروانه فروهر، محمدجعفر پوینده و محمد مختاری». البته به گفته «اکبر گنجی» - روزنامه‌نگاری

که درباره قتل‌های زنجیره‌ای بسیار نوشت - تعداد قتل‌ها بسیار فراتر از چهار نفر بود: «بنده موقعی که به وزارت اطلاعات احضار شدم و رفتم آنجا صحبت کردم، آن‌ها خودشان رسماً در همان جلسه گفتند ما هم می‌دانیم بیش از ۳۰۰ ترور صورت گرفته و ما نمی‌توانیم به این‌ها رسیدگی کنیم.»

اما شورش دانشجویی ۱۸ تیر ۷۸ جنجال دیگری بود که کشور را دستخوش ناآرامی و نظام را دچار بحران کرد. حمله جریان‌ات به اصطلاح «ارزشی» در قالب گروه‌هایی چون «انصار حزب‌الله» به کوی دانشگاه تهران، بسیار مهیب و هول‌آور بود و با توجه به صدمات سنگینی که به دانشجویان وارد کرد، حتی واکنش رهبری جمهوری اسلامی را نیز برانگیخت. این شورش در اعتراض به تعطیلی روزنامه اصلاح‌طلب «سلام» و از طرف جمعی دانشجویی در کوی دانشگاه تهران آغاز شده بود اما بعدها ابعاد گسترده‌ای یافت. این شورش به کشته‌شدن چند نفر انجامید که نام «عزت ابراهیم‌نژاد» و «سعید زینالی» به عنوان دو تن از کشته‌شدگان و مفقودشدگان این ناآرامی، مشهور و معروف است. چندروز ناآرامی در تهران که از ۱۸ تیر آغاز شده بود، در ۲۳ تیر با یک تظاهرات حکومتی ظاهراً پایان یافت. سخنران این تظاهرات، «حسن روحانی» - دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی - بود که در آنجا دانشجویان معترض را «پست‌تر» و «حقیرتر» از آن دانست که برانداز خطاب شوند. او با «فرصت‌طلب» و «مزدور» خواندن معترضان که غالب آن‌ها دانشجوی بودند، آن‌ها را تهدید می‌کند که در صورت تکرار ناآرامی با آنان بسیار سخت برخورد خواهد شد.

سال‌های آغازین پس از ریاست‌جمهوری خاتمی، «بهار مطبوعات» نامیده شد و بسیاری از مطبوعات نوشتاری در آن دوره مجوز انتشار پیدا کردند. اما با اظهارات آیت‌الله خامنه‌ای در سال ۷۹ که برخی مطبوعات را «پایگاه دشمن» نامید، دست قوه قضاییه برای برخورد با مطبوعات منتقد باز شد. رهبری در حمله سخت به مطبوعات منتقد گفت: «من حالا می‌بینم متأسفانه همان دشمنی که به وسیله تبلیغات خود، همت‌اش این بود که افکار عمومی یک کشور را به سمتی متوجه کند، امروز به جای رادیوها، آمده و از داخل کشور ما پایگاه زده است. بعضی از این مطبوعات که امروز هستند، پایگاه‌های



دشمن‌اند، همان کاری می‌کنند که رادیو و تلویزیون‌های بی‌بی‌سی و آمریکا و رژیم صهیونیستی می‌خواهند بکنند.» با توقیف هم‌زمان بیش از ده نشریه و روزنامه و بازداشت چندین روزنامه‌نگار در اردیبهشت ۷۹، چنان فضایی شکل گرفت که «میرحسین موسوی» - نخست وزیر سابق و سیاستمدار خانه‌نشین - از آن به عنوان «توقیف فله‌ای مطبوعات» نام برد.

در واقع، آیت‌الله خامنه‌ای به وضوح از فضای سیاسی کشور ناخرسند بود. او در یک سخنرانی تهدیدآمیز در سال ۷۹، آزادی را به معنای «تیشه‌زدن به ریشه نظام» ندانست و با تهدید کسانی که با «ایمان مردم» بازی کردند، به کسانی که صحبت از «براندازی قانونی» می‌کنند، هشدار داد که هر حرکتی برای براندازی، به مثابه «محاربه» است و حکم محارب نیز معلوم است و عملاً آن‌ها را تهدید به برخورد سخت کرد.

به هر ترتیب، در چنین حال و هوای سیاسی بود که وزارت کشور در آذر ۱۳۷۹، ۱۸ خرداد ۱۳۸۰ را به عنوان تاریخ برگزاری هشتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری اعلام می‌کند. در ۱۲ اردیبهشت، ثبت نام از داوطلبان انتخابات ریاست جمهوری آغاز می‌شود. ۸۱۴ نفر برای این دوره از انتخابات ثبت نام می‌کنند که شورای نگهبان صرفاً صلاحیت ۱۰ تن از آن‌ها را تایید می‌کند؛ «احمد توکلی، عبدالله جاسبی، سیدمحمد خاتمی، سیدمنصور رضوی، سیدمحمود کاشانی، سیدمصطفی هاشمی طبا، سیدشهاب‌الدین صدر، حسن غفوری‌فرد، علی شمخانی و علی فلاحیان».

واجدین شرایط رای‌دهی در این دوره از انتخابات بیش از ۴۲ میلیون نفر بودند که حدود ۲۸ میلیون نفر آن‌ها در انتخابات شرکت کردند. همان‌طور که انتظار می‌رفت خاتمی با ۲۱ میلیون رای، قاطعانه در جایگاه نخست نشست. درصد کسانی که به او رای دادند در این دوره حتی بیش‌تر از دور پیشین بود. احمد توکلی با کسب بیش از چهار میلیون رای در جایگاه دوم نشست. باقی رقبا زیر یک میلیون رای آوردند و جایگاه آخر متعلق به هاشمی طبا بود که تنها ۲۸ هزار رای کسب کرد.

### تبلیغات انتخاباتی نامزدهای ریاست جمهوری

اگرچه سخن از عدم تمایل محمد خاتمی برای حضور در هشتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری نیز بود، اما ۲۲۴ نماینده مجلس ششم که مانند دولت در اختیار اصلاح طلبان بود، از سیدمحمد خاتمی درخواست کرده بودند که مجدداً نامزد انتخابات ریاست جمهوری شود. واقعیت آن بود که خاتمی در این دور از انتخابات رقیب مهم و رای آوری نداشت و پیشاپیش می شد حدس زد، هشتمین رئیس جمهوری اسلامی ایران نیز او خواهد بود. رفتار او در هنگام ثبت نام نیز که همراه با اشک و بغض بود، به باور تحلیل گران بر روی مردم تاثیر زیادی گذاشت. او اطمینان داد که در عهدش با مردم پابرجا ست و این بیت شعر را نیز خواند: «در عاشقی گریز نباشد ز سوزوساز / استادهام چوشمع، مترسان ز آتشم». در ادامه به مروری کوتاه بر سابقه و تبلیغات نامزدها خواهیم پرداخت و در آخر موقعیت و مواضع محمد خاتمی، نامزد پیروز را مرور خواهیم کرد.

سیدمنصور رضوی در سال ۱۳۳۲ در تهران به دنیا آمد. او که مهندس راه و ساختمان است و سابقه تدریس در دانشگاه را داشت، در دوره نخست وزیری میرحسین موسوی و ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، معاون این دو بود. او همچنین در اولین دوره شورای شهر تهران، عضو این شورا بود. او در بخشی از وعده‌های انتخاباتی خود گفت: «برقراری امنیت، ایجاد اشتغال مناسب، مسکن و رفاه اجتماعی حداقل مطالبات مردم است؛ که باید از اولویت‌های کاری رئیس جمهور آینده باشد.» رضوی همچنین در تبلیغات تلویزیونی خود تاکید کرد که با حفظ احترام همه گروه‌ها و جبهه‌های سیاسی، خود به صورت مستقل وارد رقابت‌های انتخاباتی شده است.

احمد توکلی (برای مروری بر سوابق سیاسی او به بخش انتخابات ششم مراجعه شود) که در ششمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، پدیده انتخابات بود و علی‌رغم شکست از هاشمی رفسنجانی توانست آرای او را بشکند و بیش از چهار میلیون رای به حساب خود بریزد، در این دوره نیز نزدیک‌ترین رقیب به سیدمحمد خاتمی بود. توکلی در پاسخ به این که چقدر برای خود شانس رای آوری قائل است، پاسخ داد که اگر فکر می کرد رای نمی آورد، اساساً نامزد انتخابات ریاست جمهوری نمی شد. توکلی نیز مانند انتخابات سال

۷۲ دست روی «بی‌عدالتی اقتصادی» گذاشت و روی این مسئله مانور داد. شعار اصلی او «دولت پاک برای ملت پاک» بود.

سید محمود مصطفوی کاشانی (برای مروری بر سوابق سیاسی او به بخش انتخابات چهارم مراجعه شود) کاندیدای چهارمین دوره انتخابات ریاست جمهوری نیز بود که در آن دوره از علی خامنه‌ای شکست خورد. سید محمود کاشانی در اظهارات خود در این دوره از جمله تاکید کرد که «وظیفه ملت ایران»، ایستادگی در برابر «قانون شکنی» است. او همچنین در تبلیغات تلویزیونی خود، یکی از معیارهای لیاقت برای یک مدیر را «صرفه‌جویی» دانست.

علی فلاحیان وزیر جنجالی اطلاعات در دولت هاشمی‌رفسنجانی بود. در جریان دادگاه ترور میکونوس نام او نیز به عنوان یکی از عناصر تصمیم‌گیرنده برای ترور مخالفان سیاسی جمهوری اسلامی در خارج از کشور مطرح شد. فلاحیان در سال ۱۳۲۸ در خوزستان به دنیا آمد. پس از تحصیلات ابتدایی، به تحصیلات حوزوی پرداخت. او در منطقه خوزستان، مشهد و کرمانشاه، حاکم شرع بود. او همچنین فرمانده کل کمیته‌های انقلاب اسلامی و اولین دادستان ویژه روحانیت نیز بود. فلاحیان نیز در این دوره از انتخابات، از امید خود به رای‌آوری گفت. او همچنین قول داد که در انتخاب کابینه خود افرادی را برگزیند که در هوش، کارآمدی، امانتداری و تجربه از سرآمدها باشند. او چنین برنامه‌ای را «طوفان مغزها» نامید.

سیدشهاب‌الدین صدر در ۱۳۴۰ در تهران در خانواده‌ای روحانی به دنیا آمد. تحصیلات خود را به تمامی در تهران گذراند. تحصیلات پزشکی خود را در سال ۵۸ در دانشگاه تهران شروع کرد و در همین دانشگاه دوره‌های تخصصی پزشکی را گذراند. او در دهه شصت مدتی معاون وزیر بهداشت و درمان بود. همچنین در دوره‌های چهارم و پنجم مجلس شورای اسلامی نیز نماینده مردم تهران بود. صدر در اظهارات خود در این دوره از انتخابات ریاست جمهوری، از هزینه بالای تبلیغات نامزدها انتقاد کرد و گفت: «اساساً این پرسش برانگیز است که کسی که می‌خواهد مسئولیتی بر عهده بگیرد چرا این اندازه هزینه تبلیغات می‌کند.»

علی شمشخانی در سال ۱۳۳۴ در اهواز به دنیا آمد. او پس از طی تحصیلات ابتدایی و دبیرستان، تحصیلات نظامی و تحصیلات آکادمیک را نیز دنبال کرد. او از پایه گذاران سپاه پاسداران در خوزستان بود و در جنگ ایران و عراق در رده‌های بالا مشارکت داشت. او پس از جنگ، با حکم آیت‌الله خامنه‌ای از سپاه به ارتش منتقل شد و فرمانده نیروی دریایی ارتش شد. او در کابینه اول محمد خاتمی به سمت وزارت دفاع منصوب شد. شمشخانی در اظهارات خود درباره حضور در هشتمین دوره رقابت‌های ریاست‌جمهوری، هرگونه حضور انتخاباتی را که منجر به افزایش سطح مشارکت مردم می‌شود را مثبت و مبارک ارزیابی کرد. در عین حال در سخنان تبلیغاتی خود به صراحت اعلام کرد که «نگران» کشور و ملت ایران است و شعار تبلیغاتی خود را «دولت اقدام ملی» قرار داد.

سید مصطفی هاشمی طبا در سال ۱۳۲۵ در اصفهان به دنیا آمد، لیسانس رشته برنامه و بودجه از دانشگاه تهران و فوق‌لیسانس رشته نساجی از دانشگاه امیرکبیر از جمله مدارک تحصیلی او است. قبل از انقلاب اسلامی در سازمان برنامه و بودجه مشغول به کار بود و با تاسیس نظام اسلامی به جهاد سازندگی پیوست. اولین پست او که مهم‌ترین آن نیز بود، بین سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۴ تصدی وزارت صنایع بود. بین سال‌های ۱۳۶۵ تا ۶۷ رئیس کمیته ملی المپیک ایران و از سال ۱۳۷۲ به مدت ۸ سال رئیس سازمان تربیت بدنی بود. هاشمی طبا در این دوره از انتخابات و در جریان اظهارات تبلیغاتی خود، مهم‌ترین وجه برنامه‌ای یک رئیس‌جمهور را در این دانست که مصوبات مجلس و سیاست‌های ابلاغی توسط مقام رهبری را اجرایی کند.

حسن غفوری‌فرد (برای مروری بر سوابق سیاسی او به بخش انتخابات سوم مراجعه شود) که در جریان سومین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری نیز کاندیدا شده بود و در آن دور از علی خامنه‌ای شکست خورده بود، پس از آن رئیس سازمان تربیت بدنی شد و قبل از هاشمی طبا تا سال ۱۳۷۲ این سمت را بر عهده داشت. غفوری‌فرد در جریان هشتمین دوره رقابت‌های انتخاباتی ریاست‌جمهوری در اظهارات خود تاکید کرد که افراد کابینه خود را بر اساس «شایستگی» و نه «وابستگی» انتخاب خواهد کرد.

عبدالله جاسبی (برای مروری بر سوابق سیاسی او به بخش انتخابات ششم مراجعه

شود) نیز که نامزد ناکام ششمین دوره رقابت‌های انتخاباتی ریاست جمهوری بود و از هاشمی‌رفسنجانی شکست خورده بود، در این دوره از رقابت‌ها از بسیاری از دانشجویان و کارکنان دانشگاه آزاد به عنوان عناصر ستاد تبلیغاتی خود بهره گرفت و شعار خود را «دانایی، توانایی» نامید.

سیدمحمد خاتمی (برای مروری بر سوابق سیاسی او به بخش انتخابات هفتم مراجعه شود) در مقام رئیس جمهور وقت و نامزد قدرت‌مند این دوره، در تبلیغات تلویزیونی خود تأکید کرد که هر دولتی روی کار بیاید نسبت به همه ایرانیان در همه جا مسئول است. وعده‌های خاتمی در این دوره تفاوت چندانی با دوره پیشین نداشت و با توجه به جمله کلیدی او در زمان ثبت نام در هشتمین دوره انتخابات که بر ایستادگی بر همان عهد پیشین تأکید کرده بود، می‌شد حدس زد خاتمی در دوره جدید همچنان باورمند به شعارهای سیاسی - فرهنگی خود، پیش خواهد رفت.

«آزادی در عرصه اندیشه، منطبق در عرصه گفتگو و قانون در عرصه عمل» از جمله شعارهای نمادینی بود که خاتمی بیان می‌کرد. «حکومت قانون» در دوره قبل نیز از جمله شعارهای محوری خاتمی برای بیان افکارش بود و در عین حال می‌گفت: «قانون بدون آزادی یعنی استبداد». در واقع او در این دوره در کنار تأکید بر قانون محوری، بر مفهوم «آزادی» نیز تأکید می‌کرد و با توجه به تجربه چهارساله ریاست جمهوری خود، از کسانی که هواداران آزادی را هواداران «ولنگاری و بداخلاقی و فساد و فحشا» معرفی می‌کردند، سخت انتقاد کرد.

ستاد انتخاباتی خاتمی نیز روی افزایش اختیارات رئیس جمهور مانور می‌داد. موضوعی که در دولت دوم خاتمی تبدیل به یک مناقشه بزرگ بین جناح اصلاح‌طلب و جناح محافظه‌کار شد. شاید طرح این مسئله از جمله واکنشی بود به ناکامی خاتمی و همراهانش در تحقق شعارهای دوم خرداد ۱۳۷۶. در واقع باید توجه داشت که نوعی سرخوردگی سیاسی بین هواداران خاتمی وجود داشت. در حالی که آنان انتظار تحقق وعده‌هایی چون توسعه سیاسی و جامعه مدنی را داشتند، تلاش خاتمی و دولت او برای تحقق این وعده‌ها به سنگ سخت جناح محافظه‌کار و رهبری نظام خورده بود.

البته محافظه کاری خاتمی را نیز شاید بتوان یکی از علل این ناکامی دانست. تفسیر خاص خاتمی از شعار جامعه مدنی - که در یک عقب نشینی آشکار آن را به مدینه النبی تفسیر کرد - خود نشانی از محافظه کاری او شکست در تحقق این وعده بود. ترکیب کابینه دوم خاتمی و نوع وزرایی که در وزارتخانه های حساس چون فرهنگ و ارشاد اسلامی و وزارت کشور گمارده یا ابقا شدند، نیز خود نشانگر تمایل دولت دوم خاتمی به کاهش تنش با جناح محافظه کار بود.

## انتخابات نهم

«سیدمحمد خاتمی» در دور دوم ریاست جمهوری خود و با توجه به حضور مجلس اصلاح طلب ششم، مشکل چندانی در روند کسب رای اعتماد برای وزیر خود نداشت. تمام وزیران پیشنهادی او از مجلس رای اعتماد گرفتند. اما اگرچه مجلس اصلاح طلب با دولت اصلاح طلب همراهی می کرد، وقتی کار به نظارت نهادهای انتصابی چون شورای نگهبان می کشید، این همراهی نیز نمی توانست کاری از پیش ببرد. می توان از لوایح دوقلو یا لوایح دوگانه مثال زد؛ محمد خاتمی که در دوره اول ریاست جمهوری خود مشکلات زیادی برای اجرایی سازی وعده های خود - به عنوان مثال در حوزه توسعه سیاسی - داشت، تصمیم گرفت با پررنگ کردن نقش رئیس جمهور در قانون اساسی، ضمانت اجرای بیش تری در حوزه اجرای قانون به دست آورد و نیز با اصلاح قانون انتخابات مجلس، صورت دموکراتیک تری به روند انتخابات مجلس بدهد.

در شهریور ۸۱ بود که خاتمی به صورت علنی از دو لایحه مهم و تنظیم شده در دولت سخن به میان آورد؛ «اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی» و «تبیین حدود وظایف و اختیارات رئیس جمهور»، دو لایحه اصلاحی دولت خاتمی برای بسط قانونی روندهای دموکراتیک در جمهوری اسلامی بودند. خاتمی رسماً اعلام کرده بود مخالفت با این لوایح را تحمل نخواهد کرد و بسیاری از گروه ها و جریانات اصلاح طلب

نیز به شدت از این دو لایحه - که به لوایح دو گانه یا دو قلو مشهور شده بودند - حمایت می‌کردند و خواستار تصویب نهایی آن بودند. در لایحه نخست که مربوط به اصلاح قانون انتخابات مجلس بود، هدف، تضعیف روند نظارت استصوابی شورای نگهبان بر انتخابات بود و در لایحه دوم نیز رئیس جمهور به دنبال افزایش اختیارات خود برای ایستادگی در مقابل نقض قانون اساسی بود.

این دو لایحه در مجلس ششم که اکثریت آن پشتیبان دولت بود، به سرعت تصویب شد اما همان‌طور که حدس زده می‌شد، این لوایح تصویب شده در مجلس ششم، به سد سخت شورای نگهبان برخورد کرد و شورای نگهبان با مخالفت شدید با هر دو لایحه آن‌ها را بنا به تفسیر خود، مغایر قانون اساسی و شرع اعلام کرد. به هر حال پس از یک سال و نیم جدال سخت بر سر این دو لایحه و علی‌رغم وعده خاتمی مبنی بر ایستادگی، او در نامه‌ای به «مهدی کروبی» - رئیس مجلس ششم - در فروردین ۸۳، به صورت رسمی هر دو لایحه را از مجلس پس گرفت. نامه محمد خاتمی، جنبه‌های انتقادی هم داشت و در آن از شورای نگهبان انتقاد شده بود که مانع از تصویب نهایی این دو لایحه شده است. از دیگر رخدادهای ناگوار سیاسی در جبهه اصلاح‌طلبان در دوره دوم ریاست جمهوری سید محمد خاتمی، رد صلاحیت گسترده نامزدهای اصلاح طلب در زمستان ۱۳۸۲ و برای رقابت‌های انتخاباتی مجلس هفتم شورای اسلامی بود. در این انتخابات، بیش از ۳۶۰۰ نفر از میان ۸۱۵۰ نامزد نمایندگی مجلس با ابزار نظارت استصوابی رد صلاحیت شدند. این رد صلاحیت گسترده منجر به استعفا و تحصن نمایندگان اصلاح طلب مجلس شورای اسلامی نیز شد. خاتمی نیز گرچه اعلام کرد که به عنوان مجری انتخابات و در اعتراض به رد صلاحیت‌های گسترده، انتخابات مجلس هفتم را برگزار نخواهد کرد؛ اما با هشدارها و تشرهای آیت‌الله خامنه‌ای مجبور شد تن به برگزاری انتخابات بدهد و البته نتیجه کار نیز کاملاً قابل انتظار بود. روی کار آمدن مجلسی اصول‌گرا که برای نشان دادن سر ناسازگاری خود با دولت اصلاح طلب در مهر ۱۳۸۳، «احمد خرم» - وزیر راه و ترابری دولت خاتمی - را استیضاح و از کار برکنار کرد.

به هر ترتیب، در چنین فضایی بود که ثبت نام برای شرکت در نهمین انتخابات



ریاست جمهوری آغاز شد. در اردیبهشت ۱۳۸۴ وزارت کشور مهلتی پنج‌روزه برای نام‌نویسی داد. با وجود ثبت نام ۱۰۱۴ نفر شورای نگهبان تنها شش نفر را تایید صلاحیت کرد؛ «محمود احمدی‌نژاد، علی لاریجانی، محسن رضایی، محمدباقر قالیباف، مهدی کروبی، علی اکبر هاشمی‌رفسنجانی». از جمله چهره‌های مشهور رد صلاحیت‌شده، اصلاح‌طلبانی نامدار بودند که بعضاً در دولت خاتمی نیز در سمت‌های بالا عضویت داشتند. شخصیت‌هایی همچون «مصطفی معین»، «محسن مهرعلی‌زاده» و «اکبر اعلمی» از جمله این افراد بودند.

خارج از دایره اصلاح‌طلبان نیز چهره‌های مشهوری رد صلاحیت شدند؛ «ابراهیم یزدی» از جمله فعالان سیاسی قدیمی و تجدیدنظرطلبی بود که رد صلاحیت شد. او دبیر کل نهضت آزادی بود. اما اگر می‌شد رد صلاحیت این افراد نامبرده را پیش‌بینی کرد، یک رد صلاحیت اصلاً قابل انتظار نبود؛ رد صلاحیت «سیدرضا زواره‌ای». این رد صلاحیت جنجالی از آن رو سخت عجیب می‌نمود که خود زواره‌ای تا سال ۱۳۸۳ به مدت هشت سال از حقوق‌دانان شورای نگهبان بود و حتی مدتی قائم‌مقام این شورا بود. این رد صلاحیت با اعتراض سخت او مواجه شد و او نامه‌ای سخت انتقادی خطاب به «احمد جنتی» - دبیر شورای نگهبان - نوشت. ابراهیم یزدی و اعضای تشکل متبوع او نیز به رد صلاحیت خود اعتراض کردند.

اما اعتراضی که خریدار پیدا کرد، اعتراض اصلاح‌طلبان بود. با وجود آن‌که شورای نگهبان اسامی نهایی نامزدهای تایید صلاحیت‌شده را اعلام کرده بود، «غلامعلی حدادعادل» در مقام ریاست مجلس شورای اسلامی در اردیبهشت ۸۴ نامه‌ای به آیت‌الله خامنه‌ای نوشت و از رهبر جمهوری اسلامی خواستار «مصلحت‌اندیشی» و توسعه «دایره نامزدهای واجد صلاحیت» شد. خامنه‌ای نیز در پاسخ به درخواست حدادعادل در فردای همان روز از شورای نگهبان خواست که در تعیین صلاحیت مصطفی معین و محسن مهرعلی‌زاده تجدیدنظر صورت بگیرد. این اتفاقی بی‌سابقه در تاریخ جمهوری اسلامی بود.

نکته مهم در این میان این بود که اگرچه حدادعادل در نامه خود به اشخاص معینی

اشاره نکرد، اما آیت‌الله خامنه‌ای صرفاً خواستار بازیابی رد صلاحیت معین و مهرعلی‌زاده شد. هاشمی‌رفسنجانی بعدها در یک سخنرانی این ادعا را به میان آورد که بازگشت محسن مهرعلی‌زاده و مصطفی معین به رقابت‌های انتخاباتی ریاست‌جمهوری به نیت مقابله با او صورت گرفت. یعنی با توجه به پایگاه تقریباً مشترک رای بین معین و مهرعلی‌زاده با رفسنجانی و به واسطه تمایل بخشی از رای‌دهندگان به مهرعلی‌زاده و معین، آرای رفسنجانی بشکند و او بتواند صاحب مطلق آرا شود.

در عمل هم همین‌گونه شد. پس از اعلام انصراف محسن رضایی از رقابت در دور نهایی انتخابات، نهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری در ۲۷ خرداد ۱۳۸۴ برگزار شد و محمود احمدی‌نژاد در میان بهت‌همگان توانست با کسب بیش از پنج میلیون رای در جایگاه دوم پس از هاشمی‌رفسنجانی قرار بگیرد که بیش از هفت میلیون رای به دست آورده بود. با توجه به این‌که دیگر کاندیداها مانند کروبی و معین نیز رای‌های چندمیلیونی کسب کرده بودند، در واقع هاشمی‌رفسنجانی علی‌رغم رتبه نخست، صاحب ۲۱ درصد آرا شده بود. از آنجا که رئیس‌جمهور منتخب باید بیش از ۵۰ درصد آرا را به دست بیاورد؛ ناگزیر انتخابات به دور دوم کشیده شد.

در دور دوم انتخابات که در سوم تیر ۱۳۸۴ برگزار شد و در حالی که بخش قابل توجهی از نخبگان سیاسی و فکری ایران برای پیروزی رفسنجانی بسیج شده بودند، محمود احمدی‌نژاد توانست با یک فاصله ۱۰ میلیونی، اکبر هاشمی‌رفسنجانی را به سختی شکست دهد. احمدی‌نژاد بیش از ۱۷ میلیون رای و هاشمی‌رفسنجانی تنها کمی بیش از هفت میلیون رای کسب کردند. اگرچه هاشمی‌رفسنجانی، مهدی کروبی و مصطفی معین نسبت به روند برگزاری انتخابات معترض بودند، اما این اعتراض‌ها راه به جایی نبرد و در نهایت محمود احمدی‌نژاد به عنوان نهمین رئیس‌جمهور جمهوری اسلامی ایران معرفی شد.

### تبلیغات انتخاباتی نامزدهای ریاست‌جمهوری

اگرچه خاتمی با امید بسیار در سال ۷۶ روی کار آمد و در سال ۸۰ هم خبر از ایستادگی

خود پای وعده‌های اش داده بود؛ اما در سال ۸۴، هواداران اصلاحات و خود سیدمحمد خاتمی را می‌توان سرخورده توصیف کرد. شکست اصلاح‌طلبان در دومین دوره انتخابات شورای شهر تهران (که هم از لحاظ سیاسی و هم از لحاظ نمادین جایگاه مهمی داشت) خبر از ریزش محبوبیت اصلاح‌طلبان در جامعه سیاسی می‌داد. خصوصاً اگر به خاطر بیاوریم تحصن نمایندگان اصلاح‌طلب مجلس ششم شورای اسلامی نیز با حمایت مردمی مواجه نشد.

خاتمی نیز که پس از ناکامی در به‌بارنشاندن لوایح دو گانه خود را چندان صاحب اختیار نمی‌دید؛ به این نتیجه رسید که دیگر نهادهای حاکمیت، «رئیس جمهور» نمی‌خواهند بلکه یک «تدارکات‌چی» می‌خواهند. به هر ترتیب، در چنین فضایی بود که نیروهای تازه کار اصول‌گرا که در جریان دومین دوره انتخابات شوراهای شهر از خود رونمایی کرده بودند، کم‌کم می‌رفتند که زمام اداره کشور را به دست بگیرند و این مهم را با فرستادن محمود احمدی‌نژاد به داخل کاخ ریاست جمهوری به انجام رساندند. در زیر مروری خواهیم داشت بر مواضع کاندیداها و در آخر نیز به اجمال به وعده‌های محمود احمدی‌نژاد اشاره خواهیم کرد.

اکبر هاشمی‌رفسنجانی (برای مروری بر سوابق او به بخش انتخابات پنجم مراجعه شود) که از سال ۶۸ به مدت دو دوره سمت ریاست جمهوری را در اختیار داشت و پس از آن، از سال ۱۳۷۶ نیز به مجمع تشخیص مصلحت نظام رفت و در آنجا به عنوان رئیس مجمع مشغول به کار شد، در این دوره از رقابت‌ها و در سخنان انتخاباتی خود تأکید کرد که «روش اعتدال» را می‌پسندد و از «افراط و تفریط» دوری خواهد کرد. او همچنین سخن از این به میان آورد که «معیشت اقشار نیازمند» را مورد توجه قرار خواهد داد. اما توجه به اقشار نیازمند مانع از آن نبود که رفسنجانی سراغ ایده مطلوب خود یعنی توسعه اقتصادی نرود. او با تأکید بر اتخاذ «موازنه مثبت» در روابط بین‌الملل که بر پایه «منافع متقابل» برقرار می‌شود، این بحث را به میان آورد که در راستای «امنیت شغلی و سرمایه و توسعه ایران» تلاش خواهد کرد.

رفسنجانی همچنین به صورتی معنادار ضرورت برگزاری «انتخابات سالم و صحیح» را

یادآور شد و با توجه «به شرایط ملی و منطقه‌ای» آن را ضامن آینده کشور و نظام دانست. او همچنین با تأکید بر حقوق شهروندی گفت: «دولت پاسخ‌گو باید حقوق شهروندی و اجتماعی مردم را به رسمیت بشناسد و یک تعادل عملی و منطقی بین مردم و حکومت برقرار باشد که در این راستا نقش نهادهای نظام و نهادهای مدنی قابل توجه است.»

محمدباقر قالیباف در سال ۱۳۴۰ در مشهد به دنیا آمد. در خانواده‌ای مذهبی رشد کرد. با پیروزی انقلاب اسلامی و شروع جنگ ایران و عراق در سن ۱۸ سالگی وارد جبهه جنگ ایران و عراق شد و پس از مدت کوتاهی فرمانده لشکر شد. پس از جنگ در قرارگاه خاتم‌الانبیاء متعلق به سپاه پاسداران مشغول به فعالیت شد و در سال ۱۳۷۶ به دستور آیت‌الله خامنه‌ای فرمانده نیروی هوایی سپاه پاسداران شد. او در سال ۱۳۸۰ دکترای خود را در رشته جغرافیای سیاسی از دانشگاه تربیت مدرس دریافت کرد و در دانشگاه تهران و دانشگاه تربیت مدرس به تدریس پرداخت. در سال ۱۳۷۹ به دستور آیت‌الله خامنه‌ای به فرماندهی نیروی انتظامی منصوب شد.

محمدباقر قالیباف در سخنان انتخاباتی خود دو موضوع را برای مردم «مهم و جدی» می‌دانست: یک؛ معیشت و اشتغال، دوم؛ آسایش و آرامش. او قول داد که در تأمین این دو مسئله خواهد کوشید. او همچنین وعده داد که «ایجاد امنیت» و «پرهیز از دخالت در زندگی شخصی مردم» از اولویتهای او خواهد بود. قالیباف که فرمانده کل نیروی انتظامی کشور بود. همچنین وعده داد که عرصه ریاست‌جمهوری را مانند حوزه نیروی انتظامی «میلیتارستی» نخواهد کرد.

قالیباف که در این دوره به صورت مؤکد بر مسائل اقتصادی تکیه می‌کرد از «چهار اقدام» در برنامه‌های خود سخن راند: «من چهار اقدام در برنامه‌های ام‌دیده‌ام: ۱- در بخش اقتصادی ما باید قدرت خرید مردم را بالا ببریم و کیفیت زندگی مردم را بهبود بخشیم. ۲- محور دوم مشارکت معنادار مردم است که معتقدم نباید مردم پس از رای دادن و رفتن به خانه‌هایشان این تصور را پیدا کنند که در کارها دخیل نیستند. ۳- در رویکرد عملی باید از تجربه سایر کشورها استفاده کنیم؛ مثلاً در بخش خصوصی باید ابتدا مدیریت را خصوصی کنیم. ۴- مالکیت باید خصوصی بشود در این صورت هم رقابت درست

کرده‌ایم و هم چرخه تولید را پیش برده‌ایم و اجازه نمی‌دهیم رانت‌خوارها پیدا شوند.» مهدی کروبی دیگر نامزد این دوره از انتخابات ریاست جمهوری بود. او در سال ۱۳۱۶ در الیگودرز به دنیا آمد. در دهه ۳۰ شمسی به حوزه علمیه رفت و پس از مدتی در دانشکده الهیئت دانشگاه تهران نیز ثبت نام کرد. پیش از انقلاب اسلامی و در دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی علیه حکومت محمدرضا شاه فعالیت می‌کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان نماینده الیگودرز وارد مجلس شورای اسلامی شد. در سال ۱۳۵۸ نیز با حکم آیت‌الله خمینی، «بنیاد شهید» را تاسیس کرد و خود او تا سال ۱۳۷۱ رئیس این نهاد بود. مهدی کروبی یکی از اعضای شورای بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ بود. او در جدایی برخی روحانیون منتقد از جامعه روحانیت مبارز و تشکیل مجمع روحانیون مبارز نیز نقش مهمی داشت. پس از فوت آیت‌الله خمینی و انتخاب اکبر هاشمی‌رفسنجانی به ریاست جمهوری در سال ۱۳۶۸ او ریاست مجلس را از سال ۶۸ تا ۷۰ بر عهده گرفت. کروبی در جریان تشکیل مجلس ششم شورای اسلامی نیز به عنوان یک نماینده اصلاح طلب وارد مجلس شورای اسلامی شد و ریاست مجلس را بر عهده گرفت.

جنگالی‌ترین وعده انتخاباتی مهدی کروبی یک شعار اقتصادی بود که به شعار ۵۰ هزار تومانی مشهور شد. او رسماً اعلام کرد که در صورت پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری به هر ایرانی بالای ۱۸ سال ماهانه ۵۰ هزار تومان پرداخت خواهد کرد. طرحی جنگالی و پرسروصدا که به گفته برخی تحلیل‌گران الگوبرداری از تزه‌های اقتصاددانانی چون «میلتون فریدمن» و متاثر از رابطه کروبی با اقتصاددانان راست‌گرای ایرانی بود.

او «تلاش برای اجرای اصول معطل مانده قانون اساسی» را در «راس برنامه‌ها»ی خود دانست و بر استفاده از «قومیت‌ها و مذاهب مختلف» در امور اجرایی تأکید کرد. او همچنین تأکید کرد که سیاست خارجی کشور را «مورد بازنگری و تجدیدنظر» قرار خواهد داد و بر پایه اصولی چون «اعتمادسازی» و «تفاهم با جهان» منافع ملی کشور را تأمین خواهد کرد. کروبی مدعی شد که نسبت به «علائق و خواست‌های مردم» شناخت دارد و همچنین قول داد که وعده‌هایی را که می‌دهد «با سماجت» پیگیری کند و در

صورت عدم تحقق وعده‌ها نیز «صاف و لری» با مردم صحبت خواهد کرد و از آن‌ها عذرخواهی خواهد کرد.

علی لاریجانی در سال ۱۳۳۵ در نجف به دنیا آمد. او فرزند آیت‌الله «میرزا هاشم آملی» ست. دوران دبستان و دبیرستان را در قم سپری کرد. در رشته ریاضی وارد دانشگاه صنعتی شریف شد و کارشناسی خود را در این رشته به اتمام رساند. پس از آن برای رشته فلسفه در دانشگاه تهران اقدام کرد و از این دانشگاه مدرک دکتری فلسفه را دریافت کرد. او با دختر «مرتضی مطهری» - روحانی سرشناس انقلابی - ازدواج کرد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی مدتی در صداوسیما به فعالیت پرداخت، سپس در سال ۱۳۶۱ وارد سپاه پاسداران شد و تا سال ۱۳۷۱ در سمت‌های بالادستی این نهاد مشغول فعالیت بود. در سال ۱۳۷۱ با خروج از سپاه پاسداران، برای مدت نه‌چندان طولانی مسئولیت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را عهده دار شد و سپس به دستور آیت‌الله خامنه‌ای به ریاست صداوسیما منصوب شد و ۱۰ سال در این سمت ماندگار بود.

علی لاریجانی نام دولت موعود خود را «دولت امید» قرار داده بود. به گفته او تنها شروط عضویت در این دولت، «شرط‌های اخلاقی» و «صلاحیت علمی» خواهد بود. او همچنین قول داد که «شورایی از نخبگان مناطق مختلف کشور» تشکیل شود تا او به واسطه پیشنهادهای این شورا، وزرای پیشنهادی را به مجلس شورای اسلامی معرفی کند. لاریجانی مهم‌ترین برنامه دولت آینده را «تعاون در دوران نظام» دانست. «حل بحران بیکاری» و «ایجاد اشتغال جوانان» از جمله وعده‌های اقتصادی لاریجانی بودند که او قول داد با حمایت از سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی این وعده‌ها را عملی خواهد کرد. او در ادامه وعده‌های اقتصادی خود از طرح‌هایی بلندپروازانه صحبت کرد و گفت: «تورم را یک‌رقمی کرده و قدرت خرید را تا ۴۰۰ درصد افزایش می‌دهیم.» او همچنین قول داد که حقوق معلمان را تا دو برابر افزایش خواهد داد.

مصطفی معین در سال ۱۳۳۰ در نجف آباد استان اصفهان به دنیا آمد. دوران دبستان و دبیرستان را در اصفهان گذراند و در سال ۱۳۴۸ به دانشگاه شیراز رفت تا پزشکی بخواند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۶۰ رئیس دانشگاه شیراز شد و در سال ۶۱ نیز

به عنوان نماینده مردم شیراز وارد مجلس شورای اسلامی شد. در انتخابات مجلس سوم نیز به نمایندگی از مردم تهران وارد مجلس شورای اسلامی شد. در سال ۱۳۶۸ در دولت اول هاشمی رفسنجانی وزیر فرهنگ و آموزش عالی شد. در دولت اول و دوم خاتمی نیز وزیر علوم، تحقیقات و آموزش عالی بود.

مصطفی معین که نامزد اصلی اصلاح طلبان بود، رویکرد اصلی دولت خود را «مدیریت مبنی بر تحول در ساختارهای فرسوده حکومتی در همه حوزه‌ها و متناسب با پاسخ‌گویی به نیازهای رو به رشد» معرفی کرد. او تاکید کرد که بر «دفاع از حقوق اساسی مردم» پافشاری خواهد کرد. در این راستا، معین قول داد که یکی از حقوق دانان برجسته و شناخته شده را به عنوان «معاون حقوق بشر» خود نصب خواهد کرد و اصلاحات را «به طور جدی» ادامه خواهد داد. او همچنین «مهم‌ترین دغدغه» خود را نسل جوان و دانشجویان دانست.

معین که رویکرد خود در اداره کشور را «علمی» می‌دانست بخشی از سرفصل‌های این رویکرد را این‌گونه معرفی کرد: «تفکیک امور سیاست‌گذاری و تصدی‌گری از یکدیگر، ارتقای نقش سیاست‌گذاری در مدیریت دولتی، توسعه و تعمیق هماهنگی بین دستگاه‌های اجرایی و ترجیح منافع ملی بر منافع شخصی، گروهی جناحی، محلی و قومی در سطوح مختلف نظام مدیریت کشور». شعار اصلی معین در این دوره از انتخابات، «دولت دموکراتیک و توسعه‌گرا» بود.

محسن مهرعلی‌زاده در سال ۱۳۳۵ در مراغه به دنیا آمد. در دانشگاه تبریز مهندسی مکانیک در مقاطع کارشناسی و کارشناسی‌ارشد را خواند و از دانشگاه تهران و دانشگاه تیلبرگ هلند مدرک دکترای خود را در رشته‌های مدیریت مالی و اقتصاد مهندسی دریافت کرد. مهرعلی‌زاده که در مقطع انقلاب اسلامی در آذربایجان فعال بود، پس از تاسیس نظام جمهوری اسلامی در پست‌های گوناگونی قرار گرفت که از جمله مهم‌ترین آن‌ها استانداری خراسان از سال ۷۶ تا ۸۰ و ریاست سازمان تربیت بدنی از سال ۸۰ تا ۸۴ بود.

محسن مهرعلی‌زاده که گرایش‌های اصلاح‌طلبانه داشت و در جبهه اصلاح‌طلبان

فعالیت می کرد، روی شعارهای اقتصادی مانور می داد. او که با شعار «دولت رفاه» به میدان آمده بود تاکید کرد که برنامه ها و روش های اجرایی او در عمل به «تولید ثروت و رفاه» منجر می شوند. او از «بازسازی سیستم اجرایی و اداری کشور» سخن گفت و قول داد که «با بهره گیری از تئوری ها و سیستم های آزموده شده مدرن» و «تلفیق آن ها با شرایط ایران» شرایط بهتری را رقم بزند. او نیز مانند اکثر کاندیداها صحبت از «حل بحران بیکاری و ایجاد اشتغال برای جوانان» کرد و تاکید کرد که در این راستا از سرمایه گذاری داخلی و خارجی حمایت خواهد کرد. شاید با توجه به چنین طرحی بود که مهرعلیزاده «برقراری امنیت و ثبات» را از جمله اهداف کلان خود در سیاست خارجی معرفی کرد. «عدالت اجتماعی، حقوق مساوی و آرامش در جامعه» سه شاخصی بودند که به باور مهرعلی زاده موجب «ارتقای امیدآفرینی» در میان مردم می شود.

محمود احمدی نژاد در ۱۳۳۵ در گرمسار به دنیا آمد. در کودکی به همراه خانواده به تهران آمد و در محله نارمک ساکن شد. در سال ۱۳۵۴ وارد دانشگاه علم و صنعت تهران شد و در رشته مهندسی عمران شروع به تحصیل کرد. در مقطع انقلاب اسلامی در تظاهرات ها فعال بود و با تاسیس دفتر تحکیم وحدت، از طرف دانشگاه علم و صنعت به عضویت اولین شورای مرکزی این تشکل دانشجویی درآمد. در سال ۱۳۵۹ ازدواج کرد و پس از مدتی به آذربایجان غربی رفت و به عنوان معاون فرماندار و فرماندار در ماکو و خوی فعالیت کرد.

او در همین حین به تحصیلات خود نیز ادامه می داد و در سال ۱۳۶۵ مدرک کارشناسی ارشد خود را در رشته مهندسی عمران از دانشگاه علم و صنعت دریافت کرد. او در دولت دوم رفسنجانی به عنوان استاندار استان تازه تاسیس اردبیل برگزیده شد. در سال ۱۳۷۶ مدرک دکترای مهندسی خود را از همان دانشگاه علم و صنعت اخذ کرد. او از جمله اعضای اصلی ائتلاف آبادگران بود. این ائتلاف توانست در دومین دوره انتخابات شورای شهر تهران پیروز شود و احمدی نژاد نیز متعاقب این پیروزی به شهرداری تهران برگزیده شد.

این چهره کمترشناخته شده و جنجالی از همان دوران در سخنان انتخاباتی خود



تاکید کرد که به هیچ حزب و گروهی «تعهد» ندارد و قصد تشکیل «کابینه ۷۰ میلیونی» دارد. احمدی نژاد خواستار «مشارکت و حضور مردم» در اداره کشور بود و به باور او، «حاکمیت نظام ائتلاف بر نظام اجرایی کشور» ضامن «اصلاح و پیشرفت» خواهد بود. شعار انتخاباتی او «می شود و می توانیم» بود. او وعده داد که در صورت پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری، «فضای عمومی کشور» آکنده از تغییرات مثبت می شود: «در سه ماه اول تشکیل دولت فضای عمومی کشور عوض خواهد شد. فضای کار و تلاش برای اعتماد ازدست رفته بازایی خواهد شد».

علی رغم این که در جریان شناسی های سیاسی، طیف احمدی نژاد و همراهان او در اردوگاه محافظه کاران - که بعدها اصول گرایان نامیده شدند - قرار می گرفتند، اما احمدی نژاد در جریان تبلیغات انتخاباتی در سال ۸۴ مواضع غیرقابل انتظاری در قبال مسئله پوشش و سبک زندگی گرفت و بسیاری را شگفت زده کرد. او از جمله در یک برنامه انتخاباتی در تلویزیون گفت: «واقعا مشکل مملکت ما، مشکل موی بچه های ما است؟ بچه ها می خواهند هر جور موی خود را بگذارند، به من و تو چه ربطی دارد. مردم سلاقی گوناگون دارند... شان دولت این است؟ شان مردم این است؟ این توهین به مردم است. آیا مشکل مردم این است که فلان دختر، فلان لباس را بپوشد.»

اما پرسروصداترین وعده انتخاباتی احمدی نژاد جدای از شعارهایی مانند «احیای فرهنگ شهادت طلبی»، «تشکیل دولت اسلامی» یا «مبارزه با رفاه طلبی و تجمل گرایی مدیران»، شعار «آوردن نفت به سفره های مردم» بود. در واقع شاید بتوان گفت هسته اصلی شعارهای محمود احمدی نژاد در این دوره، بر وعده های اقتصادی سوار بود. او تلاش بسیاری به خرج می داد تا بتواند با استفاده از کلیدواژه هایی چون «عدالت»، «مبارزه با فساد»، «اقتدار محروم و مستضعف»، نگاه قشرهای نابر خوردار جامعه را به خود جلب کند و آرای آنها را به حساب خود بریزد. او در یکی از مشهورترین جملات خود درباره نسبت نفت و زندگی مردم گفته بود: «مردم نوسان تغییر قیمت نفت را در زندگی خود باید ببینند. نفت می شود هشت دلار زندگی همان است که بود، می شود ۵۰ دلار باز همان است و این شدنی است.»



## انتخابات دهم

«محمود احمدی نژاد» در قیاس با روسای جمهور پیشین در جمهوری اسلامی، رئیس جمهوری متفاوت بود. تفاوت او را می توان در درجه نخست در دوری از سازوکار سیاسی مستقر و بی اعتنایی به اشرافیت سیاسی جمهوری اسلامی درک کرد. امری که می توان به صورت نمادین آن را در نبرد او با «اکبر هاشمی رفسنجانی» در مرحله دوم نهمین دوره انتخابات جمهوری اسلامی یافت یا در معرفی چهره های تقریباً جدید برای وزارتخانه ها. با این وجود، این مسئله نافی این نبود که رهبری جمهوری اسلامی - آیت الله خامنه ای - در دوره اول ریاست جمهوری او، از او حمایتی سخت به عمل نیاورد.

علی رغم حمایت خامنه ای، محمود احمدی نژاد از دید ناظران و سیاستمداران غربی یک سیاستمدار «پوپولیست» با عقاید «افراطی» و «نامتعادل» بود. اگر مروری بر اظهارات و عملکرد محمود احمدی نژاد - پس از ورود به دفتر ریاست جمهوری اسلامی ایران - داشته باشیم، چنین قضاوتی از ناظران غربی دور و بعید جلوه نمی کند. شاید بتوان گفت کلیدی ترین موضعی که محمود احمدی نژاد را به عنوان یک سیاستمدار «افراطی» به غرب معرفی کرد، انکار مسئله «هولوکاست» و وعده «محو» اسرائیل بود.

او در آبان ۱۳۸۵ در جریان کنفرانسی در تهران و در مقام ریاست جمهوری اسلامی ایران، خواستار نابودی اسرائیل شد. پس از چنین سخنی بود که او واقعه هولوکاست - یعنی کشتار نزدیک به شش میلیون یهودی در جریان جنگ جهانی دوم از سوی رژیم

هیتلر - را «دروغ» دانست. اگرچه او بعدها گاهی موضع خود را تعدیل کرد و - به عنوان مثال - در مجامع بین‌المللی از «سوءاستفاده» دولت اسرائیل از مسئله هولوکاست می‌گفت، اما حتی تا آخرین سال‌های دور دوم ریاست‌جمهوری خود گاه و بیگاه بر «دروغ» یا «افسانه» بودن هولوکاست پافشاری می‌کرد.

مواضع ستیزه‌جویانه احمدی‌نژاد در سیاست خارجی و حمایت تمام‌قد رهبری نظام از این سیاست‌ها موجب افزایش فشار بین‌المللی بر ایران شد. پرونده هسته‌ای ایران از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی خارج شد و به شورای امنیت سازمان ملل رفت و این شورا نیز قطعنامه‌های تحریم آور متعددی علیه ایران وضع کرد. قطعنامه‌هایی که احمدی‌نژاد طی یک اظهارنظر مشهور آن‌ها را «کاغذپاره» خواند و در اسفند ۱۳۸۵ خطاب به آن‌ها گفت: «شما فکر می‌کنید اگر جمع شوید و کاغذپاره صادر کنید، می‌توانید جلوی پیشرفت ملت ایران را بگیرید. شما در بیست و هشت سال گذشته ما را محاصره اقتصادی و تحریم کردید، اما امروز ملت ایران هسته‌ای است». او حتی در سال ۱۳۹۲ و زمانی که فشار تحریم‌های بین‌المللی و کشورهای غربی اقتصاد ایران را به زانو در آورده بود، دوباره از ایده خود مبنی بر «کاغذپاره» خواندن قطعنامه‌های شورای امنیت دفاع کرد.

به طور کلی محمود احمدی‌نژاد بر آن بود که پس از چند دوره تسلط بوروکرات‌های واقع‌گرا بر قوای اجرایی کشور، دست به طرحی نو بزند. این را می‌توان در رفتارهای متعدد دولت او ردیابی کرد. به عنوان مثال، نکته جالب توجه درباره کابینه اول محمود احمدی‌نژاد آن بود که اغلب وزرای این دولت قبلاً سابقه وزارت نداشتند و تنها دو وزیر، پیش از این ردای وزارت بر تن کرده بودند. او همچنین تیم مذاکرات هسته‌ای را نیز کاملاً عوض کرد. تصمیمات اقتصادی - مدیریتی احمدی‌نژاد نیز حیرت‌انگیز بودند. انحلال سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی از جمله بحث برانگیزترین این تصمیم‌ها بودند. همچنین می‌توان از انحلال یک روزه ۲۸ شورای عالی کشور و ادغام آن‌ها در چهار شورای عالی جدید نام برد که از جمله مهم‌ترین آن‌ها شورای عالی اقتصاد بودند. این تصمیم موجب بروز جدال بین مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان و دولت شد.

محمود احمدی‌نژاد به دو سند مهم کشوری نیز بی‌اعتنایی کرد و عملاً در مقام اجرا به

آن‌ها واقعی نهد. بی‌اعتنایی به سند چشم‌انداز ۲۰ ساله و کنار گذاشتن برنامه چهارم توسعه (به این بهانه که در دولت محمد خاتمی تدوین و تنظیم شده است) از جمله مسائلی بودند که انتقاد سخت منتقدان را در پی داشتند. این وضعیت موجب شده بود استادان اقتصاد در دانشگاه‌ها و کارشناسان اقتصادی احساس خطر بکنند و در چند نوبت به رئیس جمهور نامه بنویسند و خطرها را گوشزد کنند.

در نامه‌ای که ۶۰ اقتصاددان در آبان ۱۳۸۷ خطاب به «مردم، رئیس جمهور و نمایندگان مجلس شورای اسلامی» نوشتند، «رشد اقتصادی اندک، بیکاری گسترده، تورم مزمن و دورقمی، بحران در بازارهای پول و سرمایه، بودجه انبساطی دولت، اختلال در تعامل با دنیای خارج و وجود فقر و نابرابری‌ها» از جمله مشکلات اساسی کشور نام برده شدند. کارشناسان، رویکردهای دولت احمدی‌نژاد را نیز در این زمینه نه تنها کارگشا ندانسته بلکه آن را موجب افزایش مشکلات ارزیابی کردند. آن‌ها به صراحت نوشتند: «نگرش دولت نهم به مسائل بین‌المللی و داخلی غیرعلمی و غیر کارشناسانه است.» این کارشناسان یکی از چاره‌های حل این مشکلات را از جمله بازگشت به «راهبردها و سیاست‌های اسناد قانونی چشم‌انداز ۲۰ ساله» معرفی کردند.

به هر ترتیب در چنین فضایی بود که فضا کم‌کم برای دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری آماده می‌شد. شایعه کاندیداتوری سیدمحمد خاتمی برای انتخابات ریاست جمهوری در سطح شهر پیچیده بود. «حسین شریعتمداری» - مدیر مسئول موسسه کیهان - در سرمقاله‌ای در مرداد ۸۷ در این روزنامه تاکید کرد خاتمی «گزینه مطلوب دشمنان خارجی» است. آیت‌الله خامنه‌ای نیز، که همیشه از دولت احمدی‌نژاد به صورتی سخت حمایت می‌کرد، در یک اظهارنظر جنجالی در شهریور ۱۳۸۷ و در دیدار با هیئت دولت گفت: «فکر نکنید که امسال، سال آخر دولت است؛ نه. مثل کسی که پنج سال دیگر بناست کار بکند، کار بکنید؛ یعنی تصور کنید که این یک سال به اضافه چهار سال دیگر در ید مدیریت شماست. با این دید نگاه کنید و کار کنید و برنامه‌ریزی کنید و اقدام کنید.»

علی‌رغم این مسائل و پس از این که مهدی کروبی اعلام کرد که در انتخابات شرکت

خواهد کرد و به هیچ وجه نیز کنار نخواهد رفت، سید محمد خاتمی نیز در بهمن ۱۳۸۷ به صورت رسمی اعلام کرد که در انتخابات ریاست جمهوری شرکت خواهد کرد. اما پس از اینکه حدود یک ماه بعد و در اسفند ۸۷ «میر حسین موسوی» اعلام کرد که در انتخابات ریاست جمهوری کاندیدا خواهد شد، محمد خاتمی به نفع او عقب کشید.

حضور میر حسین موسوی البته غافلگیر کننده بود. موسوی نزدیک به ۲۰ سال بود که خانه نشینی اختیار کرده بود و در هیچ منصب تاثیر گذار سیاسی حضور نداشت و صرفاً در حاشیه سیاست گام می زد. اگر چه از او اظهار نظرهای انتقادی نسبت به برخی اتفاقات منتشر می شد (مانند اعتراض به تعطیلی گسترده نشریات و روزنامه ها در بهار ۱۳۷۹) اما دغدغه اصلی او در این سال ها حول امور هنری و فرهنگی می چرخید، ولی آن طور که بعدها خودش در مناظره های انتخاباتی سال ۸۸ گفت درک خطری که کشور را احاطه کرده بود، او را واداشت پا به عرصه انتخابات بگذارد.

پروسه ثبت نام برای دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری از ۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۸ آغاز شد. ۴۷۵ نفر در انتخابات ثبت نام کردند. اما شورای نگهبان طبق سنت سیاسی - نظارتی تحدید گرا و استصوابی خود دست به رد صلاحیتی گسترده زد و تنها به چهار نفر اجازه ورود به عرصه رقابت برای کسب پست ریاست جمهوری را داد؛ «محمود احمدی نژاد»، «محسن رضایی»، «مهدی کروبی» و «میر حسین موسوی». از جمله چهره های مشهور رد صلاحیت شده در این دوره می توان از «رفعت بیات»، «قاسم شعله سعیدی» و «اکبر اعلمی» نام برد.

این دوره از انتخابات با مشارکت بسیار بالایی روبرو شد. ۸۵ درصد از واجدان شرایط رأی دهی در انتخابات شرکت کردند. هواداران میر حسین موسوی - که رنگ سبز را برای کمپین انتخاباتی خود انتخاب کرده بود - حضور پرشوری در میتینگ های انتخاباتی داشتند و به صورت پرشوری از او حمایت می کردند. انتخابات در ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ برگزار شد و علی رغم تصورات اولیه و طبق آمار اعلام شده از سوی وزارت کشور دولت محمود احمدی نژاد، ۲۴ میلیون رأی به حساب محمود احمدی نژاد ریخته شد. بر اساس این آمار، میر حسین موسوی بیش از ۱۳ میلیون رأی کسب کرد و در کمال تعجب

میزان رأی مهدی کروبی - که در انتخابات سال ۱۳۸۴ نزدیک به پنج میلیون رأی کسب کرده بود - تنها کمی بیش از ۳۰۰ هزار رأی اعلام شد. محسن رضایی نیز با میزان رأی نزدیک به ۷۰۰ هزار رأی در جایگاه سوم قرار گرفت.

قابل انتظار بود که نتایج اعلام شده، اعتراضات زیادی را ایجاد کند. میرحسین موسوی در ساعات آخر روز رأی گیری در ۲۲ خرداد در یک کنفرانس خبری اعلام کرده بود که او پیروز انتخابات است. اما وزارت کشور فردای آن روز در اظهارنظری کاملاً متضاد با ستاد میرحسین موسوی، محمود احمدی نژاد را با کسب بیش از ۶۳ درصد آرا برنده دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری دانست. مهدی کروبی نیز از پذیرش نتایج انتخابات سرباز زد و با حضور در جمع معترضان خیابانی نشان داد که قصد ندارد به نتایج اعلام شده از سوی وزارت کشور تن دهد.

به هر ترتیب از ۲۵ خرداد که تظاهراتی میلیونی در تهران در اعتراض به نتایج انتخابات صورت گرفت تا چندین ماه بعد کشور دستخوش اعتراضات انتخاباتی بود؛ اعتراضاتی خیابانی که به «جنبش سبز» مشهور شد و ده‌ها تن کشته و زخمی بر جای گذاشت و بسیاری از فعالان را روانه زندان‌ها کرد و دادگاه‌های بسیاری برپا شد. اگرچه خامنه‌ای در نماز جمعه مشهور ۲۹ خرداد عملاً دستور به برخورد با اعتراضات خیابانی داده بود، این اعتراضات نه تنها فروکش نکرد بلکه در دی ۸۸ و در عاشورای این سال به اوج خود رسید. به هر ترتیب با حبس و حصر میرحسین موسوی، مهدی کروبی، فاطمه کروبی و زهرا رهنورد در بهمن ۱۳۸۹ بود که روند اعتراض‌های خیابانی متوقف شد.

### تبلیغات انتخاباتی نامزدهای ریاست جمهوری

پیش از بررسی وعده‌های انتخاباتی نامزدهای دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری بایسته است به شرایط خاص این دوره و فضای حاکم بر آن اشاراتی شود. در واقع، در این دوره و برای اولین بار در تاریخ انتخابات ریاست جمهوری، بین نامزدهای مختلف مناظره‌های رودرروی تلویزیونی برگزار شد و سه نامزد دیگر از جمله در مقابل رئیس جمهور مستقر - یعنی محمود احمدی نژاد - قرار گرفتند و انتقادات و نظرات خود را مطرح کردند.

مناظره بین محمود احمدی‌نژاد و میرحسین موسوی را می‌توان یکی از جنجالی‌ترین مناظره در بین این مناظره‌ها دانست؛ مناظره‌ای که بنا به گفته «مجید دانشور» - دبیر وقت ستاد انتخابات صداوسیما - ۵۰ میلیون نفر در داخل ایران و ۱۵۰ میلیون نفر در خارج از ایران بیننده داشت. در فضای سیاسی حاکم بر آن روزها، میرحسین موسوی اصلی‌ترین رقیب محمود احمدی‌نژاد محسوب می‌شد و از این رو دو رقیب اصلی این انتخابات در جریان این مناظرات هیچ تعارفی خرج نکردند و بسیار صریح مقابل یکدیگر ظاهر شدند. احمدی‌نژاد که در سال ۸۴ اساساً به دلیل تقابل با هاشمی‌رفسنجانی به عنوان رقیب اصلی، رای بسیاری خریده بود، در این انتخابات نیز تلاش کرد میرحسین موسوی را مهره هاشمی‌رفسنجانی معرفی کند و صراحتاً و چشم‌در‌چشم میرحسین موسوی گفت: «باور ما این است که صحنه‌گردان اصلی آقای هاشمی ست.» اساساً احمدی‌نژاد جدای از انتقاداتی که به شخص موسوی وارد می‌کرد از این فرصت استفاده می‌کرد تا بتواند هاشمی‌رفسنجانی و خانواده او و همچنین ناطق‌نوری و فرزندان او را مورد اتهامات اقتصادی قرار دهد. او رفسنجانی و فرزندان او را صراحتاً به «فساد اقتصادی» متهم کرد.

البته مناظره بین احمدی‌نژاد و موسوی تنها مناظره پریننده نبود و مناظره بین احمدی‌نژاد و مهدی‌کروبی نیز پریننده بود. ۴۰ میلیون نفر در داخل کشور این مناظره را دیدند و برخی شبکه‌های بین‌المللی همچون الجزیره این مناظره را به صورت زنده پخش کردند. مناظره‌ای که احمدی‌نژاد از کروبی درباره اتهامات اقتصادی او همچون دریافت ۳۰۰ میلیون وجه از «شهرام جزایری» پرسید و مهدی‌کروبی نیز از احمدی‌نژاد درباره پرسش‌های که در دوره فعالیت احمدی‌نژاد در اردبیل وجود داشت. در ادامه به مروری کوتاه بر سابقه و تبلیغات نامزدها خواهیم پرداخت و در آخر شعارها و مواضع محمود احمدی‌نژاد، نامزد پیروز، را مرور خواهیم کرد.

محسن رضایی میرقائد متولد خوزستان است؛ شهر مسجدسلیمان. او در سال ۱۳۳۳ در آن شهر به دنیا آمد. نام او در ابتدا «سبزواری» بود اما بعدها نام «محسن» را برای خود برگزید. بنا به زندگینامه‌ای که در ویسایت شخصی‌اش آمده است، پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در اهواز علیه حکومت پهلوی فعالیت می‌کرد. او در ادامه فعالیت‌های



خود علیه حکومت شاهنشاهی، تاسیس به اقدام گروهی به نام «منصورون» کرد. در سال ۱۳۵۳ برای تحصیل در رشته مهندسی مکانیک به تهران آمد و در دانشگاه علم و صنعت تهران ثبت نام کرد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و ادغام گروه منصورون در سازمان جدیدالتاسیس «مجاهدین انقلاب اسلامی»، محسن رضایی به سپاه پاسداران پیوست و طولی نکشید که در شهریور ۱۳۶۰ و در سن ۲۷ سالگی از طرف آیت الله خمینی به عنوان فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برگزیده شد. او در طول جنگ ایران و عراق نیز فرمانده سپاه پاسداران بود. پس از جنگ تحصیلات خود را دوباره آغاز کرد. این بار رشته اقتصاد را برگزید. دوره کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری اقتصاد را در دانشگاه تهران خواند. در سال ۱۳۷۶ از فرماندهی سپاه پاسداران استعفا داد.

محسن رضایی پس از استعفا از سپاه پاسداران، از سوی آیت الله خامنه‌ای به عنوان «دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام» برگزیده شد. رضایی پس از این فعالیت سیاسی خود را به صورت رسمی آغاز کرد. او در ششمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی شرکت کرد و در لیست «ائتلاف خط امام و رهبری» قرار داشت. او برای این که مجوز حضور در انتخابات را به دست بیاورد از دبیری مجمع تشخیص مصلحت نظام استعفا داد، اما با توجه به تفوق سیاسی اصلاح‌طلبان نتوانست آرا لازم در انتخابات مجلس شورای اسلامی را به دست بیاورد. پس از انتخابات نیز او دگربار به مجمع تشخیص مصلحت نظام برگشت.

رضایی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴ نیز وارد عرصه انتخابات شد. اما علی‌رغم تأیید صلاحیت از طرف شورای نگهبان، و در حالی که اعلام کرده بود فقط با گلوله از صحنه رقابت کنار می‌رود، دو روز مانده به برگزاری انتخابات از نامزدی انصراف داد و «جلوگیری از تشتت آرا مردم» را دلیل کناره‌گیری خود عنوان کرد.

محسن رضایی در سخنان پیش‌انتخاباتی خود ایده «دولت ائتلافی و کارآمد» را پیشنهاد داد و در توضیح این ایده گفت: «دولت ائتلافی یعنی استفاده از همه نخبگان در بدنه دولت که در این راستا از جوانان زیر ۲۰ سال استفاده می‌کنم». رضایی «انقلاب در

اقتصاد»، «تحول در فرهنگ» و «اصلاح در سیاست» را به عنوان خط مشی خود معرفی کرد. او در حوزه سیاست خارجی نیز بر «تعامل سازنده و موثر با دنیا» در عین «حفظ عزت» انگشت گذاشت و یادآور شد که نیازی نیست عزت خود را در مقابل نان بفروشیم. او با اشاره به تجربه خود در اطلاعات و سپاه پاسداران و توان سازماندهی اش، تاکید کرد که رقیب اصلی اش «فقر و بیکاری و گرانی و عقب ماندگی» است و اضافه کرد که با تغییر الگوی مدیریتی کشور می تواند این مشکلات را از میان بردارد.

محسن رضایی در حوزه اقتصادی بر آزادسازی اقتصادی و ایجاد رقابت تاکید کرد و از ممنوعیت دولتی و انحصار انتقاد کرد و اضافه کرد که موتور اصلی اقتصاد را از حوزه دولت به حوزه سازمان های غیردولتی مردمی منتقل خواهد کرد. طرح خاص او در این حوزه تقسیم کشور به ۹ منطقه فدرال اقتصادی و واگذاری هدفی معین به هر یک از این مناطق بود. او در راستای همین بحث بر «افزایش ثروت ملی» تاکید کرد و گفت: «در این راستا طرحی دارم که طی آن کشور را به ۹ منطقه فدرال اقتصادی البته نه فدرال کامل تقسیم می کنیم و ۹ نفر در حد معاون رئیس جمهور را به عنوان مسئولان این مناطق خواهیم گذاشت.»

از جمله وعده های محسن رضایی «کاهش ۷۰ درصدی هزینه های سلامت» بود. به گفته او در صورت انتخاب او به عنوان رئیس جمهور، سیستم بیمه بهبود پیدا خواهد کرد و برای هر دو هزار ایرانی یک پزشک خانواده در نظر گرفته خواهد شد. کاهش خدمت سربازی به یک سال و تبدیل آن به شغل از دیگر وعده های محسن رضایی بود.

مهدی کروبی (برای آشنایی با سوابق مهدی کروبی به بخش انتخابات نهم مراجعه کنید) دیگر نامزد انتخاباتی این دوره بود. کروبی که ناکام انتخاباتی دوره پیشین انتخابات ریاست جمهوری بود، و البته به نتیجه آن انتخابات نیز معترض بود و این اعتراض را در قالب نامه ای به رهبری جمهوری اسلامی نشان داد، پس از این ناکامی گروه مجمع روحانیون مبارز - که به عنوان دبیرکل در آن مشغول به کار بود - را ترک کرد و همچنین با استعفا از مجمع تشخیص مصلحت نظام و نیز مشاورت رهبری، اقدام به تاسیس حزب «اعتماد ملی» کرد و خود نیز به عنوان دبیرکل این حزب برگزیده شد. مهدی

کروبی در فاصله چهارساله بین این دو دوره انتخاباتی در قالب حزب اعتماد ملی فعالیت می‌کرد و در این دوره نیز به پشتوانه حزبی خود وارد انتخابات شد.

شعار اصلی مهدی کروبی در دور پیشین «پرداخت ماهانه ۵۰ هزار تومان به هر ایرانی» بود. او در این دوره این رقم را به ۷۰ هزار تومان افزایش داد و تاکید کرد که این مبلغ به افراد بالای ۱۸ سال پرداخت خواهد شد و بر اساس تشکیل سهام عام در بخش نفت و گاز تامین می‌شود. سیاست تامین اجتماعی گسترده با استفاده از اهرم‌هایی نظیر «بیمه بیکاری» و «بیمه تحصیلی» از دیگر وعده‌های مهدی کروبی در این زمینه بود. در این راستا هدفمند کردن یارانه‌ها در یک بازه درازمدت از جمله شعارهای مهدی کروبی بود. او همچنین در این دوره از «جراحی» در اقتصاد ایران سخن گفت: «اقتصاد ایران بیمار است و باید جراحی شود ولیکن این جراحی باید حساب شده، گام به گام و با در نظر گرفتن همه جوانب صورت گیرد.»

کروبی در این دوره از انتخابات ریاست جمهوری و شاید با توجه به ادبیات پرخاش جویانه احمدی‌نژاد در دوره چهارساله ریاست جمهوری‌اش، بر «تنش‌زدایی» و «شفاف‌سازی» و «اعتمادسازی» در سیاست خارجی تاکید کرد. او در این باره گفت که در صورت انتخاب او به عنوان رئیس جمهور: «ما از انزوا و وضعی که داریم چه در سطح بین‌المللی و چه در کشورهای همسایه بیرون خواهیم آمد.»

از دیگر وعده‌های جالب توجه مهدی کروبی، ایفای حقوق زنان و رفع تبعیض جنسیتی بود. او پیش از انتخابات و در جریان تبلیغات انتخاباتی، «جمیله کدیور» را به عنوان وزیر زن کابینه خود معرفی کرد. او ضمن انتقاد از طرح‌هایی نظیر «گشت ارشاد»، از «برخورد منطقی و حساب شده» با مسئله حجاب سخن گفت و ضمن تاکید بر «توسعه مشارکت زنان» گفت: «به حضور گسترده زنان در عرصه‌های اجرایی اعتقاد دارم و آن‌هایی که مرا می‌شناسند می‌دانند که در ادوار مجلس نیز همواره حامی حقوق زنان بوده‌ام.»

میرحسین موسوی از دیگر نامزدهای این دوره از انتخابات بود. میرحسین موسوی خامنه در هفت مهر ۱۳۲۰ در شهر خامنه در استان آذربایجان شرقی به دنیا آمد. پدر

او «میراسماعیل موسوی» تاجر چای بود. تحصیلات ابتدایی را در خامنه و تحصیلات متوسطه را در تبریز گذراند. برای تحصیلات دانشگاهی به تهران آمد و از دانشگاه ملی (شهید بهشتی فعلی) مدرک کارشناسی ارشد در رشته معماری و شهرسازی دریافت کرد. موسوی از همان دوره در فعالیت‌های اجتماعی مشارکت داشت و در سال ۱۳۴۳ از موسسین انجمن اسلامی دانشگاه ملی بود و با گروه‌های ملی - مذهبی همچون نهضت آزادی نزدیک بود. در سال ۱۳۴۸ با «زهره کاظمی» - که نام «زهره رهنورد» را برای خود انتخاب کرده بود - ازدواج کرد. او که به چهره‌های انقلابی در جریان انقلاب اسلامی نزدیک بود پس از انقلاب و با تاسیس حزب جمهوری اسلامی از سوی «محمدحسین بهشتی» به این حزب پیوست و دبیر سیاسی این حزب و سردبیر ارگان این حزب - روزنامه جمهوری اسلامی - شد.

موسوی در سال ۱۳۶۰ به عنوان وزیر خارجه دولت «محمدعلی رجایی» معرفی شد. با جان‌باختن محمدعلی رجایی و «محمدجواد باهنر»، و با تکیه‌زدن سیدعلی خامنه‌ای بر پست ریاست جمهوری، موسوی نیز با کش و قوس‌هایی به عنوان نخست وزیر از طرف او به مجلس شورای اسلامی معرفی شد. در دوران نخست وزیری با خامنه‌ای اختلاف نظرهایی - خصوصاً در زمینه اقتصادی - داشت اما حمایت آیت‌الله خمینی موجب شد او از سال ۶۰ تا ۶۸ نخست وزیر جمهوری اسلامی باقی بماند.

پس از فوت آیت‌الله خمینی و بازنگری در قانون اساسی، که به حذف پست نخست وزیری منجر شد، موسوی نیز از مناصب اجرایی کناره گرفت و به زندگی شخصی و هنری خود مشغول شد. با این وجود همیشه، چه در قالب پست‌های حاشیه‌ای و چه در قالب اظهارنظرهای گاه به گاه (مانند اعتراض به توقیف گسترده مطبوعات در بهار ۱۳۷۹)، در حاشیه سیاست حضور داشت. او از سال ۱۳۶۸ و با حکم آیت‌الله خامنه‌ای - رهبر جدید نظام جمهوری اسلامی - به عضویت مجمع تشخیص مصلحت نظام در آمد و از سال ۱۳۷۵ نیز عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی شد. جدای از مشاوره به هاشمی رفسنجانی و خاتمی در دوران ریاست جمهوری ایشان، او از سال ۱۳۷۸ و با حکم سیدمحمد خاتمی به ریاست فرهنگستان هنر رسید.

از میرحسین موسوی در دو انتخابات ریاست جمهوری سال ۷۶ و سال ۸۴ دعوت به عمل آمده بود تا به عنوان کاندیدای نیروهای چپ مذهبی (که بعداً به نام اصلاح طلب خوانده شدند) در انتخابات حضور پیدا کند اما او هر دو بار این دعوت‌ها را رد کرد، تا اینکه در سال ۸۸ به تعبیر خود با «درک احساس خطر» دعوت را رد نکرد و وارد انتخابات ریاست جمهوری شد. با ورود او به عرصه انتخابات، سیدمحمد خاتمی - که پیش از آن اعلام آمادگی کرده بود - به نفع او از عرصه انتخابات کنار کشید. اگرچه در ابتدا نیروهای بدنه اصلاح طلب در حمایت از موسوی تردید داشتند اما با حمایت قاطع خاتمی از او و نیز روشنی بیش تر مواضع موسوی، که با خواسته‌های اصلاح طلبان نزدیکی داشت، بدنه حامی اصلاح طلبان به سمت او گرایش پیدا کردند. موسوی رنگ کمپین انتخاباتی خود را سبز انتخاب کرد و میتینگ‌های گسترده خیابانی در حمایت از او شکل گرفت.

میرحسین موسوی که با انتقاد شدید از عملکرد چهارساله دولت احمدی‌نژاد وارد عرصه انتخابات شده بود، در جریان مناظره‌های رودررو با احمدی‌نژاد، انتقادات سختی را از او مطرح کرد. او احمدی‌نژاد را به «دروغگویی» و «فریب افکار عمومی» متهم کرد. او رخ در رخ احمدی‌نژاد تاکید کرد که هیچ انگیزه‌ای برای آمدن به صحنه انتخابات نداشته است اما رفتار دولت احمدی‌نژاد «کارد را به استخوان رساند» و او احساس کرد که کشور به خطر افتاده است. شعارهای میرحسین موسوی را نیز با توجه به چنین رویکرد انتقادی به دولت احمدی‌نژاد بایستی ارزیابی کرد.

میرحسین موسوی در حوزه اقتصادی تاکید کرد که دوره اقتصاد جنگی پایان یافته است و آن نوع اقتصاد - که با محوریت «کوین» در اذهان مجسم می‌شود - مخصوص دوران جنگ بوده است. از این رو موسوی بر تقویت بخش خصوصی به عنوان «عامل اصلی رشد اقتصادی کشور» تاکید کرد. «احیا سازمان مدیریت و برنامه ریزی» - که احمدی‌نژاد منحل کرده بود - از دیگر وعده‌های اقتصادی میرحسین موسوی بود. او همچنین بر «توانمندسازی طبقه متوسط» و «هدفمندسازی تدریجی یارانه‌ها» تاکید کرد. موسوی صراحتاً گفت: «رشد ۸ درصد اقتصادی برای ما دیگر یک انتخاب نیست، بلکه یک الزام است.»

میرحسین موسوی که در زمینه سیاست خارجی نیز منتقد سیاست‌های دولت احمدی‌نژاد بود بر تعامل با جهان و دوری از رویکردهای تنش‌زدا تاکید کرد و گفت: «تعامل گسترده سیاسی و اقتصادی با کشورهای مختلف جهان با حفظ استقلال کشور بایستی در دستور کار روابط خارجی قرار گیرد و از جنجال‌آفرینی‌هایی که در این مسیر خلل ایجاد می‌کند، باید ممانعت کرد». او همچنین ضمن تاکید بر حق ایران بر داشتن تکنولوژی هسته‌ای خواستار تفکیک بین «حق داشتن انرژی هسته‌ای» از موضوع «نگرانی‌های بین‌المللی در زمینه احتمال انحراف به سمت تسلیحات هسته‌ای» شد و بر مذاکره با آمریکا - در صورت تغییر رویکرد آمریکا - تاکید کرد.

میرحسین موسوی که در مناظره با احمدی‌نژاد از مفهوم «دانشجوی ستاره‌دار» به شدت انتقاد می‌کرد در برنامه‌های تبلیغاتی خود بر «طرد نگاه امنیتی به دانشجویان» انگشت گذاشت و آن را یکی از محورهای خود در بحث پیرامون دانشجویان قرار داد. تاسیس معاونت حقوق بشر و حقوق شهروندی، تشکیل شورای عالی ورزش کشور در جهت جدا کردن ورزش از سیاست، تاسیس بنیادی برای حفظ و دفاع از زبان‌ها و فرهنگ‌های اقوام ایرانی و تلاش برای پیوستن به کنوانسیون بین‌المللی رفع هر گونه تبعیض از زنان از دیگر شعارهای موسوی بود.

محمود احمدی‌نژاد (برای نگاهی به سوابق به بخش انتخابات نهم مراجعه کنید) دیگر کاندیدای این دوره از انتخابات بود که البته کاندیدای پیروز نیز بود. او موفق شد سنت ریاست جمهوری‌های دو دوره‌ای در ایران را تکرار کند و برای تکرار این مسئله نیز البته به حمایت پیدا و پنهان نهادهای قدرت وابسته بود. اما او فارغ از چگونگی کیفیت و سلامت انتخابات برنامه‌های خود را نیز داشت و سعی بر پیگیری آن‌ها داشت. جدای از آن‌ها سیاست برای محمود احمدی‌نژاد به نوعی لجبازی به نظر می‌رسید و او تلاش می‌کرد از هیچ فرصتی برای ضربه زدن به امثال هاشمی‌رفسنجانی و یاران و نزدیکان او فروگذار نکند.

احمدی‌نژاد که به نوعی از سوی کشورهای غربی بایکوت بود در زمینه سیاست خارجی گسترش ارتباط با برخی کشورهای آمریکای لاتین را دنبال می‌کرد و در موضوع

هسته‌ای نیز رد هر گونه تعلیق غنی‌سازی را در نظر داشت که با حمایت آیت‌الله خامنه‌ای هم مواجه بود؛ سیاست خارجی‌ای که به «سیاست تهاجمی» مشهور و معروف شد. «تشریح قاطع سیاست‌های جمهوری اسلامی در مجامع بین‌المللی» از دیگر رویکردهای احمدی‌نژاد در سیاست خارجی بود. بیراه نبود که او بر خلاف روسای جمهور پیشین جمهوری اسلامی هر ساله با همراهان بسیار زیاد به نیویورک می‌رفت تا در مجمع عمومی سازمان ملل سخنرانی کند.

محمود احمدی‌نژاد در جریان مراسم تنفیذ خود بر «عدالت» انگشت گذاشت و بر برابری مقابل قانون و عدم دست‌اندازی به منافع عمومی به عنوان نمودهای این عدالت تاکید کرد. او برخی از مفاهیمی را که در دوره قبل نیز بیان کرده بود دوباره تکرار کرد؛ خدمت بی‌منت به مردم، پاکدستی، صداقت، شجاعت، مهرورزی از جمله این مفاهیم بودند. اما محور اصلی سخنان احمدی‌نژاد مانند دوره قبل حول مباحث اقتصادی می‌چرخید و این دوره او از «تحول اقتصادی» سخن گفت و این‌گونه آن را توضیح داد: «طرح تحول اقتصادی یکی از طرح‌های بزرگ برای حل مشکلات اقتصادی است که مقدمه آن اصلاح نظام بانکی، اصلاح نظام مالیاتی و نظام توزیع، ارتقای ارزش پول ملی و هدفمند کردن یارانه‌هاست.»

در واقع در حوزه اقتصادی نیز، که بیش‌ترین انتقادات از احمدی‌نژاد در آن حوزه صورت می‌گرفت، احمدی‌نژاد بر اجرای طرح‌های خود اصرار داشت. افزایش حقوق کارمندان و بازنشستگان دولت از جمله شعارهای احمدی‌نژاد بود. در این دوره بود که پخش گونی‌های سیب زمینی در مناطق فقیرنشین کشور صورت گرفت و بسیاری از چهره‌های مخالف احمدی‌نژاد نیز از آن انتقاد کردند. آن‌ها بحث توزیع رایگان سیب‌زمینی توسط دولت نهم را برجسته کرده و آن را نشانه تلاش احمدی‌نژاد برای خرید رأی مردم عنوان کردند. اجرای طرح سهمیه‌بندی بنزین، پیگیری طرح هدفمند کردن یارانه‌ها، پرداخت سهام عدالت از دیگر طرح‌های اقتصادی و بعضاً جنجالی و بحث‌آفرین احمدی‌نژاد بودند.





## انتخابات یازدهم

اساساً دور دوم دولت احمدی‌نژاد بسیار سیاسی‌تر از دوره اول او بود. او در این دوره با نهادهایی چون رهبری و سپاه پاسداران، که پیش از آن حامی بلاشرط او بودند، اصطکاک‌های جدی پیدا کرد. مسائلی چون اصرار احمدی‌نژاد بر به‌کارگیری اسفندیار رحیم‌مشایی در پست معاونت اول و مخالفت آیت‌الله خامنه‌ای با آن یا اختلاف نظر با رهبری بر سر تعیین وزیر اطلاعات از جمله مسائلی بودند که بین احمدی‌نژاد و خامنه‌ای شکاف انداخت و حتی در مقطعی منجر به خانه نشینی ۱۱ روزه او شد. او در این دوره بود که فرماندهان سپاه پاسداران را به طعنه «برادران قاچاقچی» خواند.

احمدی‌نژاد در این دوره تلاش بسیار کرد تا فرماندهی مسئله هسته‌ای را دست خود بگیرد و حتی باب مذاکره با آمریکا را باز کند اما نه آمریکایی‌ها او را جدی می‌گرفتند و نه آیت‌الله خامنه‌ای اجازه می‌داد در مسائل تعیین‌کننده سیاست خارجی صرفاً خواست دولت احمدی‌نژاد تعیین‌کننده باشد. آیت‌الله خامنه‌ای کم‌کم دولت او را از جریان اصلی روابط سیاست خارجی جمهوری اسلامی کنار گذاشت و حتی مذاکرات مخفیانه با آمریکا در عمان بر سر مسئله هسته‌ای اساساً خارج از اراده احمدی‌نژاد صورت گرفت و به تعبیر «علی‌اکبر صالحی» اساساً احمدی‌نژاد به این مذاکرات راغب نبود.

با توجه به این‌که بیش‌ترین ادعای دولت احمدی‌نژاد در زمینه اقتصادی و کمک به

محرومان بود، شایسته توجه است که به این نکته توجه شود که بیشترین درآمد نفتی در سی سال اخیر نصیب دولت دهم شد. بر اساس آمارها، بیشترین درآمد نفتی کل دوره مربوط به دولت احمدی‌نژاد با بیش از ۳۶۱ میلیارد دلار بود. اما علی‌رغم این مسئله در سال‌های ۸۹ تا ۹۲، کشور دو سال رشد منفی را تجربه کرد.

«فرشاد مومنی» - استاد اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی - عمق فساد در دولت احمدی‌نژاد را بسیار گسترده خواند و گفت: «واقعیت این است که طی سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ از نظر شدت ناکارآمدی و گستره و عمق فساد مالی کشور بدترین شرایط در کل دوران جمهوری اسلامی را تجربه کرده است. مستند چنین ادعایی گزارشی است که در مهر ماه ۱۳۹۲ مرکز پژوهش‌های مجلس منتشر کرد که از یک موضع غیرجانحی و موضع عبرت‌گیری از آنچه که اتفاق افتاده، دوره هشت‌ساله احمدی‌نژاد را با دوران خاتمی مورد مقایسه قرار داده است ... یکی از یافته‌های مهم آن مطالعه این بود که در دوره مسئولیت احمدی‌نژاد برای دستیابی به هر یک واحد رشد اقتصادی، کشور پنج برابر دوره مشابه قبلی هزینه کرده است ... برای اولین بار در تاریخ پس از انقلاب اسلامی در دوره احمدی‌نژاد سال‌هایی را تجربه کردیم که از کل کشورهای جهان فقط هشت کشور از نظر گستره و عمق فساد وضعیت بدتری از ایران داشتند.»

در واقع علی‌رغم این که شعارهای احمدی‌نژاد بیش‌تر شعارهای اقتصادی بودند، به گفته کارشناسان او در این زمینه ناموفق عمل کرد. این در حالی بود که درآمد نفتی دولت احمدی‌نژاد بسیار بالا بود. بالارفتن نرخ تورم، ناکامی در کاهش نرخ بیکاری و افزایش حجم نقدینگی در سطح کشور (که به گفته کارشناسان اقتصادی زمینه‌ساز تورم بود) از جمله انتقادهایی بود که به دولت احمدی‌نژاد در زمینه اقتصادی وارد می‌شد.

به هر ترتیب نگاه انتقادی به دولت احمدی‌نژاد در اواخر عمر این دولت شدت بسیار گرفت. از اصلاح‌طلبان تا نیروهای میانه‌رو و بخش قابل توجهی از اصولگرایان، از محمود احمدی‌نژاد انتقاد می‌کردند. حتی اصولگرایان احمدی‌نژاد را متهم به «ایجاد تشنج» و «آلوده‌سازی» فضای کشور می‌کردند. مباحثی حول عدم کفایت سیاسی محمود احمدی‌نژاد مطرح شده بود که بنا به بعضی از اخبار، «علی لاریجانی» - رئیس مجلس

شورای اسلامی - مانع از پیگیری آن شد.

در چنین فضایی بحث از یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، کم کم آغاز شد. اردیبهشت ۱۳۹۲ ثبت نام آغاز شد و ۶۸۶ نفر به عنوان داوطلب نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری ثبت نام کردند. اما شورای نگهبان طبق انتظار رد صلاحیت گسترده‌ای انجام داد و در نهایت در ۳۱ شهریور، شورای نگهبان اسامی هشت فرد تایید صلاحیت شده را اعلام کرد؛ «سعید جلیلی»، «غلامعلی حدادعادل»، «حسن روحانی»، «محسن رضایی»، «محمد رضا عارف»، «محمد غرضی»، «محمدباقر قالیباف» و «علی اکبر ولایتی» هشت داوطلبی بودند که از طرف این شورا تایید صلاحیت شدند.

در طول مبارزات انتخاباتی و از بین هشت نامزد تایید صلاحیت شده، غلامعلی حدادعادل در میانه راه انصراف داد و محمد رضا عارف نیز به نفع حسن روحانی کنار رفت. یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در ۲۴ خرداد ۱۳۹۲ برگزار شد. از بیش از ۵۰ میلیون فرد واجد شرایط رأی‌دهی، نزدیک به ۳۷ میلیون نفر در انتخابات شرکت کردند. حسن روحانی بیش‌ترین رأی را در این میان آورد و بیش از ۱۸ میلیون رأی به حساب او ریخته شد. نفر دوم با فاصله، محمدباقر قالیباف بود که اندکی بیش از شش میلیون رأی به دست آورد.

### تبلیغات انتخاباتی نامزدهای ریاست جمهوری

پیش از معرفی و بررسی کاندیداها و شعارهایشان، باید به شگفتی این دوره از انتخابات نیز اشاره شود که رد صلاحیت «اکبر هاشمی رفسنجانی» بود که در یک تصمیم جنجالی از سوی شورای نگهبان نتوانست به رقابت‌های نهایی راه یابد. توجه شورای نگهبان برای رد صلاحیت هاشمی رفسنجانی، کههولت سن عنوان شد. اما به نظر می‌رسد این صرفاً یک بهانه بود. رد صلاحیت رفسنجانی به عنوان رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام و چهره دوم نظام اراده‌ای می‌خواست که صرفاً در توان شورای نگهبان نبود و بلکه جواز آن باید از سمت نهادهای اصلی تصمیم‌گیر در نظام صادر می‌شد.

چنانکه هاشمی رفسنجانی با اشاره به حضور نیروهای امنیتی در فرآیند تعیین صلاحیت

خود می‌گوید: «وزیر اطلاعات برخلاف عرف و قانون، شخصا در جلسه بررسی صلاحیت‌ها در شورای نگهبان حضور یافت که ابتدا مورد اعتراض برخی از اعضای شورای نگهبان نیز قرار گرفت و نهایتاً به اعضای شورای نگهبان گفت که حضور هاشمی در انتخابات می‌تواند موجب پیروزی قاطع و با رأی بالای مردم شود که با راه و رسم آن‌ها سازگار نیست و لذا این شورا را متقاعد کرد که به بهانه شرایط جسمی رأی به عدم احراز صلاحیت بنده دهند ...»

اما به هر حال و علی‌رغم این شگفتی بزرگ - که شاید آن را بتوان مهم‌ترین رد صلاحیت تاریخ انتخابات ریاست‌جمهوری در ایران دانست - رقابت‌های انتخاباتی و تبلیغات نامزدها، اذهان را گرم فضای انتخاباتی کرد. خصوصاً که بسیاری از نامزدها - به درجات مختلف - در انتقاد از دولت محمود احمدی‌نژاد متفق‌القول بودند و در این میان تیغ انتقاد حسن روحانی از بقیه تیزتر بود. انتقادات حسن روحانی بیش‌تر حول انتقاد از سیاست‌های اقتصادی - هسته‌ای دولت احمدی‌نژاد می‌چرخید. از جمله او در یکی از برنامه‌های تبلیغاتی خود گفته بود: «سانتریفیوژها باید بچرخد و زندگی مردم نیز باید بچرخد؛ باید یادمان باشد کشور توسعه می‌خواهد؛ ما برای بمب که هسته‌ای نمی‌خواهیم، به دنبال توسعه‌ایم و اگر دنبال توسعه هستیم باید درست رفتار کنیم و این بسیار تدبیر می‌خواهد.» در ادامه به معرفی نامزدها و مواضع انتخاباتی آن‌ها خواهیم پرداخت و در آخر مواضع حسن روحانی را به طور مفصل‌تر مرور خواهیم کرد.

سعید جلیلی در ۱۵ شهریور سال ۱۳۴۴ در مشهد به دنیا آمد. پدرش معلم و اهل بیرجند و مادرش اهل اردبیل بود. سعید جلیلی تحصیلات ابتدایی تا دانشگاه را در مشهد و تحصیلات دانشگاهی را تا مقطع دکتری معارف اسلامی علوم سیاسی در دانشگاه امام صادق طی کرد. او در دانشگاه امام صادق به تدریس مشغول شد و «دیپلماسی پیامبر» را تدریس می‌کرد. رساله دکترای او نیز «اندیشه سیاسی در قرآن» بود.

سعید جلیلی سابقه حضور در جبهه جنگ ایران و عراق را نیز دارد و در دی ماه سال ۱۳۶۵ در عملیات کربلای ۵ از ناحیه پا مجروح شد و بر اثر فقدان امکانات برای معالجه، پای راست خود را از دست داد. جلیلی در سال ۱۳۶۸ وارد وزارت امور خارجه شد و بعد

از یک دوره دو ساله، ریاست اداره بازرسی وزارت خارجه را بر عهده گرفت و تا سال ۱۳۷۵ در این پست فعالیت کرد.

در سال ۱۳۸۰ به دفتر آیت‌الله خامنه‌ای رفت و در پست «مدیریت بررسی‌های جاری دفتر رهبر انقلاب» در آنجا به ادامه خدمت مشغول شد. در سال ۱۳۸۶ احمدی‌نژاد او را به عنوان دبیر شورای عالی امنیت ملی معرفی کرد. پس از این سمت نیز، آیت‌الله خامنه‌ای او را نماینده خود در شورای عالی امنیت ملی معرفی کرد. خامنه‌ای همچنین در ۲۱ شهریور ۱۳۹۲، سعید جلیلی را به عضویت مجمع تشخیص مصلحت نظام منصوب کرد. سعید جلیلی که متعلق به طیف اصولگرای جمهوری اسلامی ست، در این دوره از انتخابات - مانند محمود احمدی‌نژاد در انتخابات سال ۸۴ - بر «گفتمان انقلاب اسلامی» تاکید کرد و در بیان «رویکرد اصلی» خود گفت: «رویکرد اصلی ما در عرصه انتخاب بر این باور است که گفتمان انقلاب اسلامی می‌تواند موجب پیشرفت و تعالی کشور باشد.» جلیلی در مناظره‌ها و تبلیغات انتخاباتی خود مدام بر کلمه «ظرفیت» تاکید می‌کرد و از جمله از تامین سازوکاری برای شکوفایی «ظرفیت آحاد جامعه و ظرفیت نرم‌افزاری و سخت‌افزاری کشور» می‌گفت.

خود او درباره بسامد بالای واژه ظرفیت، یک بار سخن گفت و در مثالی ارتباط آن را با مسائل دانشگاهی این چنین توضیح داد: «برخی به شوخی می‌گویند که من چقدر «ظرفیت» می‌گویم! اما اگر ما ظرفیت‌های بزرگ کشور را کشف کنیم منجر به شکوفایی کشور خواهد شد. بخشی از این ظرفیت‌ها در دانشگاه‌ها است. ما هزینه زیادی برای دانشگاه‌ها می‌کنیم. دانشجویان هم وقت و عمر خود را در دانشگاه‌ها صرف می‌کنند اما مثلاً با لیسانس فلسفه و تاریخ، هیچ کاری ندارند.»

سعید جلیلی در زمینه اقتصادی نیز تاکید کرد که دو برنامه دولت محمود احمدی‌نژاد «هدفمندی یارانه‌ها» و «ارائه مسکن ارزان قیمت» را ادامه خواهند داد و البته در این مسیر «کاستی‌ها و مشکلات» این دو برنامه را برطرف خواهند کرد. جلیلی در شعارهای خود بر حل مسئله مسکن مانور می‌داد و «تاسیس مسکن استیجاری با مالکیت دولت» از جمله وعده‌های او در این زمینه بود. او همچنین تاکید کرد روستاها باید «موتور حرکت و

توسعه کشور» باشند و باید به سمت «اشتغال پایدار» در روستاها رفت تا مهاجرت از روستا به شهر کم شود. جلیلی ضمن حمایت از ایده سفرهای استانی که محمود احمدی‌نژاد اجرا می‌کرد و با انتقاداتی نیز همراه بود، اضافه کرد: «علاوه بر تداوم سفرهای استانی، سفرهای وزارتخانه‌ای را هم راه می‌اندازم تا ایرادات وزارتخانه‌ها نیز برطرف شود و ارتباط دولت و مردم بیش‌تر شود.»

محسن رضایی (برای مروری بر سوابق به بخش دهم این جستار مراجعه شود) که یکی دیگر از نامزدهای این دوره از انتخابات بود و در جایگاه دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام وارد شده بود، مانند سال ۸۸ شاه بیت وعده‌های انتخاباتی خود را روی مسئله اقتصاد و دغدغه‌های معیشتی مردم سوار کرده بود. از جمله او در یکی از مواضع خود گفت: «دعوی سیاسی بس است. مردم مشکل نان دارند.» در راستای چنین موضعی بود که او وعده داد اگر رئیس‌جمهور شود، ۲۳ میلیون تومان هدیه ازدواج خواهد داد! محسن رضایی اگرچه گفت پروژه «مسکن مهر» را با اصلاحاتی ادامه خواهد داد اما در عین حال نقدهای سختی بر دولت احمدی‌نژاد وارد کرد و گفت: «کسری بودجه دولت، حجم دولت، یارانه‌ها و مسکن مهر و تحریم‌های اقتصادی، پنج مسئله‌ای هستند که گرانی را به وجود آورده است.» محسن رضایی همچنین قول افزایش یارانه‌ها از ۴۵ هزار تومان به ۱۱۰ هزار تومان را داد و گفت: «اکنون مردم ۴۵ هزار تومان یارانه می‌گیرند و اگر ۶۵ هزار تومان دیگر بگیرند می‌شود ۱۱۰ هزار تومان. در این شرایط گردش سرمایه و اشتغال انجام می‌شود و در عین حال وقتی معادل پول مردم، کالا در بازار باشد موجب تورم نخواهد شد.»

رضایی مانند سال ۸۸ که وعده ایجاد «دولت ائتلافی» را داده بود در این دور از انتخابات نیز بر چنین ایده‌ای پافشاری کرد و گفت: «در کشور دیگر دعوا بس است. باید منازعات سیاسی تعطیل شود؛ چون سودی برای مردم و طرفین دعواکننده نداشته است. شما کسی را بگویید که در این دعوا شرکت کرد و برنده شد. من با تشکیل دولت فراگیر به این منازعات پایان می‌دهم و دیگر بهانه‌ای برای دعوا به دست افراد نمی‌دهم.» در سیاست خارجی نیز شعارهای رضایی بر انتقاد از سیاست خارجی - هسته‌ای دولت

احمدی‌نژاد سوار بود و از جمله گفت: «از تحریم‌های جدید جلوگیری کرده و می‌کوشم تحریم‌های کنونی را کاهش دهم. پس از پایان چهار سال وضعیت بین‌المللی بهتری خواهیم داشت.»

علی‌اکبر ولایتی یکی دیگر از نامزدهای این دور از انتخابات ریاست جمهوری بود. او در چهار تیر ۱۳۲۴ در رستم‌آباد شمیران متولد شد. دوره دبستان را در مدرسه‌ای در شمیران و دبیرستان را در منطقه قلعهک گذراند. آن طور که در وبسایت شخصی او آمده است، در سال ۱۳۴۳ در کنکور سراسری رتبه ۴۹ را کسب کرد و به دانشکده پزشکی دانشگاه تهران راه یافت. پس از گذراندن دوره هفت ساله طب عمومی در سال ۱۳۵۰، برای ادامه تحصیل رشته طب اطفال را انتخاب کرد. پس از سه سال تحصیل تخصصی در این رشته و برای گذراندن دوره فوق تخصص عفونی اطفال به دانشگاه جان هاپکینز آمریکا رفت.

پس از انقلاب اسلامی و از آذر ۱۳۵۸ به عنوان معاون وزیر بهداشتی در دولت شورای انقلاب مشغول به کار شد. در خرداد ۱۳۵۹ به عنوان نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی برگزیده شد. او که از نزدیکان سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای محسوب می‌شد در سال ۱۳۶۰ از جانب او که رئیس جمهور بود، به عنوان نخست وزیر به مجلس شورای اسلامی معرفی شد. اما مجلس تمایلی به نخست وزیری ولایتی نشان نداد و در نهایت میرحسین موسوی به عنوان نخست وزیر برگزیده شد. در سال ۶۴ نیز خامنه‌ای، که اختلافات زیادی با نخست وزیر داشت، باز سعی کرد ولایتی را به عنوان نخست وزیر برگزیند که عدم تمایل مجلس شورای اسلامی و مهم‌تر از آن نظر آیت‌الله خمینی بر ابقای میرحسین موسوی، موجب ناکامی مجدد ولایتی شد.

با این وجود او در همان سال ۱۳۶۰ به عنوان وزیر خارجه از مجلس رأی اعتماد گرفت و به مدت شانزده سال و در چهار دولت به عنوان وزیر امور خارجه فعالیت کرد. اما با روی کار آمدن سیدمحمد خاتمی در سال ۱۳۷۶ او از این پست کنار گذاشته شد. خود او در این باره می‌گوید: «تا ۳۱ مرداد ۱۳۷۶ و تا زمان آقای خاتمی در چهار دولت وزیر خارجه بودم. آقای خاتمی از من خواست که به عنوان وزیر بهداشتی در کابینه ایشان

باشم اما بنده عذرخواهی کردم. از آن زمان تا کنون مشاور رهبر معظم انقلاب هستم. درست در همان روزی که من از وزارت خارجه بیرون آمدم، حکم مشاورت مقام معظم رهبری برای من صادر شد.»

علی اکبر ولایتی تاکنون دو بار ازدواج کرده است. همسر نخست او در سال ۱۳۸۳ بر اثر یک عمل جراحی درگذشت. ولایتی در دی ماه سال ۱۳۸۶ مجدداً ازدواج کرد. او در مصاحبه‌ای در سال ۹۱ اعلام کرد که دارای شش فرزند - چهار پسر و دو دختر - است. ولایتی از جمله مسئولین جمهوری اسلامی است که پست‌های بسیار زیادی داشته است و دارد. به طوری که ذکر مشاغل سابق و فعلی او خود می‌تواند یک گزارش مستقل باشد. نکته جالب توجه در این میان، حوزه گسترده فعالیت‌ها و مشاغل ولایتی است که از سیاست خارجه و پزشکی تا ادبیات و تاریخ را در بر می‌گیرد. در این جا می‌توانید لیست مسئولیت‌های علی اکبر ولایتی را ببینید و بخوانید.

ولایتی که از نیروهای نزدیک به آیت‌الله خامنه‌ای محسوب می‌شود در وعده‌های انتخاباتی خود پیش از همه چیز تاکید کرده بود: «هرگز از ارزش‌های نظام ذره‌ای کنار نخواهیم رفت». ولایتی همچنین اختیارات رئیس جمهور در قانون اساسی را کافی دانست و گفت: «نیازی به افزایش اختیارات رئیس جمهوری نیست». شاید این تعریضی بود بر تلاش سیدمحمد خاتمی در دوره دوم انتخابات ریاست جمهوری برای افزایش اختیارات ریاست جمهوری که البته تلاشی ناکام بود.

ولایتی نیز مانند دیگر کاندیداها به سیاست‌های اقتصادی دولت پیشین نقد داشت و از جمله در بیان برنامه‌های اقتصادی خود گفت: «کار اصلی دولت ما اصلاح برنامه‌های اقتصادی خواهد بود. برنامه‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت از جمله برنامه‌هایی است که از فردای روز انتخابات به مرحله اجرا گذشته خواهد شد. یکی از دلایل تورم تعطیلی کارخانه‌هاست و باید به کارخانه‌ها تنفس شش ماه داده شود تا خود را بازسازی کنند.» او همچنین قول کاهش بهره‌های بانکی را داد و گفت: «از این رو بهره وام‌های بانکی باید دو سه درصد و در حد کارمزد باشد. در کشورهای پیشرفته این گونه است و ما هم باید به این جا برسیم که دیگر محصولات گران نباشد و مردم به سمت استفاده



از محصولات خارجی نروند و تولید هم نخواهد. وقتی تولید داشته باشیم، اشتغال و درآمدزایی داریم و جوانان هم می‌توانند به واسطه شغلی که دارند به راحتی ازدواج کنند.»

اما آنچه هسته اصلی وعده و انتقاد توامان ولایتی بود، انتقادی بود که او بر سیاست‌های هسته‌ای دولت احمدی‌نژاد وارد کرد. یکی دیگر از نامزدهای این دوره از انتخابات سعید جلیلی بود که در سال‌هایی از ریاست جمهوری نژاد، مسئولیت مذاکرات هسته‌ای را بر عهده داشت. ولایتی در برنامه تلویزیونی و در مناظرات رودرروی نامزدها صریحاً خطاب به سعید جلیلی گفت: «دیپلماسی این نیست که آدم برود در مقابل کشورهای دیگر خطابه بخواند و مطلبی را بیان کند که اینجا در مصاحبه مطبوعاتی می‌گوید ... هنر دیپلماسی بیانیه صادر کردن نیست.» ولایتی در نقد سیاست خارجی - هسته‌ای دولت احمدی‌نژاد، این دولت را به کارشکنی در تلاش‌های مثبت بین‌المللی او متهم می‌کند. او حتی مدعی شد که سارکوزی - رئیس جمهور وقت فرانسه - به او گفته بود می‌خواهد به ایران بیاید و «دست رهبر را بفشارد»؛ اما ولایتی مدعی ست چنین تلاشی با تخریب وزارت خارجه احمدی‌نژاد ناکام ماند.

به هر حال علی‌اکبر ولایتی به عنوان مشاور اصلی آیت‌الله خامنه‌ای در سیاست خارجی قول داد در صورت کسب پست ریاست جمهوری مشکلات هسته‌ای را مرتفع سازد. او در بخش دیگری از بیان وعده‌های خود گفته بود: «قول می‌دهم که مشکل هسته‌ای کشور قابل حل است. مذاکرات دوره جنگ به مراتب سخت‌تر از مذاکرات هسته‌ای بود که به لطف خدا، جهاد مردم و راهنمایی‌های امام و رهبری به خوبی انجام شد. الان هم می‌شود موضوع هسته‌ای را به گونه‌ای حل کرد که هم حق دستیابی به دانش هسته‌ای را داشته باشیم و هم روابطمان به این شکل نامتعطف با دنیا نباشد.»

محمدباقر قالیباف (برای مروری بر سوابق او به بخش نهم این جستار مراجعه شود) که آخرین بار در سال ۱۳۸۴ کاندیدای ریاست جمهوری شده بود، پس از ناکامی در آن انتخابات و با رأی شورای شهر تهران به سمت شهردار تهران برگزیده شد و با ابقا در همین پست در سال ۱۳۸۸، تا سال ۱۳۹۲ در این پست فعالیت می‌کرد. قالیباف که تلاش

بسیاری برای پیروزی در این دوره از انتخابات به عمل می‌آورد، مانند اغلب نامزدها از دولت احمدی‌نژاد به سختی انتقاد کرد و در یکی از سخنرانی‌های خود یک ماه مانده به برگزاری انتخابات و با کنایه‌ای آشکار به دولت احمدی‌نژاد گفت: «باید بدانیم که از نردبان دروغ، ریا، تزویر و تهمت نمی‌توان به بام سعادت برسیم.»

محمدباقر قالیباف که در این دور از انتخابات به عنوان یکی از کاندیداهای سه‌گانه اصولگرایان معرفی شده بود در سخنی دیگر و به صورت غیرمستقیم بحث «مکتب ایرانی» - که از سوی دولت احمدی‌نژاد و خصوصاً اسفندیار رحیم‌مشایی، از نزدیک‌ترین چهره‌ها به احمدی‌نژاد، تبلیغ می‌شد، را رد کرد و گفت: «افتخارمان این است که ایرانی هستیم ولی باید بدانیم که مکتب ما، مکتب ایرانی نیست. مکتب ما، مکتب اهل بیت است و آن قدر که این مکتب به ایران خدمت کرده، هیچ مکتبی خدمت نکرده است.»

قالیباف که با توجه به ناکارآمدی اقتصادی دولت احمدی‌نژاد سعی می‌کرد وعده‌های اقتصادی را در برنامه‌های تبلیغاتی خود حتماً بگنجاند در یکی از سخنان انتخاباتی خود به «ضعف مدیریت» اشاره کرد و گفت: «در ضعف مدیریت همین بس که با نفت ۱۰ دلار، تا ۱۲۰ دلار که در یک دهه فروختیم در آمدمان چهار یا پنج برابر شد ولی شرایط اقتصادی مان بدتر شد.» او اساساً یکی از دلایل ورود خود به مسئله انتخابات را همین ناکارآمدی مدیریت در ایران می‌دانست و در جایی دیگر گفته بود که مدیریت ضعیف و سوءتدبیر ما را «از پا در آورده است» و اضافه کرده بود: «مردم منتظر تغییرند. من به بی‌حساب و کتابی‌ها و ضعف مدیریت‌ها و چرخه بسته و خسته مدیریتی پایان خواهم داد.»

قالیباف سه کار اصلی خود در حوزه اقتصاد را این‌گونه لیست کرد: «اولین کار دولت من این است که ارزش را در بازار ثبات ببخشد. دومین کاری که در دولت‌م انجام می‌گیرد، بازبینی در توزیع کالا و خدمات است و سومین کار نیز ثابت کردن قیمت‌های کالاهای اساسی به‌خصوص برای صنایع کشاورزی و دهک‌های پایین جامعه است.» البته با توجه به گران‌شدن نرخ ارز در سال‌های پایانی دولت احمدی‌نژاد و تورم افسارگسیخته، چنین وعده‌هایی چندان غریب نبود. قالیباف قول داد که «ظرف دو سال» وضعیت اقتصاد کشور

را سامان می‌دهد.

قالیباف که انگار برنامه‌های خود را بر محور انتقادات از احمدی‌نژاد تنظیم می‌کرد، در سیاست خارجی نیز گرایش به کشورهای آمریکای لاتین، که در دولت احمدی‌نژاد پیگیری می‌شد، را رد کرد و بر سیاست دوستی و نزدیکی با کشورهای منطقه تاکید کرد و گفت: «من معتقدم مهم‌ترین مزیت ما در سیاست خارجی منطقه گرای است. مزیت ما در خاورمیانه است، نه در آمریکای جنوبی. ما باید با کشورهای همسایه همگرایی داشته باشیم و اجازه ندهیم دشمن ایران‌هراسی را ترویج کند. ما باید با سایر مذاهب هم ارتباط نزدیک داشته باشیم.»

سیدمحمد غرضی در سال ۱۳۲۰ در اصفهان به دنیا آمد. مدرک کارشناسی الکترونیک از دانشگاه تهران گرفت و برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت. اوایل دهه ۵۰ فعالیت‌های سیاسی علیه رژیم پهلوی را آغاز کرد. غرضی در سال ۵۵ برای ادامه مبارزات با پاسپورت جعلی و به نام یک تبعه افغانستانی با نام حیدری به خارج از کشور رفت. مدتی را در نجف گذراند و در لبنان آموزش چریکی دید.

غرضی با پیروزی انقلاب اسلامی وارد پست‌های مدیریتی و اجرایی شد. او نماینده دور اول مجلس شورای اسلامی بود. بعداً به استانداری خوزستان منصوب شد. محمد غرضی استانداری کردستان در سال‌های اول انقلاب را نیز در کارنامه کاری خود دارد. او که از اولین فرماندهان سازمان‌دهنده سپاه پاسداران است به عنوان مخالف اصلی جنبش‌های حامی خواسته‌های قومی کردها در کردستان و عرب‌ها در خوزستان در دولت شناخته می‌شد. پس از تندگویان، غرضی در سال ۱۳۶۰ وزیر نفت شد و تا سال ۱۳۶۴ در این پست باقی ماند. غرضی در مصاحبه‌ای گفت: «آخرین پستم وزارت پست و تلگراف و تلفن بود و اکنون بازنشسته‌ام.» زمان بازنشستگی ۴۳ سال سابقه خدمت داشت. غرضی بین سال‌های ۶۴ تا ۷۶ وزیر پست تلگراف و تلفن بود. در این دوران بود که مدیر مسئول نشریه صبح - مهدی نصیری - مطلبی را مبنی بر فساد اقتصادی در وزارت پست و تلگراف و تلفن منتشر کرد. غرضی از او شکایت کرد اما نصیری در دادگاه تبرئه شد و دادگاه فساد در وزارت خانه را تایید کرد و فقط به خاطر کاریکاتوری که از غرضی

در نشریه چاپ شده بود نصیری جریمه نقدی شد، ولی پس از آن هیچ نهادی پیگیر این فساد نشد. از دیگر پست‌های غرضی می‌توان به ریاست سازمان نظام مهندسی کشور از سال ۱۳۷۴ به مدت ۱۵ سال نام برد. اگرچه او ادعا کرده است که پس از وزارت پست و تلگراف و تلفن دیگر پستی نداشته است، اما او رئیس هیئت مدیره و مسئول مدیریت شرکت مشانیر، بزرگ‌ترین شرکت مشاور وزارت نیرو، است.

محمد غرضی با عبارت «بمب‌های همه کس گش» در گفتگوهای انتخاباتی سال ۹۲ مشهور شد. او این عبارت را در یکی از برنامه‌های انتخاباتی و در توضیح شرایط جنگی سال‌های جنگ ایران و عراق به کار برد. به تعبیر او عراق با بمب‌های «همه کس گش» مدام شهر دزفول را بمباران می‌کرد. این عبارت به سرعت از طرف مخاطبان و خصوصاً کاربران شبکه‌های مجازی به موردی برای طنز و شوخی تبدیل شد. اگرچه خود غرضی بعداً از اینکه این عبارت به طنز گرفته شد انتقاد کرد و گفت: «اگر هنگام به زبان آوردن «بمب‌های همه کس گش»، صدای آژیر وضعیت قرمز را پخش کنید، خواهید دید که خنده روی لب‌های شنونده می‌خشکد. چون آن هنگام است که معنای آن را درک می‌کند. کسانی که «بمب‌های همه کس گش» را دستمایه طنز قرار داده‌اند، یا دوران موشک‌باران را فراموش کرده‌اند یا اصلاً از نسلی هستند که آن روزگار را ندیده و تجربه نکرده‌اند.» غرضی بعداً علت حضور خود در انتخابات یازدهم را «وضعیت روحی و روانی جامعه» دانسته بود و گفت که بر اساس چنین شرایطی بود که تصمیم گرفت با حضور خود به جامعه «انرژی مثبت» تزریق کند. او در توضیح بیشتر تر گفته بود: «برای علت حضورم در انتخابات باید بگویم که من آن زمان احساس کردم در سال گذشته، یعنی سال ۹۱، وضعیت روحی و روانی جامعه ضعیف شده است و بالاخره به اصطلاح افرادی از قبیل خود من، تمام احزاب و گروه‌ها از این که مردم به صورت گسترده پای صندوق‌های رای بیایند مایوس هستند... در چنین فضایی بود که من به این نتیجه رسیدم به عرصه این انتخابات بیایم و حرف‌های مثبت بزنم و با این کار انرژی مثبت به جامعه تزریق کنم.» غرضی رأی خود را ۵۵ میلیونی دانست و گفت این رأی را به پشتوانه شعاری کسب خواهد کرد که برای دولت آینده خود انتخاب کرده است. او در این باره گفت: «به من

گفتند چقدر رأی دارید؟ گفتم ۵۵ میلیون؛ پشتوانه‌ام برای کسب کل آرا شعاری است که برای دولت آینده خود انتخاب کرده‌ام و با شعار «دولت ضد تورم» می‌خواهم دست دولت‌های صد سال گذشته را از جیب مردم کوتاه کنم.»

او سیاست خارجی را «انعکاس سیاست داخلی» دانست و گفت اگر در سیاست داخلی مشکلات فراوانی وجود داشته باشد، نگاه خارجی‌ها به ایران نیز شبیه نگاه به یک «آدم ورشکسته» خواهد بود. او در عین حال گفت که مذاکره با آمریکا را به صلاح نمی‌داند اما در حوزه منطقه و جهان حاضر به «تعامل» با این کشور است. او در این باره گفت: «ملت ما تعامل می‌کند، ولی زیر بار زور نمی‌رود و آمریکا باید بداند با این فشاری که به ملت وارد می‌کند نمی‌تواند امتیازی به دست آورد.»

غرضی در مناظره‌های انتخاباتی نظام خدمت سربازی اجباری در ایران را به شدت نقد کرد و بر رضاشاه پهلوی لعنت فرستاد که مفهوم «سربازی اجباری» را وارد ایران کرد. او سربازی اجباری را عامل ائتلاف وقت جوانان ایرانی دانست. غرضی همچنین رویکرد فعلی آموزش و پرورش در ایران را ملهم از رویکرد «رضاخانی» به آموزش و پرورش دانست و با بیان این که فرهنگ آموزشی فعلی فرهنگی محفوظات‌پرور است و مهارت‌محور نیست، خواستار تغییر اساسی در این رویکرد شد.

محمد غرضی در برنامه‌های انتخاباتی خود همچنین خواستار «نفی تمرکزگرایی» شد و از انتخاب استانداران از سوی خود مردم هر استان دفاع کرد. او این پیشنهاد خود را در راستای ایده خود مبنی بر «توسعه جمهوریت» مطرح کرد. غرضی از این که این پیشنهاد او با استقبال روبرو نشده است نیز انتقاد کرد. در راستای این پیشنهاد بود که او در یک ایده عجیب از تبدیل تهران به شش استان مستقل سخن گفت.

حسن فریدون - که بعدها نام خود را به حسن روحانی تغییر داد - در ۲۱ آبان ۱۳۲۷ در شهر سرخه استان سمنان به دنیا آمد. پس از پایان دوره دبستان به حوزه علمیه سمنان رفت. سیزده ساله بود که برای ادامه تحصیل به قم رفت. لیسانس حقوق از دانشگاه تهران گرفت و کارشناسی‌اش را در دانشگاه کلدونیان گلاسکو به پایان رساند. او در سال ۱۳۴۷ با صاحبه عربی ازدواج کرد و سه دختر و دو پسر دارند.

حسن روحانی در اردیبهشت سال ۵۷ برای ادامه تحصیل از ایران خارج می‌شود و در مهر ۵۷ به آیت‌الله خمینی در فرانسه می‌پیوندد. با وقوع انقلاب روحانی در ابتدا در مجلس شورای اسلامی فعالیت می‌کرد و نماینده مردم در دوره‌های اول تا پنجم مجلس شورای اسلامی بود. او نایب رئیس اول مجلس (در دوره‌های چهارم و پنجم) و رئیس کمیسیون‌های دفاع (دوره‌های اول و دوم) و سیاست خارجی (دوره‌های چهارم و پنجم) بود. عضویت و ریاست شورای سرپرستی سازمان صدا و سیما از سال ۱۳۵۹ تا سال ۱۳۶۲ نیز از دیگر مسئولیت‌های وی در دوران پس از انقلاب بوده است.

از سال ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۶، ریاست قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیا را بر عهده گرفت و از همان سال (۱۳۶۴) تا پایان جنگ، مسئولیت فرماندهی ستاد کل پدافند هوایی کشور را نیز عهده‌دار بود. روحانی از سال ۱۳۶۸ که «شورای عالی امنیت ملی» کشور تشکیل شد، به عنوان نماینده آیت‌الله خامنه‌ای وارد شورا شد. او همچنین از سال ۱۳۷۰ از سوی رهبری جمهوری اسلامی به عضویت مجمع تشخیص مصلحت نظام منصوب شد.

حسن روحانی در انتخابات میان‌دوره‌ای سومین دوره مجلس خبرگان رهبری در ۲۹ بهمن ۱۳۷۸، از حوزه انتخابیه استان سمنان به نمایندگی مجلس خبرگان رهبری انتخاب و در سال ۱۳۸۵ نیز به عنوان نماینده استان تهران به عضویت دوره چهارم این مجلس برگزیده شد. سمت‌های وی در مجلس خبرگان، ریاست کمیسیون سیاسی-اجتماعی این مجلس (از ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۵ و از ۱۳۹۲ تا کنون) و عضویت هیئت رئیسه و ریاست دفتر دبیرخانه این مجلس در تهران (از ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۷) بوده است.

حسن روحانی که در این دور از انتخابات هم از سوی چهره‌های اعتدال‌گرا و هم از سوی چهره‌های اصلاح‌طلب حمایت می‌شد، و حتی محمدرضا عارف - به عنوان چهره اصلاح‌طلب - به توصیه محمد خاتمی به نفع روحانی از انتخابات کناره گرفت، در سخنان تبلیغاتی خود و در بیان مشی سیاسی خود گفته بود: «من در کل همیشه انسان اعتدال‌گرایی بوده‌ام و در رابطه‌های کاری نیز به این نکته توجه داشته‌ام به نحوی که از اول زندگی سیاسی خود با افراطیون کار نمی‌کردم و مشکل داشتم.» از این رو بود که او وعده داد در صورت تشکیل دولت هم با «اصولگرایان معتدل» و هم با «اصلاح‌طلبان

معتدل» کار خواهد کرد.

اما روحانی که به عنوان نماد تغییر وارد میدان شده بود، مانند قالیباف قطار وعده‌های خود را بر نقد عملکرد هشت ساله دولت احمدی‌نژاد می‌راند و در این راه کم نمی‌گذاشت! او از جمله در نقدی آشکار به سیاست‌های اقتصادی دولت احمدی‌نژاد گفت: «کارگران کارخانه‌های ما بیکار بودند اما برای کارخانه‌های چین اشتغال ایجاد کردیم و به دولت سازندگی و اصلاحات ایراد گرفتیم و تهمت زدیم.» او همچنین به وجود تورم گسترده در کشور اشاره کرد و با اشاره به بی‌اعتنایی دولت احمدی‌نژاد به چشم انداز ۲۰ ساله گفت: «ما قرار بود در چشم‌انداز ۲۰ ساله، ۸ درصد رشد اقتصادی داشته باشیم اما در حال حاضر این رشد به حدود ۳ درصد رسیده است؛ در این جا این سوال پیش می‌آید کدام کشور در منطقه تورم بالای ۳۰ درصد دارد؛ مردم در تهیه مواد غذایی در طول ۱۲ ماه گذشته با تورم بالای ۴۰ درصد مواجه بوده‌اند.»

با توجه به چنین فضایی بود که روحانی در یک وعده عجیب قول داد در فرصتی کوتاه و بلکه ۱۰۰ روزه «تحول اقتصادی» ایجاد کند. او در مقابل دوربین تلویزیون و خطاب به مردم گفت: «در برنامه مدون من علاوه بر راه حل‌های [بلندمدت] برای رفع این مشکلات، راه حل‌های کوتاه‌مدت یک ماه و ۱۰۰ روزه برای حل مشکلات و معضلات اقتصادی، اجتماعی و سیاست داخلی و خارجی پیش‌بینی شده است که ما می‌توانیم در یک فرصت کوتاه شاهد تحول اقتصادی باشیم.» در این راه او یک وعده عجیب دیگر نیز داد و گفت: «دولت تدبیر و امید به دنبال این است که آنچنان مردم را از درآمد سرشار کنند که اصلاً به یارانه ۴۵ هزار تومانی نیازی نداشته باشند و به جای این که مردم دست به سوی دولت دراز کنند، دولت دست به سوی مردم دراز کند.»

حسن روحانی که نام دولت خود را «تدبیر و امید» نهاده بود و برای نماد انتخاباتی خود از «کلید» بهره گرفته بود، در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی نیز وعده‌های قابل توجهی داد. او از جمله در یک برنامه انتخاباتی صراحتاً گفت: «در دولت من آزادی به معنای واقعی وجود خواهد داشت.» روحانی همچنین قول داد «محیطی امن و آزاد» برای دانشجویان فراهم خواهد کرد و درباره اهالی سینما نیز در اظهارنظری کم‌سابقه گفت که

ممیزی و سانسور باید به خود اهالی سینما واگذار شود: «بگذاریم تشکل‌های سینمایی آزاد باشند، ممیزی را به خودشان واگذار کنیم... زیباترین راه برای بیان فرهنگ و ارتقاء آن سینماست. بگذاریم تشکل‌های سینمایی آزاد باشند... قید و بندهایی که خیلی مفید نیست آن قید و بندها را به کنار خواهیم گذاشت».

حسن روحانی که در مناظره‌های انتخاباتی به محمدباقر قالیباف به صورت سنگینی تاخت و او را متهم کرد که در جلسه شورای عالی امنیت ملی، پیشنهاد حمله «گازانبری» به تجمعات دانشجویی را داده بود، در دیگر سخنان خود و در ادامه چنین موضعی تاکید کرد که با مشی «پادگانی» مشکل دارد: «هیچ وقت پادگانی فکر نکردم و هیچ وقت نیز پادگانی عمل نکردم.» جمله مشهور «من حقوقدان هستم، سرهنگ نیستم» نیز از جمله مواضع روحانی بود که در جریان برنامه‌های انتخاباتی بیان شد و ظنین بسیاری در میان هواداران او یافت. او از مسئله «امنیتی‌زدایی» در عرصه فرهنگ و جامعه دفاع کرد و گفت: «فضا باز شود به ضرر کسی نخواهد بود. فضای دانشگاه، فضای شهر، فضای کشور، فضای رسانه مجازی و فضای اینترنت را آن‌قدر امنیتی نکنیم. نیازی نیست که فضا امنیتی باشد. فضا را فضای فرهنگی و سیاسی کنیم، امنیتی‌زدایی کنیم.»



## وعده‌های محوری نامزدهای پیروز در طول تاریخ انتخابات ریاست جمهوری

نوع وعده	وعده دهنده	عنوان وعده	تاریخ فعالیت‌های انتخاباتی
اقتصادی	ابوالحسن بنی‌صدر	مبارزه با گرانی و بازسازی اقتصاد کشور	۱۳۵۸
سیاسی	محمدعلی رجایی	ایجاد هماهنگی بین سه قوه و پیروی از اصل ولایت فقیه	۱۳۶۰
سیاسی-اقتصادی-فرهنگی	سیدعلی خامنه‌ای	طاغوت‌زدایی و توجه به محرومان	۱۳۶۰
سیاسی	سیدعلی خامنه‌ای	افزایش اختیارات ریاست جمهوری	۱۳۶۴
اقتصادی	اکبر هاشمی‌رفسنجانی	توسعه صنعتی، اقتصادی و کشاورزی	۱۳۶۸
اقتصادی	اکبر هاشمی‌رفسنجانی	تداوم سیاست‌های اقتصادی دوره قبل (تعدیل و تثبیت اقتصادی)	۱۳۷۲
سیاسی-اجتماعی	سیدمحمد خاتمی	جامعه مدنی و توسعه سیاسی	۱۳۷۶
سیاسی	سیدمحمد خاتمی	حکومت قانون و آزادی	۱۳۸۰
اقتصادی	محمود احمدی‌نژاد	آوردن نفت به سفره‌های مردم	۱۳۸۴
اقتصادی	محمود احمدی‌نژاد	تحول اقتصادی	۱۳۸۸
سیاسی-اقتصادی-اجتماعی	حسن روحانی	اعتدال‌گرایی / تحول اقتصادی / امنیتی‌زدایی	۱۳۹۲

